GOULDASTEHE-CHAMANE-ÂÍNE-ZARTHOSHT

گلدستهٔ

چمن آئین زرتشت

هذا کتاب کلید جنت اثر [illegible] مرحوم [illegible]

در عهد دولت
جاوید مدت اعلیحضرت
قوی شوکت خسرو جمجاه السلطان
ابن السلطان ابن السلطان والخاقان
ابن الخاقان ابن الخاقان شاهنشاه
ایران مظفر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه و دولته الی آخر الدوران

در مطبع ناصری واقع [illegible] بحلیهٔ انطباع و انتشار یافت





دیباچه

بنام ایزد بخشنده مهربان دادگر

بعد از حمد و ستایش حضرت پادشاه قادر علی الاطلاق عزت
کلمته و جلت عظمته و صلوة انبیای مرسلین خصوصاً وخشور عجم
زرتشت اسپنتمان باید دانست که در سنه ۱۸۹۳ میلادی در شیکاغو
که از مداین کشور امریکاست بیادگاری نام کالمبس کاشف ینگی دنیا
نمایشگاه جهان نمائی برپا کردند و در آن هنگام با نمایش چیزهای
دیگر کیش و آئین جهانیان را نیز خواستند نمایشی دهند لهذا

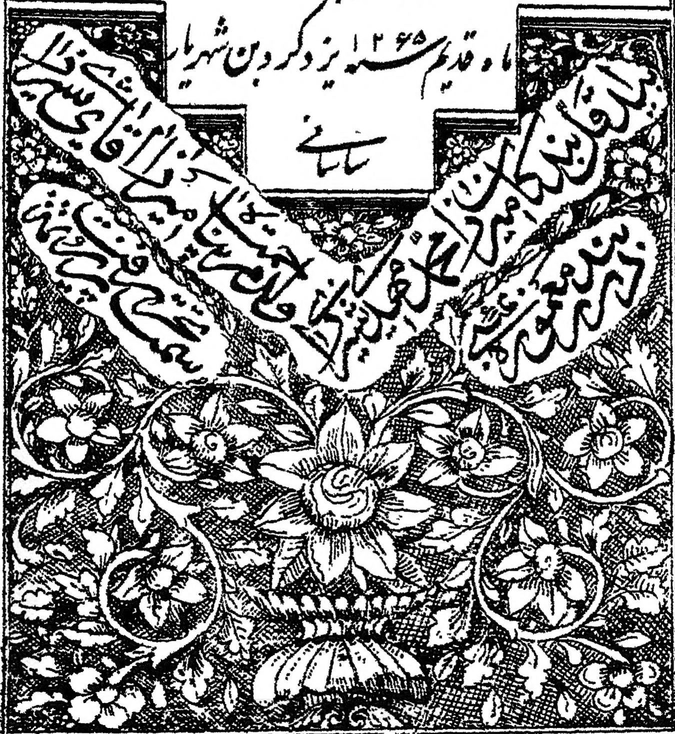
هو

معاون محفل عالم کمتوبی بمو سیو دادابهائی نوروزجی پارسی هندوستانی
که در لندن معروف بوده سمت عضویت پارلمنت داشت
نگاشته خواهش نمود که اگر توان باشد یکی از علمای دین زرتشت
را بجهة استشهار دین بهی بمجلس نمایش ادیان عالم شیکاغو کسیل
فرمایدو الا رسالهٔ درین خصوص محققاً نویسانیده بفرستاند معظم
الیه برسیدن نامهٔ معاون مشارالیه را دلالت براهنمای مازدیسنان
سبها فرمود که در بمبئی در سنه ۱۸۵۱ یکهزار و هشتصد و پنجاه و یک میلادی
برای اصلاح اطوار و اوضاع مذهبی زرتشتیان بنیاد شده است
مومی الیه حسب الاشارهٔ معظم له مقصود خویش را بانجمن مرقوم
نگاشت بدین . ھکذ رسبهاتر خطیب و واعظ خود بسر مدشهریار جی دادا
بهائی بهروچا را که غالب حیات خویش را بتحصیل و تکمیل و تدریس
و تعلیم علوم دین خود بسر آورده است نامو فرمودند که جهد کرده رسالهٔ

هو

در حقایق دین و شرایع و طریقت زرتشتی چنانکه در گاتها و اوستا و دیگر کتب معتبرهٔ دینی یافت میشود تصنیف نماید تا ارسال دارد معزّی الیه اطاعت نموده انشاء کرد و پسند افتاد و فرستاده شد و اصل آن رساله که بانگلیسی است در سنه ۱۸۹۳ یکهزار و هشتصد و نود و سه میلادی مزبور برای اطّلاع عموم دین پروران مازدیسنی در بمبئی طبع و نشر شده بود و چون ما فی المتن رساله از حقایق و صدق مطالب مشحون بود این بندهٔ کمترین ماستر خدابخش بهرام خداداد رئیس نرسو آبادی یزدی در ترجمهٔ آن کوشش نمود و بیاری یزدان سرانجام نمود در وقت ترجمه کردن بعضی مطالب نبود مند در مواقع ضروریه افزوده شده است دانشمندان دانند که در گاه ترجمه کردن از زبانی بزبانی دیگر غالباً ممکن نمیشود که کلام مصنّف را لفظاً لفظاً معنی نمایند

ازین جهت گاه گاه کلمه بکلمه ترجمه نشده است ولی مقصود
مؤلف را باصطلاح پارسی نوشت تا مفهوم گردد لهذا
امیدوار است که هرگاه فرزانگان مایه ور در ترجمه و معنی رساله یا
در تحریر و تفهیم آن خطائی و اشتباهی مشاهده فرمایند باصلاحش
کوشند و اگر نتوانند بذیل کرم بپوشند تحریراً فی پانزدهم خورداد
ماه قدیم سنه ۱۲۶۵ یزدگرد بن شهریار
ساسانی



فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه

فهرست فقرات مندرجه

تمت الفهرست

افوض امری الی الله

هذا رسالهٔ المسماة بگلدستهٔ چمن

آئین زرتشت مترجمه باستر خدابخش

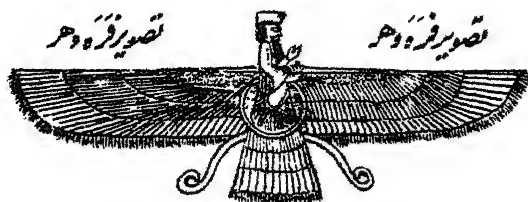
ابن بهرام خداداد رئیس دی

بسعی و اهتمام اقل خلق الله

مهربان پور بهرام خداداد رئیس در بندر

معموره بمبئی بزیور طبع آراسته

و پیراسته گردید



بنام یزدان راستی پسند
مختصری از احوال کیش و آئین زرتشتی

(۱) پارسیان هند و ایران اُمت حضرت زرتشت اند که رسول مرسل و حکیم بالغ الحکمت بود - در جائی که ادیان بزرگ اقوام قدیم مثل کیشهای مصر و کالدیه و اسوریه و یونان و روم باستان معدوم الاثر شده است اینذین بر برابر حوادث ازمنه و مکاره ادوار از ایرانیان باستان بیادگار مانده است

افسوس همین است که مجدت و نجدت نخستین این آئین نیکو باز نمانده
است معهذا بسیاری از آثار او ضاعش بدون خلل و زلل بجای
مانده - این دین در آغاز زندگانی ملیونها پیروان داشته
کتب متکاثره در اصول فقه و شرع و طریقت و حقیقت
و علوم و فنون مفیده میداشت امّا تسخیرات متواتره
و تجاوزات متوالیهٔ خوارج خیلی از عدد اُمّت اندین کاسته
بسیاری از کتب دینیّه را معدوم نموده است چنداکه از پیروان
این کیش مشتی باز مانده کتب مذهبی شان قلیل العدد شده است
با اینهمه اگرچه از علوم این دین چیزکی و از پیروانش اندکی مانده
اند آنچه از کیش و آئین بجاست باعث حیرت و موجد حرمت
کسانی شده است که از روی همدردی و بزرگ منشی در تحصیل
آن تجسّس کرده اند - جمّی غفیر از بزرگان و دانشوران هر ملّت

و عشیره کراراً و مراراً مقرّ و معترف شده اند که ذهن و ذکا و کرم و سخا

و کاردانی و همّت اینقوم شریف سر آمد روزکاران بوده و

هست میس فرانسیس پاور کاب درکتاب مباحث مواد

آداب و عشائر میفرماید که از جمله پنج اقوام آسیا یعنی مسلمین و

پیروان بودّه و برهمن و قوم نفوسی و زرتشتی - قوم اخیر الذّکر

با اینکه یومنا هذا خیلی در شماره کم اند امّا نظر دقّت ما را بیش

از همه بسوی خود معطوف میدارند

﴿ ۲ ﴾ مقصود عمده از تحریر این رساله بیان بعض آداب و مناسک

و مراسم این کیش با قرب‌بیت فامّا بگونه که بفهم عوام النّاس نزدیک باشد

نشاء و مولد کیش زرتشتی

﴿ ۳ ﴾ اصلاً و ابتداءً شیوع و نشو و نمای دین زرتشتی در خاک

ایرانیان قدیم بود که در اوستا مخاطب بایریا ئه ونگهاو ویباشد

و آن مشتمل بود بر برخی از صفحات شرقی ایران کنونی و افغانستان و بعضی دیگر بلوک همسایه - از آن سپس حدودش امتداد پیدا نمود تا اینکه ثغورش باطراف مغرب و بین مغرب و شمال ایران کنونی کشید تا در عهد هخامنشان و ساسانیان نفوذش در آسیای صغری و بلاد مصر سرایت نمود

واضع و بانی دین زرتشتی

(۴) بنیاد این کیش هم از زرتشت بود که نژادش باسپنتمان می پیوندد و در گاتها که عمده و زبده کتاب دین زرتشتی محسوب میشود می بینیم که زرتشت وخشور زرتشت شخصاً تشخیصاً وعظ و نطق میفرماید و در آیات دلپذیر و معناوی هفتم و هشتم از ها ی چهل و سوم بزیشن آمده است که "او از من پرسید که تو کیستی و از کدام کسی و چرا آمده؟ من در پاسخ گفتم که اولاً من زرتشت

هستم که دشمن آشکار او زور آور بدکاران بوده رفاهیت قویه
نیکوکارانم ٭ ازین مستفاد میشود که شت زرتشت پیغمبر حقیقی و شخص
حقیقی بوده ذات موجود کردهٔ اوهام و اساطیر نیست ولیکن گواهی
عهدی که آنسرور بعثت و دعوت کرده است از مقامی دیگر
استنباط باید نمود - نه آنکه فقط شهادت هستی آنفخر الانام از متون و
بطون کتاب اوستا بدست میاید بلکه تواریخ و آثار یونانیان باستان
هم اخبار و اطّلاع کامل در اینباب میدهند - علاوه براین
اساطیر و افسانهای پیشینیان محضًا بجهت توضیح و تبیان بعض علائم
و حوادث طبیعی نقل و ضبط شده و بعضی برای ثبوت و تحصیل آداب
حسنه مسطور و مذکور است امّا ذکر احوال شت زرتشت م چنانکه در
گاتهاو اوستا آمده است هیچ شباهت بآنها ندارد

(۵) مصداق این مقال و شاهد این حال نام نامی خود آن

حضرتست و آن آئین باستانیان را که اسامی خود را از نامهای

حیوانات مقتبس میکردند بمعرض بروز میآورد مثلاً ویشتاسب

که اسم گشتاسب باشد معنی اش دارندهٔ بسیار اسپان میشود

ارجت اسب که ارجاسب باشد لغوًیا بمعنی دارندهٔ

اسپان گران بهاست پوروشسپ که پوروشسپ باشد

معناً دارندهٔ اسپان بسیار است فرشوشتر بمعنی دارندهٔ

شتران تندرستست وقس علیهذا

(۶) احکم فرزان پروران اقرار دارند که اسامی مذکوره سمر

و افسانه نیست بهمین نهج معنی زرهشتر دارندهٔ شتران

پیر یا شتران زرد میشود و همین معنی صحیح زرهشتر است که امروز

علمای علوم السنه و لغات پسندیده و متفقاً قبول دارند

(۷) شت زرتشت ۱۳ در شهری که در اوستا به رغ

مشهور است متولد گردید پدرش پوروشسپ با دیش غدوا هم
داشتند - و خانهٔ پدر آنحضرت واقع بود بر کنار رود دارَج که از
کوه چیت زیر میزائید - هر چند یوم ولادت آنحضرت از اوستا
معلوم و محقق نمیشود امّا از روایات و احادیث و اسپین معین میشود
که روز زائیدن حضرت یوم خورداد و ماه فروردین بوده است
(۸) تاریخ و تفصیل درست طفولیّت و تربیت آنحضرت
در دست نیست در خبر است که حلیهٔ آنجناب هندوی
بوده که از سوی مادر و خشو خویشی داشته است و همه دختر
از صلب شت زرتشت نقل کرده اند که فرین و بهترت
و پوروچیست باشند نیز گویند شت پیغمبر سه پسر داشته است یکی
ایسدواستر و دیگر اورتدنر و سوّمی خورشید چهر بوده
(۹) تلمیذ و صحابهٔ اوّل آنجناب میدیوماه بن آراست

بود که از طرف والد آنحضرت قرابت داشت همراهیان و پیروان
خاص او کی گشتاسب و فرشوشتر و جاماسب و
بانوی گشتاسب شاه هتوس یعنی کتایون بودند
(۱۰) دشمنان بزرگ دین او گروهی بودند که آنها را کیکان
و کرپان می گفتند و سرکردهٔ این معاندین قبیلهٔ اتخش
بودند که در وید هنود آنانرا اوسیج نبشته اند آنحضرت در انتشار
دین و گستردن آئین زحمات کثیره و صدمات عدیده کشید
چراکه ضدیت کامله در عقاید فاسده و اوهام ناقصه و اصنام میکرد
و طایفهٔ بزرگی بکین آنسرور برخواستند ولی نیروی ایزدی بهمه فایق آمد
(۱۱) شت زرتشت هم فیلسوف بود و هم شاعر و هم پیغمبر
و نام او در همه اقوام متمدنهٔ عالم چه متقدمین چه متاخرین مشهور و معروف
بود اوستا و کتب دینی پارسیان از نعوت و اثنیه او مملو و مشحون است

هرگاه بخواهیم آنها را در اینجا ذکر نمائیم کتابی خواهد شد در شان اهوین
کافی است که رتبهٔ او را بدرجهٔ ملائکهٔ ناموران ارتقا داده و ستوده است
و در اوستا این علو مرتبه با حدی غیر از آنجناب نداده هیچ
آدم خاکی را بدین صفت تعریف نکرده است

﴿ ۱۲ ﴾ نه پندارند که قوهٔ تضاد اهریمن و نیروی نزار کردن دیو اهرا
فقط به بود یا مسیح داده بودند حضرت زرتشت بسیار روزگار
پیش از آن راهنمایان با اهریمن و پیروان او برابری کرده فایق آمده
بود در آیات ششم و هفتم از پرگرد نوزدهم وندیداد آمده است که «
اهریمن بد دانش باز بزرتشت گفت که ای زرتشت پاک پیدایشهای
مرا خراب مکن ترک این دین مازدیسنی بکن که از من همان انعامی که پور
وددغن یافته سلطان الاقوام شد حاصل خواهی کرد - در پاسخ
او زرتشت سپنتمان چنین گفت که اگر جسم و جان و روح من از هم

بپا شد ترک دین یزدان پرستی را نخواهم کرد"

(۱۳) گویند که آنجناب در شهر بلخ در هفتاد و هفت سالگی از دست بدکاری تورانی براتور نام مقتول شده است و روز کشته شدن او روز خورشید از دیماه هست که روز یازدهم از ماه دهم خورشیدی باشد

زمان ظهور رشت زرتشت

(۱۴) اتفاق جمهوریه است که بعثت حضرت زرتشت در عهد سلطنت کی گشتاسب شده است که یکی از سلاطین طبقهٔ کیانی بود اما بدرستی معلوم و محقق نشده است که انجام دولت خانوادهٔ کیان کی بوده است ولی معین و مقرر است که این طبقه بحقیقت هستی داشته روزگاری دراز پیش از ۵۵۹ پانصد و پنجاه و نه قبل از میلاد عیسی که سیروس بزرگ بنیاد دولت هخامنشیان

گذاشت سلطنت ایشان بپایان رسید اگرچه تحقیق شد ظهور حضرت
زرتشت را معیّن نتوان کرد امّا کثرت آرای اهل سیر و تواریخ و گواهی
عموم حکمای استوار خاوری تصدیق میدهد که عهد بعثت آنجناب
کمتر از یکهزار و دویست سال پیش از میلاد حضرت مسیحا نتواند بود

اسم دین شت زرتشت شهادت
بمقصود دین آن حضرت میدهد

(۱۵) نام کیش اشو زرتشت در کتاب دینی پارسیان
مازدیسنی میباشد که معنی آن پرستش مزده میشود و مزده در اوستا
اسم ذات احدیّت است و اینکلمه را همه جای بر ضد دیویسنی که دیو
پرستی است استعمال نموده اند از بعضی ازین دیوان اشاره است
به آلهائی که در وید هنود مذکور است و برخی آلهات ایران
باستان اند و برخی شیاطینی اند که وکالت قبائح اخلاق بعهده

آلهاست - روشن و مبرهن است که کیش زرتشت پرستش
خدای یکتا را تعلیم میکند و از کثرت آلهات تنفر دارد - در آیهٔ
های سوم گاتهای دوم شت زرتشت میفرماید " پرستش کنید
عالم الاسرار را " باز در آیهٔ چهارم های سوم گاتهای سوم میفرماید
" ظالمین پرستاران دیوانند و آن دین گمراهانست " ازین
جهتست که شخص زرتشتی کلمهٔ شهادت دین خود را بدین نحو میگوید که
" من خدا پرست هستم من اقرار میکنم که یزدان پرست و زرتشتی
بوده مخالفت و محاربت با دیوان بکنم و کیش یزدانی را نگذارم "
مقصود از کیش یزدانی همان مذهبی است که خدا و نه بواسطهٔ
حضرت زرتشت صلعم بخلق فرستاده - ازین کلمه دین زرتشتی شخص
هوشمند مشابهتی بکلمه و شهادهٔ اسلام درخواهد یافت که میگویند "
لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی نیست آله مگر خدای یکتا و محمد وخشور اوست

(۱۶) در اوستا مؤکّداً و موثوقاً دینی را که شت زرتشت برای اُمّت آورده است دین بهی خوانده است - ازین سبب است که پیروان این کیش پاک خود را بهدین یعنی پیرو دین بهی خطاب میکنند - زرتشتیان هر روز چند بار وقت پادیاب و کُشتی که و تصوّر کردن کشتی باشد اعتراف مینمایند که مقرّم باین دین یزدان پرستی که افضل و احسن و اشرف ادیانی است که حالاً موجود است یا مستقبلاً شایع گردد و آن دین زرتشت است که تعلیم عبادت ذات احدیّت را می نماید "

وخشوران که پیش از شت زرتشت بوده اند

(۱۷) هویدا است که ضدّیت و خلاف ایرانیان با دیوپرستان پیش از روزگاری بوده است که تواریخ آن برای ما بجای مانده است - عهدی بعید قبل از بعثت اشو زرتشت وخشوران

به گزین هوشنگ و تهمورس و جمشید و دیگران فیروزمندانه با اقوام
دیوپرست ستیزه و آویز کرده اند اما چنانکه در آیهٔ پانزدهم از های
نهم پرسش و در آیات هشتاد و هفتم الی نود و پنجم فروردین
یشت آمده است تنها زرتشت انوشه روان توفیق
الهی را دریافته بن و بیخ دیو پرستی را از میان ایرانیان برکند

کتاب دینی زرتشتیان

(۱۸) کتب دینی زرتشتیان که امروزه موجود است
اوستا خصوصاً و زند اوستا عموماً میخوانند - اوستا اصل کتاب
است و اینکلمه مشتق است از افستان که مصغّر پتیانست و معنی لغوی
آن کلام موزون باشد - بعضی بر آنند که اینکلمه مصغّر پدینیت است
که آیات ظاهره و تلاوت آن بطرزی باشد که هر کلمهٔ آن علیحده
علیحده مسموع شود - زند مشتق شده است از زینت که شرح و تفسیر باشد

﴿ ۱۹ ﴾ امّا اوستا بزبانی نوشته اند که محققاً منشاء و مبداء
جمیع السنهٔ قبیلهٔ ایرانیست و اوستا را عموماً زند خوانند ولی اشتباه
می کنند زیرا که زند شرح اوستا است و اصل کتاب اوستا میباشد
زبان اوستا مطابقت و مناسبت کلیّه با سنسکرت وید هنود
دارد که زبان کتب آسمانی هنود است چنین مینماید که اوستا
مجمع منشآت و تصنیفات متفرّقه است که در ازمنهٔ مختلفه بلهجات
متنوّعه همان زبان اوستا اصناف مصنّفین تألیف کرده اند ـ و بشکلی
که اوستا بوم ناید و درمیان زرتشتیان متداول و موجود است در
زوز کار و اپسین بجهت ادای فرایض و عبادت درست کرده اند
هرگاه از روی علم السنه و علم تواریخ بباریکی نظر کنیم واضحاً جمیع
اوستای موجود را بدو قسم منقسم توانیم کرد اوّلاً زبان گاتها است
که منظومات مقدّسه است و از انشاءات خود حضرت زرتشت بوده

صدقش بموجب آیهٔ هشتم های پنجاه و هفتم یرشن بوضوح می پیوند
معهذا چند آیات در چند جای از طرف صحابهٔ حضرت در گاتها
تعبیه شده است ثانیاً زبان اوستاست که نسبت بگاتها نوتر بوده
تحریفات و تصریفات کلیه دارد پیش از عقیدهٔ عمومی چنین بود که همهٔ
اوستا را خود اشو زرتشت نوشته است و از آسمان فرود آمده
ـ ولی تحقیقات امروزه مبرهن و مدلل میدارد که تنها گاتها از
تصنیفات خود آنمفخر الانام و تتمهٔ اوستا پس از گذشتن آن سرور
در از منهٔ متفاوته اصحاب آن حضرت و دستوران دین
انشاء و تدوین فرموده اند اوستا در حالتی که یومنا هذا در میان
زرتشتیان است متضمن بر مواد آتیه میباشد اولاً گاتهاست
که حاوی پنج گاتها یعنی سرودهای پاکست و ۲ وسپرد و
۳ وندیداد و ۴ خورده اوستاست

(۲) باید دانست که گاتها پنج است یکی اهنود دوم
اُشتود سوم سپنتمد چهارم وهوخشتر پنجم
وهشتویشت و اسم هریک را از کلمهٔ اول هر مجموعه بر آورده اند
مجموعهٔ اولی پنج ها یعنی سوره دارد و مجموعهٔ ثانیه چهار سوره و مجموعهٔ
ثالثه نیز چهار سوره و مجموعهٔ رابعه و خامسه هر یکی یک سوره
دارد و هر سورهٔ چند قطعات و هر قطعه سه یا چهار یا پنج مصراع قصیر
البحر یا طویل البحر دارد زبان این سرودها بسیار کهن بوده و باستان ترین
کتب پارسیان شمرده میاید عبادت ذات احدیت تحصیل اخلاق حمیده
و آداب حسنه از آنها آموخته میشود از خواص عمدهٔ این سرودهای بهشتی
اینست که در هر مصرعی یکبار یا دو بار اسم خداوند یکتا که اهوره مزده
باشد یا اسماء و صفات خداوند که نا مزد بهفت امشاسپند است
میاید گاه گاه اسم ذات احدیت بمعیت اسماء صفات الهی آمده است

(۲۱) یزشن نماز هائی باشد که مع آداب و مناسک معینه ادا کنند و آن تصنیفاً و مبحثاً از گاتها پسین تر است جمیع سورات یزشن مع سورات گاتها هفتاد و دو میشود ـ ضمناً اکثر سورات یزشن منثوره و بعضی سورات آن بلهجهٔ متأخرهٔ منظومه است

(۲۲) ویسپرد که بمعنی ادعیهٔ کافه رؤسای خلقت و اخلاق حمیده است متضمن بر بیست و سه کرده یعنی سوره میباشد زبان ویسپرد با لسان یزشن معاصر و مشابه است و این را گاهی تنها نخوانند لیکن برای یزشن بزرگ سورات آنرا با یزشن آمیخته ادا سازند ـ درین سیپاره مطالب دلاویز و رنگین نیست مگر اینکه در کرده سوم طومار عهدات موبدان و اصناف امور متعلق بهر عهده مذکور است

(۲۳) وندیداد مجموعه است از قوانین و ضوابط شرعیه و عرفیه در دفع شر اشرار و رفع مفاسد و خبیثات و مر آنرا بیست و دو پرگرد

یعنی سورات است ـ قوانین توبه و قواعد طهارت و تطهیر و زاکون
سیاست و تنبیه در آن بسیار است قواعد پاک کردانیدن عضای
انسانی و ابدان حیوانات و عناصر اربعه که زمین و پلید شده باشند
در آن مذکور و مضبوط است

(۲۴) خورده اوستا که اوستای کوچک باشد مشتملست بر نیشها
و نیایشها و گاه‌ها و آفرینگان ها و دیگر اجزای متفرقه ـ مخفی مباد که
یشت ها بیست و دو باشند و اینها نعت و دعای فرشتگان است
که نام فرو بایزد یعنی پرستش سزا اید چنانکه خورشید یشت و ماه یشت
و آوان یشت که در تعریف میاه است ـ چنین معلوم میشود که ابتدائی یشتها
برای ستایش فرشته قرار داده بوده اند که آن یشت دارای نام
آن باشد و مانند یزشن با آداب و مناسکی چند قرائت میکرده اند چرا
که یشت و ایزد از یک مصدر مشتق شده اند ـ فاما فی زماننا یزشن را

مع آواب ویشت ها را بدون آداب تلاوت کنند

(۲۵) نیایشها - تصنیفاتی اند که در تعریف پنج مخلوقات طبیعی یعنی خورشید و مهر و ماه و آتش و آب سرآیند - اینها را روی بسوی مخلوقی که آن نیایش در نعتش انشاء شده است ایستاده ادا می کنند و هر یک را فرداً فرد و مجتمعاً نیز خوانند

(۲۶) آفرینگانها عدد شش اند و اینها را در مواقع مخصوص تلاوت کنند و بیان مطالبی که منسوب بچنان موقع باشد مینمایند و حاوی ادعیه و نعوت باشند و گاه سرایش این آفرینها دستر خوان میوه و گل و شیر و جز آن برابر روی موبد نهند و پس از ختام افرینگان حضار مجلس از آن چیز های آفرین خوانده چاشنی کنند

(۲۷) گاهها نیز پنج و در نعت پنج اوقات معینه لیل و نهار است که بموجب دین مازدیسنی هر روز و هر شب را بدان منقسم کرده اند -

از جملهٔ اجزای متفرّقه نیرنگ کُشتی است که در وقت بستن و کُشادن کُشتی بخوانند و این اندرزی است که خواننده را برآن میدارد که بدین استوار مانده سپاسگذار نعمای الهی باشد و این جزء اوستا را هر روزی چند مرتبه میسرایند و در وقت سرائیدن روی و دست و پای را پاک بشویند

(۲۸) وستاهائی غیر از گاتها و بعضی کامل و برخی غیر کامل میباشند در عهود مختلفه اشخاص متفرّقه آنها را پس از در گذشتن شت وخشور تصنیف و تألیف کرده اند امّا یقین است که پیش از عهد سلاطین هخامنیش اعنی قبل از ۵۵۹ سنه پانصد و پنجاه و نه الی ۳۲۹ سنه سیصد و بیست و نه قبل از میلاد حضرت مسیح آنها را انشاء کرده اند

(۲۹) در روزگار والپیس تحلیل در زمان ساسانیان محض آنکه اقلاً

نکات مهمهٔ اوستا را عام فهم به پیروان شت وخشور آشکارا دارند
چند نماز پازند را تصنیف کرده اند که یومنا هذه در میان پارسیان
متداول است

بیان ذات و صفات خدا بنحویکه در گاتها آمده است

(۲) نام خدا در اوستا اهوره مزده است . صفت ذات
احدیّت چنانکه در گاتها و در تمام اوستا و تصانیف پازند وجز آن
مذکور شده است ما فوق تصوّرات روحانی میباشد - که اندیشهٔ
بنی نوع بشر از آن بر تر نه پرد - موافق آیهٔ هفتم های چهل و چهارم
یزشن و آیات هشتم الی یازدهم های سی و یکم و آیهٔ هفتم از
های پنجاه و یکم یزشن و دیگر مقامات خداوند را خلّاق و آفریدگار
خوانده است و در آیهٔ چهارم از سورهٔ چهل و چهارم خاور یعنی
پروردگار است و حسب الآیهٔ نخست از سورهٔ چهل و سوم یزشن

سلطان علی الاطلاق عالم است و آیهٔ سوم و چهارم بای چهل و چهارم
بزشن او را کردگار خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و مینا
و اشجار و بادها و ابرها و مردم قرار داده است و در آیهٔ ﴿۵﴾
از بای ﴿۴۴﴾ یزشن اوست پیدا کنندهٔ شب و روز - موافق
آیهٔ ۸ از سورهٔ ۳۱ یزشن آپی آغاز است و بفرموده آیهٔ سی از بای
۳۱ یزشن و آیهٔ ۶ از بای ۴۳ یزشن آپی انجام است - در
آیات ۱۲ و ۱۳ از بای ۳۱ یزشن و آیهٔ ۴ از سورهٔ ۴۵
یزشن او را کامل العفو و واقف کلیات و قادر مطلق گفته است
و هم در آیهٔ ۶ از بای ۴۳ و آیهٔ ۴ از بای ۴۵ میفرماید اوست
که فریب نمیخورد - و او پرستش سزا است یزشن ۳۱ - ۸ ÷
۳۴ - ۶ ÷ ۴۳ - ۸ ÷ اعلی و اکبر است یزشن بای
۲۸ آیهٔ ۵ بای ۴۵ آیهٔ ۶ افضل است و دهندهٔ پاداش

کردار است بلا سهوٍ و اشتباه یزشن های ۳ ۴۳ آیهٔ ۵ های

۳۱ آیهٔ ۸ افزاینده‌ترینست یزشن های ۳۳ آیهٔ ۱۲

بلیننده همه است یزشن های ۳۱ آیهٔ ۱۳ اقدس و اقوی

است یزشن های ۲۹ آیهٔ ۳ آرام دهنده‌ترین است

در پریشانی و یاری دهنده‌ترینست بی یاران را یزشن های

۲۹ آیهٔ ۱ و ۷ های ۴۶ آیهٔ ۲ نیکوکارترینست ارحم الراحمین است

یزشن های ۳۳ آیهٔ ۱۱ نیرومندترینست ایضًا دهندهٔ قوه است

یزشن های ۳ ۴۳ آیهٔ ۴ حافظ است یزشن های ۳۳ آیهٔ

۱۲ پرورنده است یزشن های ۳ ۴۳ آیهٔ ۴ های ۴۶ آیهٔ

۷ های ۱ آیهٔ ۱ فیروزی بخشنده است یزشن های ۴۴ آیهٔ ۱۵

(۳۱) هم در هرمزد یشت که مخصوصًا در بیان صفات و ستایش

اهورمزده تصنیف شده است ذکر صفات حضرت واهب العطایا

بسیار است - در کتاب پهلوی و پازند نیز بیانات اعلی و سخنان
بلند در جلالت و عزّت خدای بزرگوار آمده است و ماندکی
را از بسیار برای نمونه در اینجا بنگاریم هرویسپ آگاه یعنی دانندهٔ
همه است - و بالست پوَن هرویسپ آگاسی یعنی اعلی در وقوف
کُل است - و هرویسپ توان یعنی قادر مطلق است - و هر
ویسپ خدای یعنی سلطان کُل است - هرویسپ وه است
که هرگز بدی نکند - هرویسپ سود باشد که همه را سود رساند -
و ویسپان ویسپ است که همهٔ همگان است یعنی منشاء و منبع و
مرجع همه اوست

(۳۲) در یکی از درهای دین کرد بگونهٔ که در ذیل نگاشته میاید که
صفات باری عزّ اسمه آمده است

" سلطان است نه زیردست - پدر است نه فرزند - از خود آمده است

نه از کسی - مالک است نه مملوک - سردار است نه محکوم - غنی است
نه مستمند - پاسبان است نه پاسخواه - استوار و بی کناهست بجودی
خود دانشمندی دارد و نه بمیانجیگری دیگری - ناظم است نه منظوم
- قاسم الانعام است نه طالب الانعام - آسایش بخشنده است
نه آسایش خواه - یاری دهنده است نه یاری خواه مقوّم است
و تقویم کرده نمیشود - آمر است و مأمور نیست

(۳۳) در تصنیفات دیگر هم چنین نشانهای صفات عالیهٔ
او یافته میشود و ازآن ثابت میشود که عزّت و شأن الوهیّت اهوره
مزده در کتب مقدّسهٔ زرتشتی نگاهداشته شده است

تاکید شت زرتشت در پرستیدن خدا

(۳۴) در های سوم گاتهای دوّم مواعظ مؤکّدهٔ شت زرتشت
برای پرستش ایزد یکتا آمده است . چند آیات ازآن اندر ذیل نموده

زرتشت انوشه روان دیگر نگاشته می آید حالا من بشما اظهار

میدارم - گوش من بدهید - اکنون شما که از دور یا نزدیک نگاه

میکنید بشنوید - اکنون همه چیز بمن الهام شده است - تحقیقا شما

پرستندگان داننده ترین بشوید - تا که آن بدکیش باز نتواند گیتی را

تباه سازد - آن بدکیشی که زبانهای عدیم الایمان فاسد العقیده

را درست کرده است - آنکه گول نخورد صاحبی است که کامل النفوذ

است - اکنون من بشما هویدا میدارم از همه بلند ترین را - او را به

اشوئی بستائید که وهسته خوبی است بگذارید صاحب عالم بروح

مقدس آن را بشنود - فقط او را تو بجهة ستائشهای باسجود ما بپسند - زیرا

که اکنون من تحقیقاً او را بچشمان دل پاکیزه دیده ام - آن نیک اندیش

نیک گفتار نیک کردار را - آن داننده با اشوئی را - آن خدای دانا را

- بیائید تا ستائشهای او را درخانهٔ اشوئی بسپاریم فقط او و منش نیک

خود خشنود کنیم او که ما را خورسند کرده است هم در آسودگی و هم
در پریشانی تا که خدای دانائی که به نیرومندی کار میکند حیوانات و
مردان صاحب همّت ما را فراخی و آبادی بدهد ـ تا آنکه دانش نیکوی
منش خوب با اشوئی بما برسد فقط او را با پرستش اندیشه پاک ارمغان
بدهید ـ او را که بنام درست اهوره مزده سرائیده شده است ـ زیرا که
او در سلطنت خود بپاکی و منش خوب کمال و بیمرگی خود را بهریک از
آنانی میدهد که توانائی و نیرومندی به بیچارگان میدهند ؛

(۳۵) غیر ازین دیگر بسیار فقرات و آیات در گاتهامی آید که
واضحاً و بلاریب استوار و ثابت مینماید که شت زرتشت روزگاری
دور و دراز پیش از ابنیای اقوام دیگر توحید صرف باهل دنیا تلقین و
تعلیم نموده است

سی و شش نامهای خاصهٔ خدا که در گاتها آمده است

(۳۶) بجز از بسیار دیگر صفات عالیه که چندی از آنها را بالا برشمردیم - اهوره مزده را در گاتها به شش نامهای خاصه که امشاسپندان یعنی بیمرگان پاک باشد یاد کرده است گویا ازین نامها سبحهٔ سبع اسماء جلال درست میشود - این اسماء را مع معانی لغوی هریک ذیلاً می نگاریم

(۱) اهورمزد یعنی دانای زنده و خدای دانا

(۲) وهمن یعنی اندیشهٔ نیکو

(۳) اردی بهشت یعنی نظم اولی و تقدس افضل

(۴) شهریور یعنی قدرت مطلق

(۵) سپندارمذ یعنی محبت سودرسان

(۶) خرداد یعنی کمال و عافیت و سلامت و صحت

(۷) امرداد یعنی بی مرگی و لاموتی

(۳۷) شش نام دنبالی با یک نام یگانه یکتای بهمیناکه اهورمزد باشد آیهٔ متبرکه بشود که یزدان پرستان را باید شبانروز ورد زبان باشد و این اسماء جلالی علی غیر النهایه صفات کاملهٔ حضرت ذو المنن را بدیدهٔ دل و چشم سرچون روز روشن وهویدا مینمایند - کیست که ازین بعد بدون غرض نفسانی و اغماض بگوید که امت شت زرتشت بدو خدا قائل اند یا در کتاب مجید این ملت صفات کاملهٔ الٰهی بگونهٔ رسا مذکور و منصوص نشده است

باعث احتمالی آنکه چرا این اسماء را بنامهای دیگر ترجیح داده اند

(۳۸) خاصیت مخصصهٔ گاتهای زرتشتی اینست که ملتی آنها یحتمل پیری برخی سخن سنجان پیشین ایرانی معبود و مقصود خود خدای یگانه را بدین هفت نامهای مقدسه خواندن پسند کرده باشد یکین که خلاصه

وشرح این از تاثیر ریاضی که ایرانیان باستان بشماره هفت میداوند فراخناک آید - امّا هویداست که این هفت نامها مظهر هفت صفات برترین خدای تواناست - آشکاراست که مقصد اصلی وخشور ایزد واز گزیدن این نامها درمیان دیگر صفات الٰهی این بوده است که این صفات بزرگ وبرتر خدای در دل ومغز مردم جهان جاگیر نماید هرچند که خرد وهوش مردمی دردریافت ذات احدیت قاصر است - نظر باینکه علت اولی بحکمت شامله وایماً به نیکخواهی ونظم کامل وتقدس صحیح وقدرت بالغه ومهر سودمند وابدیت برهمه چیز وهمه جای چه جسمانی چه روحانی حکومت میکند - شت زرتشت این هفت اسماء عالیات ذاتی را که مطابق شرع وعقل است انسب صفات دیده برگزید که بدان حضرت جلّ وعلا را ستایش ونیایش کند - بناءً علی ذالک

منظومات مقدسهٔ گاتها را بعبارت خاصهٔ انشاد فرموده که در هر

قطعه یا مصرع آن یکی ازین هفت نام مقدس را مخصّاً برای

آنکه خوب در دلها کارگر و جای گزین شود مذکور نموده تعبیه کرده است

علی الظاهر این ترکیب عبارت و این طرز منظومه بجهت آن اختیار

فرموده است که تصوّر ذات الوهیّت همیشه بدیدهٔ دل او حاضر

باشد - چون مبرهن و مبیّن گردید که علّت اولای کلّ بحکمت

بالغه بر کائنات فرمان روائی دارد او را اهورمزد یعنی

خدای دانا خوانند - از آنجائی که معلوم کرد که عوالم روحانی و

جسمانی از نیکخواهی قادر جلیل سرشار و مستفیض است او را وهمن

یعنی اندیشهٔ نیکو نامید بتقدیری که گیتی و مینو در زیر نظم

و نسق کامله و تقدّس بالغهٔ اوست او را مخاطب بارد یبهشت

نمود که معنا نظم اولی و تقدّس افضلست - از برای اظهار

قدرت مطلق و حکومت بلاضدّش بر عوالم روح و جسم خدا یرا
بصفت شهریور یعنی قدرت مطلق موصوف داشت - بز و محبّت
مفیده در قاطبهٔ جهات گیتی و مینو باعث تسمیه سپندارمد که
محبّت مفیده است گردید - چونکه نفوذ و سرایت علّت
اولی در فضای لاانتها تامّ است نام خرداد شد که
درستی و بی انجامیست - بملاحظهٔ آنکه علّت اولی هست و بود و
خواهد ماند مسمّاة به امرداد شد که معنی آن بیمرگی و عدم موت میشود
- بدینگونه نام هفت امشاسپندان که بیمرگان پاکیزه کردارند
صفات مرموزهٔ لایزال لاتحدّ که مرکز کافهٔ موجودات دنیوی
و اُخروی و ممکنات روحانی و جسمانی هست میشود

عقیده بوجود بلاآنکه بسبب عدم فهم
نامهای هزبور پیدا شده است

(۳۹) در ازمنهٔ مابعد که معنی و فیلسوفی و حکمت این اسمای صفات را فراموش کرده چشم ازان پوشیدند تصور و خیال نمودند که این صفات هفتگانه مجمع هفت فرشتگان آسمانی بوده اهورمزد صدر آن محفل است

(۴۰) بمرور دهور این تصور باطله باعث آن شد که عقیدهٔ قدیمه که ایرانیان باستان بهستی آلهات طبیعی و دیگر خدایان موکله بر بعض خصایل حمیده و کارهای پسندیده داشتندی باز زنده گردید و این ملائکهٔ مقربه و فرشتگان را مسمی بایزد داشته صدارت و ریاست مجمع آنان را بخود اهورمزد دادند

در آنکه عقیدهٔ بوجود ایزدان که فرشتگان فروتر پایه‌اند چگونه پیدا شد

(۴۱) از گاتها صریحاً و اضحاً پیداست که شت زرتشت سپنتمان

بنیاد کیش خود را بر خلاصهٔ حمائد اخلاق و محاسن آداب که نیک اندیشی و نیک کرداری و نیک گفتاری بوده باشد نهاده و عظ میفرمود که معتقد بوجود یگانهٔ خدای شده توحید را پذیرا گردند و جمیع ذمائم و قبایح آداب را مختصراً درین سه کلمه که بداندیشی و بدگوشی و بدکنشی باشد جمع نموده استکراه و استقباح میفرمود و امّت را بر آن میداشت که ازین بدیها نفرت و دوری گزینند - درمیان دین شت زرتشت و برخی از دیگر ادیان بزرگ عالم تفاوت کلیه و فرق عظیم روشن و هویدا میشود - درحالی که جدّاً جهداً در آشکار و پراکندن کیش خویش بوجه احسن اشتغال داشت تحصیل و تعلیم علوم و فنون طبیعت و آداب انسانرا هم از مد نظر کیمیا اثر خود دور نفرموده در تفحص و استقصای آنها تحشا و کوشا میبود - آن تمیسار خود را چون یکی از طلبهٔ مجد و رنج بردار علوم طبیعی و فنون ریاضی و

علم ما بعد الطبیعة نمودار میسازد که خواستار حلّ و درک بعض نکات
غامضه و اسرار مخفیهٔ طبیعیّات و الهیّات میباشد - آنهم چه غوامض
و رموزی که احکم حکما و ارشد مرشدین از حلّ و عقدش عاجز و
قاصر آمده اند - یکی دیگر اختصاص تلقین و تعلیم وی این اندرز مجید
با متّ خود است که هیچ عقیده و آئین را کور و از گفتهٔ دیگری
نپذیرند امّا هر مطلب و فکر و گفت را که پیش آید بهوش و خرد خداد
سنجیده باندیشهٔ درست و دل پاک بیازمایند و پس از آن راست
را مقبول و معمول داشته ناراست و کژ را ممقوت و مبغوض
نمایند - در آیهٔ دوم از سورهٔ سوم از گاتهای نخست آن خیر البشر
میفرماید که ای مردم بگوشهای خود گفتارهای بهین را بشنوید و با قلب
صافی عقاید مختارهٔ خود را معاینه کنید - هر مرد از برای خویش
و هر زن از برای خودش - بتاکیدات اکیده میفرماید که از عبادت

الهامات کثیره و ملائکهٔ وافره تنفّر و کناره کنند و طوعاً و جدّاً مشغول پرستش و ستایش یکتا خدا اهورمزد باشند - از عقاید معتبره و مستحسنهٔ کیش بهشت زرتشت که خصوصیّت دارد و تلقین عمیقانه بمکافات و مجازات اعمال واقعالست بخلاف ادیان سابقه و مذاهب لاحقه آنحضرت واضحاً تعلیم و تلقین کرده است که در هر دو جهان بجز کردار و گفتار و اندیشهٔ شخص دستگیری و میانجی گری از کسی یا چیزی حاصل نخواهد شد - رهاننده و ناجی مردم اعمال ایشان خواهد بود و لاغیر - پاداش بهشت و کیفر دوزخ موافق نیکی و بدی که کرده اند بدون شفاعت غیری حاصل عاملین خواهد بود - با بودن این همه عقاید عالیه و تعلیمات وافیه - از همهٔ اوستا معلوم و مشهود میشود که این دین پاک از لوث اعتقادات ناسهی و کثافت تلقینات ناروا خود را عری و بری

نتوانست بدارد۔ زیراکه پیروان نادان وخودکامان مردم فریب
بخلاف تعلیم اوایل زمان خلق را بنا راستی وکژاندیشی راهبر کردند
وبجای آنکه ما خلق وطبیعیات را براهین عبادت الهی وادلهٔ پرستاری
خدای بزرگ شمارند۔ کم کم آنها را پرستش سزا می گفتند و
آموختند و مانند ایّام قدیم یعنی قبل از شت زرتشت توکیل و
کفالت آنها را بفرشتگان والهات فروتر پایه منسوب داشتم
محفل هفت امشاسپندان وایزدان تشکیل نمودند وانها را واجب
العبادت خوانده بخلاف تعلیمات واضحهٔ شت زرتشت که
فرموده است که بجز خدای واحد را نه پرستند خلق ایران داشتند که
باداب تمام فرشته پرستی وعبادات الهات اختیار کنند۔
ازاینجاست که هر فرشته چه امشاسپند وچه ایزد را موبوٌ مارب
النوع وموکّل یکی از اشیای طبیعی یا تصوّر ذاتی قرار داده نام او را

مرادف آنخیال موهومی نهاده اند باشندی که در ایّام بعد یونانیان و رومیان میکردند و امروزه هنود می کنند - اوستای اسپین هم ستایش بنام فرشته و هم نیایش برب و موکّل آن فرشته نموده است مثلاً رود پاکی را نیایش نموده فرشتهٔ ربّ النّوع آنرا هم که همان نام دارد بهمان گونه ستایش نموده است - و اینمطلب در شأن همهٔ دیگر تصورات و کیفیات درست میآید - مثلاً دین هم نام کیش بهی و هم نام فرشته است که ربّ آنست - و ماثره هم اسم کلام مرموز ستت و خشور و هم نام ربّ النّوع آنست و قس علیهذا

در دین زرتشتی امر بعبادت آلهات جنبهٔ نیست

(۴۲) یک شکل ستایش سزائی درین کیش هست که درخور لحاظ و التفاتست - اگرچه ایرانیان و اسپین مثل یونانیان و رومیان و هنود اشباح طبیعی و اخلاق حمیده را مع ارباب نوع آنها بیک نام

ونشان میخوانند فامّا هیچ چیز پلید و هیچ آله بدکاره مذهب زرتشتی را
بنام خود آلوده ندارد سبب عمده این آنست که این کیش بر همیشه
در همه جای پیروان خود را بتاکیدات اکیده مأمور میفرماید که بی
درنگ مردانه وار با خبیثین و خبیثات جسمانی و اخلاقی در مجادله
و مجاهده باشند - همه زندگی زرتشتی پاک باید در مصاف اهرمن
بدکنش و کارهای زشت او بسر رود - این عقیده که مجاهدۀ با نفس
و مجادلۀ با اهرمن باشد اصل بنای این شریعت مطهّره است که اُمت
را میفرماید که علی الاتّصال در کار بوده بُن و بیخ بدیها را بر کنده اسباب
رفاهیّت و سامان آسودگی و آبادی آدم و عالم را فراهم بیاورند

عزّت و جلال اهوره مزده
در کل مقام منظور شده است

﴿ ۴۳ ﴾ چنان مینماید که در عالم ایرانی گری باستان تنها زشت

زرتشت توحید الهی را که در روزگار واپسین بسبب تجاوزات
لایعنی عبادت کثرت الهات شمرده آمده است تلقین مردم نمود
معهذا در زمانهٔ متأخره هنوز دین او طهارت خصوصیهٔ اولی
و علو مرتبهٔ خود را محفوظ داشته است ورن که لفظاً
مترادف اورانوس یونانی و معناً آسمان بوده آلهٔ قدیمهٔ
ایرانیان بود و گاه گاه در وید هنود ویش بکتا خدائی چنان
ستوده و برداشته اند که اهورمزده را در گاتهای زرتشتی
ستایش نموده هم کم از پایهٔ بلندش پست نموده بمرتبهٔ خدایان
فرومایه جای داده اند. حال آنکه در عالم ایرانی گری باستان
این ورن خدای آسمان بوده را و ستای واپسین هم یکی
یاد و چنین اشتباه پیدا نشود میثر که مرادف میتر در وید هنود
است و همکار ورن خدا شده و بزبان پارسی کنونی نامزد

بهر است در اوستای وانپسین همکار اهورمزد بوده تقریباً مقابل و برابر
اوست معهذا از بهر آنکه فرمان برداری و زیردستی او را هویدا دارد
گفته است که ۱ مهر را اهوره آفریده است ۲ نیز در وندیداد و در بعض
مقامات دیگر گفته است که اهرمن بدکار ضدّ و دشمن و هیستار
و پتیاره اهورمزد است - ولی در هیچ گاه و جای آن بدکنش را
برابر و مقابل او نگفته است - با اینکه همیشه سعی و جهد تمام
مینماید که دشمنی و ضدّیت خود را با هورمزد و فا کند بلا خلاف
شکسته و نا فیروزمند میشود در ۲ دو یا ۳ سه یشت و انپسین آمده است
که اهورمزد فرشتگان آفریدهٔ خود را ستایش و نیایش کرده
حاجت میخواهد - امّا اینجا عقاید فاسده و متخیّلات باطلهٔ ایام
متأخره بوده اعتبار را نمیشاید - و الّا در جمیع کتب دینی شت
زرتشت بی گمان قدرت علی الاطلاق و حکمت بالغهٔ اهورمزد ستوده

شده برتری و آفرینندگی مسلّم ذات احدیّت اوست ـ اندیشه های را که دربارهٔ خدای بزرگ که در کتب اوستا می بینیم جمیعاً بلند و خوب و شگرف بوده از بدی و آلودگی پاک است و اینگونه صفای تصوّرات الٰهی در مذاهب قدیمهٔ دنیا دیده و شنیده نمی شود ـ

(۴۴) در ازمنهٔ متاخّره که درک حکمت و فهم فیلسوفی سخنان شت زرتشت از میان رفت و از روی نادانستگی و غفلت محامد اخلاق و ذمائم آداب و اشباح طبیعی راهستی های جداگانه و اشخاص قرار دادند کیش پاک بدنام شد که معتقد بوجود کثرت آلهات بوده امر بعبادت خدایان بسیار مینماید معلوم است که اینمطلب منافی گاتها و فرمودهٔ حضرت زرتشت است و فرزانگان اروپا بتفتیشات و تفحصات کامله نموده قطعاً ثابت کرده اند

که چنین عقیدهٔ فاسده مباینت تامّه با فرگفت دین وخشور یزدان زرتشت اسپنتمان دارد - امیدوار هستیم که آینده دانشوران هر شهر استقصا و استکشاف نموده این مقصود را از روز هم روشن تر خواهند گردانید

علم ارواح و خلقت عالم

(۴۵) امروزه درمیان زرتشتیان کتابی که بطور مرتّب و مسلسل بیان علم ارواح و خلقت عالم نماید نمیباشد ولی در گاتها و وستا و دیگر کتب معتبره مختصر اشاراتی درین خصوص میاید

در بیان زمانه

(۴۶) در اوستا بمناسب زمانه دو گون کلمه می آید یکی زُرْوَنْ اَکَرَنَ دیگر زُرْوَنْ دَرِغُو خَذَاتَ است معنی کلمهٔ اولی زمانهٔ بیکرانه میشود که عبارت از ازل و ابد باشد و مقصود کلمهٔ ثانیه زمانهٔ معیّنهٔ الدّت

نباشد و آن دورهٔ است که از ازل جدا میشود - درگاتها و اوستا
هیچ معلوم نمیشود که حالت و هیأت عالم در ادوار ماضیه چگونه
بوده است از یراکه درین مقامات حکایت از احوال کنونی جهان
کرده میشود

در بیان مقصود آفرینش

(۱۴۱) خواهش بخشنگر اهورمزد چنان بود که نیرو و دانش و خوبی
او درافزودن آسایش و رامش مردمان درجهان زیبا بکار آورده
شود و بدینگونه آنانرا در اینجا توانا نماید که کار شایسته کنند تا آنان را
در سرای دیگر پایهٔ بلند داده سربرافرازد. سورهٔ ۳۱ یسنا
و آیهٔ ۷ الی ۱۱ و سورهٔ ۴۳ یسنا و آیهٔ ۵ پس این علت را
غائی خلقت عالم توان شمرد - لهذا اهورمزد عمل خلقت را
آغاز نمود و از آن دم بود که دورهٔ حاضرهٔ مع سلسلهٔ موجودات

آن شروع شد که تا آخر الدّوران باند سُوره ۳۰ یزشن و آیۂ ۱۰ الی ۱۱ و یزشن ۴۵ و آیۂ ۲ الی ۵

در بیان مادۂ خلقت

(۴۸) هر پیدایشی باید علّت مادّی و فاعلی داشته باشد۔ صریحاً علّت فاعلی عالم اهورمزد بود که ازین جهت اورا دَاتَرَ و دادار یعنی کردگار و آفریدگار و کارساز گفته است ؛ او پیدا کرو مارا و او بهر موجودی صُورت داد ؛ چیزیرا که نخست بمعرض ظهور آورد باید مادۂ بوده باشد که شکل خلقت نهاد۔ ازین استنباط میکنیم که شت زرتشت زعم یا عقیدۂ خلقت از لاشیٔ را استوار نمیدارد امّا می آموزد که علّت مادّی عالم را نیز خود علّت فاعلی سر براه کرده راه انداخت

(۴۹) در گاتهای شت زرتشت هیچ تفصیلی من باب ترتیب

و توالی خلقت گیر نمی آید - امّا اوستا های مابعد اشاراتی چند بدست

میدهند بحسب این اوستاها نخست مخلوقات روحانی و مینوئی

آفریده شدند و پس از آن مخلوقات جسمانی و گیتی کائن شدند بنظر

میرسد که اشارهٔ توالی این مخلوقات حسبُ الذّیل در سورهٔ نوزدهم

دهم یزشن می آید « هو هذا » آسمان و آبها و زمین و درختان

و جانوران و پس از همه مردم " چنان بنماید که این ترتیب

خلقت عالم مادی مشابهت بعقیدهٔ جدیدهٔ علمیّهٔ

ایوولیوشن دارد

دربارهٔ ظنون ایرانیان باستان

دربارهٔ تدبیر امور عالم

(۵۰) نیز از بدو دورهٔ حاضره دو عنصر ضدّ یعنی سپنامینو

یا وهمن یعنی منش پاک و نیکو و گنامینو یا اکومن یعنی منش

یا جوهر بد پای در دایرهٔ عمل نهادند. اوّلی را درخشنده و پرآراستگی
و ثانوی را تیره و انگیزندهٔ عدم انتظام تصوّر توان کرد. آن گرایش
بسا بالندگی و افزایش و اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک و خرد
خوب و اعتقاد و مذهب خوب میدهد و این موجب میلان بطرف
تباهی و کاهش و اندیشهٔ بد و گفتار بد و کردار بد و خرد بد و گرویش
بد و کیش بد میشود. و این دو عنصر انگیخته و آهنگیده شدند
تا در همه پیدایشها درآمد یکی موجب انتظام و دیگری باعث عدم
نظم بشود. ازینجاست که این عالم فانی گویا معرکهٔ خوبی و بدی ک
ضدّین اند شده است و ازینجاست وجود خیر و شر در جهان
هرچه درخشنده و جانفزا و حیوه و سودمند و خوب و اشو هست
برای وجود و نفوذ خود مدیون است بتفوّق و غلبهٔ خواصّ سپنامینو
- فامّا آنچه تیره و جانگاه و بد و ناپاک است از زیادت نفوذ گنا

میشود پیدا می شود -

(۵۱) کل مخلوق که بدینگونه از آسیب و آزار اهرمن خراب و ضایع
میشود باید بواسطهٔ مردم پاک تجدید شده بصفای اصلی برسد - اینست
کاریکه خالق از مخلوق خود خواهش دارد و برای پاداش این کردار
پایهٔ او هم درین گیتی و هم در آن سرای افراخته می شود -
برای هر آفریده باعث سپاسداری موجود است چرا که آزاز پاداش
نیک و بد درین جهان و یافتن پاداش خود در انجام کار بدو
فرصت عمل و شادمانی و اصلاح حال خود عنایت شده است
از برای آنکه مخلوق در تحصیل این دو نتیجه توانا شود - اهورمزد
از حکمت بالغهٔ خویش او را خرد و خودشناسی و معرفت نفس و خطایا
بخشیده در اوایل دوران اوامر و نواهی کیش صحیح را بر وکشف و
الهام نموده بتوسط سوشیانسان یعنی سودمندان بزرگ اسباب

دوام وقیام اطلاع وآگاهی جهان را به تلقین وعمل دین مهیا فرمود
- این دین را بمردم آموخت تا درگاه دشواری ومخافت یاری
ازآن جویند و درهنگام پریشانی وزحمات دلاسا وتسلّی ازآن
خواهند - اینهم که در مصائب شکیبائی وتسلیم برضای او
واستقامت در پرهیزگاری ومجاهدهٔ جاویدانی با هرگونه بدی تعلیم می
کند یقیناً پاداش خوبی میسّر میگرداند واین عقاید در اوایل
ازمنه علی العموم وبواسطهٔ سیوشانسان علی الخصوص مجری
گردیده رعایت آنها تا روزگار ظهور رشت زرتشت پائید وشت
زرتشت مروّج اعظم وحامی مجاهد آنها شد - واین حقائق همیشه
درهمه اعصار وادوار استوار خواهد ماند تا آنکه در انجام دورهٔ
حاضره عنصر خیر ذو المجد ومنصور بدر آمده جهان پاک خواهد گردید

(۵۲) اینست مختصر نقشهٔ خیالات ایرانیان کهن دربارهٔ تدبیر

امور عالم که مجاهدهٔ صعب و دائمی فیمابین خیر و شر را تصریح نموده
دامهای فریب اهرمنی را که در طریق شر گسترده است توضیح
میکند و دشوار یهائی را که در جادهٔ پاکی و پرهیزگاری
دوچار میشود روشن می گرداند و ترا کم یأس و رجا را هویدا
ساخته ظفر موقتی آثام را بر مثوبات که عاقبت الامر کاملا مغلوب
خواهد شد آشکار مینماید و این شرح کاملی است در خلاصهٔ
حکمت اوستایات که ممجوده و ممدوحهٔ خردمندان است

در مسئله دو خدا و عقیدهٔ ثنویه

(۵۳) مخالفت عنصر خیر و شر نیکیان باعث ظهور اعتقاد
بد و فاعل شده موجب یکی دانستن عنصر خیر سپنا مینو و ذات اهور
مزد شده سبب اعتقاد بدین گردیده که عالم مخلوق محکوم دو
فاعل مختار میباشد - که یکی خوب و دیگری بد - و یکی فریبنده

و دیگری تباهنده است - پیش ازین دیدیم که این خطا ناشی از
مردم زمانهٔ متأخره بوده از خلاف فهمی اصل مسئلهٔ خیر و شر
برانگیخته شده است - گاتها و نیز برخی از بهره های اوستای
واسپین بجز آنکه اشارهٔ هم بدین زعم ظاهر المنافات نمیکنند
- آثار و نموده براهین قاطعه در ماهیت توحید کیش زرتشتی
بدست میدهند

در بیان نقصانی که ازین عقیده بهم رسیده است

(۵۴) مع هذا قبول باید کرد که بسبب این خطای فاحش که
بعض زرتشتیان و اسپیت یکی ازین دو عنصر را با ذات اهورمزد
برابر شمرده اند بدنامی ناحق برای عموم ملت بار آمده که معتقد
بد و فاعل مختار میباشند و حال آنکه این مسئله باطله است و اینرا
با عقیدهٔ اصلیه و مختصهٔ دین زرتشتی که توحید خالص میباشد

مختلط نباید کرد

(۵۵) ضمناً همان تصوّر خلاف که منشا مسئلهٔ ثنویّه شده است که گفتیم

در ازمنهٔ متأخّره موجد خیالات باطله من باب علّت اولی عالم گردید

و بفرگفت کیش زرتشتی این علّت اولی واجب الوجود ازلی است

- رفته رفته اعتقادی پیدا شد که زروان اکرن یعنی زمانهٔ بیکرانه

علّت اولی است و اینواقعه در عهد ساسانیان خصوصاً روی داد -

بعضی معتقد شدند که بخت و بهر یعنی تقدیر علّت اولی میباشد - امّا

سپاسدار هستیم که در اینروزگار ترجمه و تفسیر گاتها و اوستا بدرستی

معلوم گردیده مدلل شده است که جملهٔ این عقاید بی پا و بیجاست -

پیغمبر خدا زرتشت انوشه روان ثنویّه نبوده تلقین نفرموده است که برای

آفرینش جهان و جهانیان دو کردگار بوده اند یا آنکه علّت اولی زمانهٔ غیر

منتهی است یا آنکه قضا و قدر را دستی در خلقت و امور جهان است -

تعلیم شت پیغمبر اینست که علّت لایزال و مسبّب الاسباب همان اهورمزد میباشد که یکی و تنها و بی انباز بوده همیشه بوده است و همیشه هاهست و همیشه خواهد بود و موجد مکان غیر منتهی و محیّ زمان غیر محدود است

(۵۶) اغلب ادیان و اکثر فلاسفهٔ آسیائی بقسمت و تقدیر معتقد بوده الهام و القامی کنند که در کار آفرینش و تدبیر امور انسان بخت راوست بوده است حتّی خدایان هم تابع قسمت اندگذشته از آن بمردم می آموزند که ستارگان و سیّارات در مهمات بنی آدم نفوذ کاملی دارند - امّا دین زرتشتی ابداً خالی ازین مزخرفات و بری ازین کژآموزیها میباشد - ولی در عهد دولت ساسانیان قدری ازین خرافات و بواطل از کیشهای بیگانگان همسایه و ایران داخل شده عقیدهٔ یگانگی و بزرگی هرمزد و اختیار انسانی را فاسد و کاسد نموده است باز هم راهبران پیش بین مازدیسنی فساد این گمراهی ها را

معاینه و مشاهده فرموده و امّت و خشور را تعلیم و تربیت میکردند که هرگاه

زحمت و مجاهده را بر خود گوارا نموده بخوشنودی و استواری نیکوکاری

کرده و پرهیز از بدیها نمایند بی گمان همه آسیب بلیات و از او شان

کناره خواهد نمود و یاوری یزدان توانا دستگیر و پناه ایشان خواهد

شد. مراد آنکه از فضل محاسن قوّت الهی محیط شده شیطان خوار شکسته

می گردد

در آنکه بنی آدم ترکیباً روحانی و جسمانیست

(۵۱) ترکیب انسان مرتّب از اجزاء روحانی و جسمانی است

یعنی مردم دو فطرت دارد و آن تن و روان و جسم و روح باشد

اجزای روحانی لایموت بوده مرگ ندارد و آنها را پیش از اعضای

جسمانی خلقت کردند. بوقت ولادت اجزای روحانی با اعضای جسمانی

متوصّل شده بهنگام وفات متفرّق می گردند جزء جسمانی تن است

وجان و جزء جسمانی را دیگر اجزاء میباشد جزء عمدهٔ روحانی روانست
و قوای آن چون خاطر و علم امّا قوای روح خاطر و معرفت نفس
و خودشناسی است نسبت تن بروان چون مناسبت افزار است
بکاریگر و اسب بسوار و خانه بکدخدای آن - تن مردم در زهدان
ساخته و آراسته میشود امّا روان از عالم ارواح با قوای و
حواس خود بتن پیوسته زیست این جهانی را بنا کرده تا دم
مرگ ایستادگی نموده پس از مردن باصل خود رجعت میکند
هرگاه بدن انسانی در حالت صحّت و عین عافیت باشد روح
بوجه احسن میتواند کار خود را بپردازد - چونکه جسم آدمی از حوادث
ظاهری و واقعات باطنی متأثّر و متألّم میشود وشت زرتشت
در حفظ صحت و رعایت قوانین تندرستی تاکیدات اکید فرموده
است مشهور است که صحّت روح از تندرستی بدن باشد و این تعلیم

نیکو ازین مذهب ممدوح حاصل می گردد

(۵۸) از اجزای روحانی انسان فقط دو جزو اهمیت دارد
و آن روان و فروهر است - مجیب اعمال در آخرت روح است
یعنی از برای کردار انسانی روان مسئول میباشد - پس از مردن
موافق کردار نیک و بد روان پاداش و پادافره می یابد بامداد چهارم
اعمال دنیوی او میزان و مشخص شده بجهان مینوانی در میشود و از آن هم
جمیع تعلقات دنیوی مقطوع و منفصل شده دیگر اجازهٔ معاودت
بگیتی نمی یابد - داستان ارواح خبیثه و اجنه و عفاریت
و شیاطین و جز آن در کیش هیچ نیست و باور نداریم که روانرا
باید تا مدتی در عرصه وین گیتی سراسیمه مانده و در آتش بسوزد - تناسخ
هم در کیش زرتشتی نباشد - آنچه از گاتهای شت زرتشت
و دیگر نصوص اوستا معین می شود اینست که پس از جدا شدن

روان ازین جسم فانی حسب کردار خوب و بد به بهشت میرسد یا
بدوزخ میرود

(۵۹) حکایت فروهر عقیده است که بعد از زمانهٔ زرتشت
پیدا شده - فی الحقیقت تفسیر اینکلمه قوهٔ باطنیهٔ خصوصیه روح میشود
که در هر وجودی مایهٔ ترکیب و ترتیب آن میگردد بقانون صرف و نحو
اوستا جنس این کلمه مؤنث میباشد فلهذا گمان برده اند که فروهر
صاحبه و رفیقهٔ روان بوده بهر جهت در نشو و نما و حفظ و حراست
بدن یاور اوست و در دفع بلا و رفع مخاطرات با وی همراهی کرده
با هر گونه زشتیهای کردار و امراض جسم می جنگد چنین پنداشته اند
که این فروهر وزیرهٔ روان یا محبوبهٔ نیکخواه آنست - اما هیچ
ذکری از فروهر گناهکاران در اوستا نیست ، پس فروهر
روان اشو را مانند فرشتگان ستایش نموده از وی درخواست

یاری وپشتیبانی کرده اند درصورتی که فرّوهر یاور ونگهبان روان است البته بوجهی از برای افعال او مسئول نبوده مکافات ومجازات ندارد وچنان مینماید که فروهر هم مثل عالم مثال افلاطونی پیش از آفرینش روان که سپرده بدوست بوده معتقد است که فروهر تا هنگامی که زمان موقوت اهرمن بسر آید در پاسداری ونگهبانی ما خلق هرمزد مشغول و مأمور خواهد ماند . فروهر با روح در بدن تعبیه میشود وچون روان از تن جدائی می کند – فروهر بکار نخست خویش که حفظ ما خلق است برمیگردد – توان گفت که فروهر بادبانی کشتی روان در طلاطم امواج این جهانست که اگر بهدایت او عمل نماید سالماً به بندرگاه بهشتش وارد کند

(۶۰) دین زرتشت تعلیم میکند که خداوند جمیع اسباب وادوات نیکی بر روان عنایت فرموده است – برخی از آن وسایط نجات

روح اینست :- خرد و دانش و هوش و منش و گفتار و کردار و کام خدائی و دین و کارشناسی و فروهر و خودشناسی و سرور اینهارا دین مقرر فرموده است ۔

مترادف کلمات مسطورات در اوستا خرت خرد و عقل و چیست دانش و علم و اُش هوش و شعور و منه منش و ضمیر وچه گفتار و نطق و شیوتهن کردار و عمل و وسوکام و کام خشائی اختیار کام خدائی و دین دین شناسی و معرفت مذهب اه معرفت عمل و کارشناسی و فروش فروهر و روح و حافظ و بوده خودشناسی و معرفت نفس و حافظ و دنیا دین لهم میباید

درانکه در دین زرتشتی شفاعت

و رستگاری بواسطه نیست

(۶۱) چنانکه دیدیم هر اعانت لازمهٔ روان عنایت شده است پس باید که در این جهان بفیروزی با بدیها مقاومه کرده منصور گردیده در عقبی بپاداش کردار خود برخوردار آید - ولی اگر مقهور و مغلوب گردیده در دام ذمائم اخلاق گرفتار شود نمیتواند توقع شفاعت و میانجیگری بکند - چه که اینکار در کیش زرتشتی مجهول الاسم و الرسم می باشد

(۶۲) در گاتهای شت زرتشت من باب حالت روح پس از مردن اشاراتی چند بطور اجمال آمده است - لهذا مختصر آنرا ذیلاً می نگاریم - روان اشو از پل چینود گذشته بخانهٔ اشوئی و انوار ابدی اعنی گروثمان میرسد و هر کام و خواهشی که دارد برآورده میشود و در آنجا از مصاحبت روانان اشو برخوردار میگردد . بالعکس روان دروند بهمان پل فرا رسیده بخانهٔ

ناپاکی و تیرگی بی پایان میرسد و نفس مراو ا نکوهش مینماید و از
حال خود سراسیمه شده گریه وزاری می کند . این تصوّرات
عدلیّه وقانون مکافات و مجازات الٓهی درازمنهٔ متأخّره
بسیار وسعت و فسحت هم رسانیده اشکال مختصّه و منجمده حاصل
نمود . نظام پاداش و پادافراه که بروانان اشوان و دروندان
حواله شده است تا روز قیامت که حشر اموات باشد دوام خواهد کرد

در بیان انجام جهان

(۶۳) واقعهٔ آخر شدن دنیا معاصر دورهٔ حاضره خواهد
بود درآنوقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد نمود . و پاکی و تازگی
جهانرا تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار اهرمن از بن خواهد کند و همه
روانان بزه کارانرا از دوزخ بیرون آورده پاک خواهد نمود و روانان
گروه کاران هم برخواسته رستاخیز تن پسین بوقوع خواهد پیوست

ازان پس دنیا دوره را از سر گرفته همیشه تازه وقتی از آزار و آسیب
خواهد ماند . جمیع ارواح را بنوازش تن پسین که جسم جدید باشد
ممتاز خواهند فرمود و من بعد دائماً خرم و شادمان خواهند
زیست - آنزمان سیوشانس گیتی را تازه خواهد نمود و دیگر کهنه
نشده نخواهد مرد و هرگز نفرسوده ابداً نخواهد پوسید و ابدالآباد
زنده و فزاینده و کام روا بوده مردگان بر خواسته زندگی
و بیمرگی فراز رسیده جهان بکام جهان آفرین خواهد شد -
آیه ۸۹ زامیا دیشت شاهد مطلب فوقست

در بیان علم الاخلاق در دین پازدیسنی

(۶۴) ازانجائی که نجات انسان منحصر او البته با عمال حسنه
و کردار پسندیده است فرض واجب اوست که با شوئی ریسته
اندیشه و گفتار و کردار خویش ابغباید ی و نا راستی نیالاید

بدینگونه دین مازدیسنی دستور العمل بسیار خوبی در آداب و اخلاق حمیده میدهد و تأکید اکید در ادای مثوبات میفرماید

(۶۵) جمیع آداب و کل اخلاق به سه بهره بزرگ منقسم شده است ۱ هومت یعنی اندیشه نیکو ۲ هوخت یعنی گفتار نیکو ۳ هورشت یعنی کردار نیکو. بهمین روش سه گون ذمایم و شنایعت ۱ دشمت یعنی اندیشه بد ۲ دژوخت یعنی گفتار بد ۳ دژورشت یعنی کردار بد ؛ همه کارهای خوب و گفتار و اندیشهای خوب بدانائی کرده میشود. همه کارها و گفتار و اندیشهای بد بنادانی و جهالت کرده میشود - همه اندیشها و گفتارها و کردارهای خوب ببهشت میبرد - همه اندیشها و گفتارها و کردارهای بد بدوزخ میبرد - برای همه اندیشها و گفتارها و کردارهای خوب بهشت میباشد - چنین هر دانشور آشکار است ؛ این فرگفت را در ویسپ هومت بجوئید ؛ ازین پس بر اندیشها و گفتارها و کردارهای خوب استوار

خواهم شد که آنها را باید اندیشید و باید گفت و باید کرد - من
استوار میدارم همهٔ اندیشهای خوب و گفتارهای نیک و کردارهای
خوب را - این نص مبارک را در آئینهٔ فرستوی نامم ملاحظه کنند -

در بیان محاسن و محامد

(۶۶) یقین است که اگر فهرست بعض آداب حسنه و مثوبات
و تفصیل برخی ذمایم اخلاق و خطایا را شمار و کرده بر طبق بیان نهیم
بیموقع و لاطائل نخواهد بود کر فها و خوبیهای عمده ذیلاً نگارش می یابد
(۶۷) در تعلم آداب زرتشتی کلمهٔ اشوئی که عموماً ترجمه آنرا تقدس
می کنند بسیار معنی بزرگی دارد . در ضمن ترجمهٔ آن پاکی و راستی
و نیکوکاری مکنون و مخزون است . نص کریم اشم - که تفسیر
آن بگونهٔ زیر است بهر فرزند زرتشتی از آغاز زندگانی می آموزند
پاکی نعمت بهترین است و سعادت و نیک بختی از بهر کسی است

که مخصا محبت پاکی پاک است

(۸ ع) فرارونی یعنی تدیّن در معاملات . در آیه ۱۱ سوره ۱۹ یزشن میفرماید ... در معاملات همگنان قرض از هرکه داری باید باندیشه وگفتار وکردار نیکوادا سازی

(۹ ع) سروش یعنی فروتنی و حلم و بردباری و فرمانبرداری و خاکساری و شنیدن اندرز و فرمان پسندیده است . شخص زرتشتی همه روزه در نماز نامز به کیمیا مزدا استدعا نماید که خداوند او را بدین صفت سروش مباهی فرماید که سر از اطاعت و ارادت و تواضع و تحمّل نه پیچد

(۱۰ ع) رحمت و آمرزش صفت و آرایش نیرومندان است میفرماید ... تومندترین تومندان که تاج آمرزش بسر نهاد اختیار صفت خداوند کرده است ... در جای دیگر میفرماید

« شاهی پسندیده و رحمت پاسبان بیچارگان است » سی رُوزه بشت
ملاحظه کنند . ولی بر بدان بخشایش آوردن ستم است بر نیکان
و انبازی است در زشتی بدکاران - ازین روی در کیش زرتشتی رحمت
آوردن بر بدان ممنوع است - در آیهٔ ۶ سورهٔ ۶۴ یزیشن وارد است
که « براستی بدکار کسی است که تقویت کند بزه کار را »
(۱۱) آشتی و مسالمت پشتیبان نیک منشی بوده مؤکداً حکم
بدان شده است - در سیروزهٔ بهشت میگوید « اندیشهٔ نیک
و آشتی پیوند دارند » در آیهٔ ۵ سورهٔ ۶ یزیشن آمده است
که « درین خانه آشتی بزند ناسازگاری و نفاق را »
(۱۲) سپاسداری درگاه فراخی و نعمت و شکیبائی در هنگام
تنگدستی و مصیبت صفتی است ممدوحه - در پت پشیمانی آمده است
که « من بخوبی سپاسدارم و در هنگام فشار و آسیب شکیبا و بردبارم »

﴿ ٢٣ ﴾ در آیات ۴۰ الی ۴۲ پرگرد ۳ وندیداد وارد است که براستی واستواری از گناه پتت و برگشت باید نمود که دیگر بار مرتکب مناهی نشوند توبهٔ نصوح ذریعهٔ آمرزش گناه شمرده میشود

﴿ ٢۴ ﴾ مهر و آزرم بپدر و مادر و خویشاوندان و بزرگان و همسایگان و همشهریان و دیدهٔ مهر بسوی خوردان و چاکران فریضه است ٭ در پتت آدرباد هر شخص زرتشتی بسخنان زیرا از گناهان خود استغفار مینماید ،، از گناه اندر پدر و مادر و خواهر و برادر و زن و فرزند و مهان و خویشاوندان و همزندگیان و همخواستگان و همسایگان و همشهریان و چاکران و از هر گناهی که من از آن از جملهٔ وناه کاران شده باشم برگشت نموده منشن و گوشن و کنشن پتت میکنم ،، درباب ۴۲ صددر اقتباس از اوستای هادوخت نسک آورده است که ،، ای زرتشت پدرت پوروشسپ یا مادرت دغدو را

میازار « در ستایش بنام هرمزد وارد است که »
او هرگز بهشت نخواهد دید که مادر و پدرش ازوی آزرده باشند «

(۷۵) اطاعت سلطان عهد و وفاداری با وامر خسرو روزگا
فرض ذمهٔ هر رعیت است در آیهٔ ۵ سورهٔ ۴۸ یزشن آمده است
که » شاهان خوب پادشاهی بکنند » در آیهٔ ۱۴ آفرینگان
۱ قرائت میشود که » خسروان هرمزد را آفرین میکنیم « گذشته
ازین دعا کرده می شود که دولت سلطان پایدار بماند و زندگیش
دیر یاز بوده تنش درست و اندامش نیرومند باشد

(۷۶) از واجبات است دوست داشتن و پروردن گوسپندان
یعنی جانوران بی آزار مانند گاوان و بزان و میشان و شتر گان و
سگان . صواب است کشتن خرفستران و ددان چون مار و کژدم
و موش و گرگ و پلنگ و جز آن انیکونه جهنده و ترمی بزند بار و کشتن

و آزردن تندبار شهادت میدهد که کیش زرتشتی آموزندهٔ نیکوئی و دورکنندهٔ بدی بوده فراهم آورندهٔ آسایش گیتی و آرامش مینوات و کار عقبی را در دنیا درست میکند مانند بعضی عقاید فاسده نیست که بخیالات واهیهٔ تندبار زندبار آزار را نیز نیازارند و از کار جهان پرداخته بامور اخروی مشغول شوند و ندانند که بهشت دست ندهد مگر بفراهم کردن اسباب رفاه جهانیان و آباد کردن گیتی و اصلاح حالات زشت و ناگوار مردمان

﴿ ۱۱۱ ﴾ راست گوئی ستوده است «سخن راست گفته در انجمن فیروزی بخش ترینست» فقرهٔ سوم سروش یشت ها دوخت گواهی راست و داد بخشی درست سبب رضای الهی و سزاوار پاداش خوب میشود آیهٔ دوازدهم های چهارم گاتهای اوّل از زیر پگذر است که فرموده اند انصاف و عدل را پیشهٔ خود نمایند در میان

پهلوی آمده است که با دشمنان خود هم بداد گری مرافعه و مجادله بنمای ۔ درین مذهب منزلت و قدر داد و انصاف چندان منظور شده است که داور عادل و صالح را تشبیه با هورمزد و امشا سپندان کرده منصف ظالم و طالح را با اهرمن و دیوان برابر شمرده است مینوخرد باب ۳۹ فقرهٔ ۴۵ الی ۴۶

(۷۸) بکوشش و بخشش در کارهای نیک و هم نود برخاستن امر شده است در آئیه ۱۶ یرگرد ۱۸ ونديداد منصوص است که ای مردم برخیزید هلا بوشیا نست که در نگ میکند اینجا بر شما افتاده که همه گیتی زنده را تا بیدار شود باز بخواب میکند یا انسان خواب درخور تو نیست ۔ چونکه آدم بیکاره و تنبل آخر بجوی باعث شنعت و قبیحه میکرده بر نستی بامورات که کسب حلال نمود و تحصیل منونت و مدد معاش بکند و کسب حلال نزبان پاژند خویشکاریست ۔ انجمله فرائضی که در دین دان پرستی فرمان داده شده است

کردن پیشهٔ خویش است در آیه ۱۷ های ۱۹ یزشن میفرماید که "پیشه ها
کدام است ؟ اثورنان و رتیشتار و واستریوش و هوتوخش
که کاتوزی و نیساری و نسودی و اهنوخوشی باشند"
از جملهٔ مکاسب حلال سه گروه را گرامی ترین محسوب داشته اند .
و آن علما و عساکر و زارعین اند . درین شگفتی نباشد که هر قوم که در صنعی
سکنا اختیار نمودند این سه گروه از برایشان الزم باشد . فرقهٔ علما
هادی راه یزدانی و واعظ اوامر و نواهی باشند و فرائض ایشان
حفظ شئون دین و عبادت الله و احکام و فتاوی و احادیث و
اخبار و ترویج آئین و کیش و تعلیم عوام - گروه سپاهیان از
دشمنان پناه و از مجرمین و مردم آزاران پاس میدهند .
کار ایشان باز داشتن دشمنان از کشور و سزا دادن بآنها بود
مردم کشور را بسلامت و صلح محفوظ میدارند . امّا فرایض و عهدات

ذمهٔ سلطان خیلی بیشتر از این باشد - نبذی از آن شعار را ذیلاً محض اطلاع

می نگاریم

۱ کیش بهی ۲ دانش به ۳ هوا هوئی یعنی نیکخوئی ۴ خوابری

یعنی مهربانی ۵ اطاعت احکام الهی ۶ ایفای وعده و پاس

پیمان ۷ پیوسته نیک اندیشی ۸ همیشه بویر داشتن که شاهی

رفتنی است ۹ خوشخوئی و طیب نفس ۱۰ هنرپروری ۱۱ سخت

گیری بزه کاران ۱۲ مواسا و مدارا با رعایا ۱۳ احکام عدل ۱۴

حضور در مجلس عالیه بجهة انصاف و عدل ۱۵ داد و دهش

۱۶ آزمندی نا داشتن ۱۷ تخلیص رعایا از هراس و بیم ۱۸ انظر

مرحمت به نیکوان ۱۹ نظر دقت بحرکات و افعال زیر دستان و

کارگذاران دولت ۲۰ بندگی خدا جلد ثالث دین کرد

۱۳۲ ایضاً عهد او است که رعیت را از خطرات وارده حفظ

نماید و دایرهٔ زراعت و صناعت را براه انداختن مواشی و آلات
توسیع نماید و زنان بیچاره و کودکان و پیران را یاوری دهد
و بیمارستانها را برپا کرده برپا دارد و اسباب دفع اسقام را
آماده کرداند جلد اوّل دین کرد ۶۰۴ برای زرع ارضی
و تهیّهٔ معاش انسانی برزیگر بایسته باشد - کار بزرگ او افزون
کشت و کار است . از پیشهائی که زرتشتیان باید پیش نهاد خود
کنند کشت و ورز پایهٔ ارجمند و گرامی دارد - عهده هر زرتشتی
است که زراعت را زیاده نماید . برزیگری آلت عمده است
که بدان دیو گرسنگی و تشنگی و بیماری و اندوه و دزدی و ستم و
تاراج مندفع میگردد و درآیهٔ ۲۶ الی ۲۹ و ۳۱ پرگرد سوّم وندیداد
وارد است که ای زرتشت سپیتمان آنکه با دست راست
و چپ و دست چپ و راست یعنی هر دو دست زمین را می کند

ومیورزد با وی زمین چنین میگوید که ای مرد تو که با دست راست

و چپ و چپ و راست مرا میکاری و میورزی اینجا همیشه برای

تو بر آور شده هر گونه خوردنی و دانه خواهم داد ـ انکه جو میکارد

اشوئی میکارد ؎

﴿ ۷۹ ﴾ عصمت و پاکدامنی در مذهب زرتشتی ثواب عظیم است

برگر و هژ دهم و ندیداد وارشونگ یشت

﴿ ۸۰ ﴾ یاری بخود و خود پناهی و استغنا و استقلال مصالحی است که

بسیار سوده است در آیهٔ ۲۵ های ۹ یزشن آمده است که « بی نیاز

از نیروی خویش باش ؎

﴿ ۸۱ ﴾ دهش و رادی و مهربانی بمردم و جانوران کار آمد و لازم باشد

رادی یکی از اندرزهای اصلی کیش زرتشتی میباشد ـ گاتها و اوستا

از نعوت این صفت محمود و مملو است ـ در آیهٔ ۵ های ۶ یزشن منصوص است

که « درین خانه سخاوت بر بخل ظفر بیابد » ولاکن سخاوت هم باید بدانائی و بینائی باشد لهذا فرموده اند که بخشندگی بارزانیان موجب اجر عظیم بوده رادی بغیر مستحقین سبب نکوهش و گناه گردد . این بازنشان سودمندی و کارآمدی دین شت زرتشت است امّا خیرات و مبرّات دائم المنفعت و عمیم الافاضه مانند دبیرستانها و بیمارخانها و کاریزها و جز آن ستوده تر از بخشندگی نهفته و صدقات ناگاهی و چند روزه باشد

﴿ ۸۲ ﴾ امر بتوسیع دایرهٔ تعلیم و تربیت شده است . در آئیه ۴ فرگرد ۴ وندیداد است که « هر که دانش خواه باشد او را علم آموزید » در جلد سوّم دین کرد آمده است که « از کارهای مردم فرازترین کدام است ؟ دانش آموختن بدانست که شایستهٔ آموزگاری باشد و پیدا نمودن هرگونه پاکی است » در فقرهٔ ۴ باب ا شکن گمانی

وجار روا رد شده است که « هر که اندکی دانش بکسانی می آموزد که لیاقت تعلیم دارند پذیرفته تر از آن است که دانش دارد و از رسانیدن سود و یاری نمی‌دهد »

(۸۳) استعمال قوی خود بجهته تربیت و حراست صلحا و قلع و قمع مفسدین قاعدهٔ ممدوحه است که در کیش زرتشتی بسیار ستوده آمده است در آیهٔ ۴ های ۴ گاتهای ۱ وارد است که « نیروی پر از توانائی که از فروزگیش بر بدی غالب شویم میخواهیم » بهمین نهج فرمان محکم برای مقاومت و تدمیر قبایح در عالم اخلاق و مواد داده شده است در آیهٔ ۸ های ۱ گاتهای ۱ منطوقست که « پیکار کنیم با آزار های رنج دهندگان »

(۸۴) یکی از قوانین آدابی عمدهٔ دین زرتشتی آن است که « اعمال حسنه بکار قرائت مقدسه می آید » در اخلاق معقوله و مایه الترقی این پند

بزرگی است - در آیۀ ۳۱ برگرد ۳ وندیداد منقولست که "هرکه حبوبات میکارد انگار یکه اشوئی میکارد - وقاعدۀ خدائی را فرازتر و فرازتر میکنند و آئین خدائی را باندازۀ صد ستایش و هزار معانی و بیور صدقه فربه مینماید" هم در آیۀ ۷ برگرد ۱۳ وندیداد مرقوم است که "هرکه حیوان شیطانی زیرَ منگور را بکشد کار او برابر توبه از جرایم و آثام باشد"

(۸۵) مصالح عمیم الخیر و خصوصی المنافع و البرکات مثل امداد بیچارگان مانند کوران و شلان و بینوایان وغیره مؤکداً فرموده شده است در آیۀ ۲ آفرین زرتشت ماموراست که "تو به پیروی هرمزد خدای کثیر المنفعت باش" در آفرین بزرگان است که "چون هرمزد خدا که بآفریدگان خود فایده عطا کنند بسیار سودبخش باش" در آیۀ ۱۵ وسپرد منطوقست که "ای زرتشتیان مازدیسنی برای کردن کارهای خوب

بفرموده آئین و فرمان و از بجا آوردن و دور نمودن کارهای بد و نافرموده و ناروا دستان و پاپهاو و هوشهای خویش را آماده کنید و در اینجا یعنی درین دهر فانی اعمال حسنه استیفا کنید و یاری به بی یاران دهید ؛

﴿ ۸۶ ﴾ مهمان نوازی خصوصاً رسیدگان آئین دوست را حکم است و قیام بخدمت راهروان حمیده سیرت از جمله مثوبات محسوب گردد در آیه ۱۴ هات ۵۷ یزشن منصوص است که « ازین خانه که در آن مرد بسیار نیک اندیشه و بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار پرورش میابد سختی های بد و زشت دور رانده باد » در پتت ایرانی آمده است که اگر بیگانه رسیده بشهر من جای نداده ام منشن و گوشن و کنشن توبه میکنم

﴿ ۸۷ ﴾ ضرب المثل است که « پاکیزگی ثانی اثنین خداجوئی است

« اهالی عالم متمدّنه باید کلّیةً ازین فائده و دیگر نصایح سودمند ممنون و مرهون دین زرتشتی باشند - در آیهٔ ۵ های ۲ گاتهای ۳ میفرماید که « پس از تولّد بهترین چیز از برای مردم اشوئی باشد » فی الحقیقت پاکیزگی و طهارت از احکام عمدهٔ دین زرتشتی بوده فرمانهای سخت در پاکیزگی متواتراً و مؤکّداً داده شده است و در حفظ صحّت و علم نظافت این تعلیم ارجمندی است که جمیع حکمای صفحهٔ ارض از اهمیّت و قدرش دانسته نتیجهٔ این تصوّر دانند در این دین پاک جمیع مقاذیر بدنیّه یعنی هر چه از تن فرسوده شده بر آید آنرا ناپاک و پلید شمرده و بدفعش امر شده است زیرا که تخم امراض و آلام از آن متکوّن و متولّد شود

در بیان گناهان و قبایح

(۸۸) ذیلاً برخی از بدیها و زشتیها مذکور است که بتاکید تمام

بترک آنها امر شده است اوّلاً دُرج بفتح دال مهمله وضمّ رای مهمله وسکون جیم تازی باشد که ضدّ اشوئی است وآن نام گناهان و بزه ها وشکست گوناگون خدائی وعدم نظم ونسق باشد در آیهٔ چهارم های چهارم گاتهای بخشت سروده است که " ما زبون کنیم دُرُج را - ایضاً در آیهٔ پنجم های شصتم یسنا آمده است که " درین خانه اشوئی بزند دُرُج

« ۸۹ » عدم دیانت یعنی خیانت وطمع وتکبّر ونافرمانی وسرکشی وجز آن گوناگون درج اند که از خود دور شان باید کرد

« ۹۰ » قساوت وسخت دلی بسیار مذموم باشد در آیهٔ یازدهم های دوم گاتهای سپنتمد داد است که " مارا کدام کس از سخت دلان به زندگی زشت عقیده آرامیدگی خواهد داد " در آیهٔ چهاردهم اردیبهشت یشت مثبوت است که " ستمکارترین ستمکاران زده بشوند " در آیهٔ هفتم های دوم گاتهای سپنتمد مذکور است که " ظالم زبون بادا "

(۹۱) کینه وری و کینه کشی از شمار بدیهاست ۔ در آیۂ بیست و هشتم های هنم بزشن مزبور است که " هر که کینه ور و بدخواه باشد او را شکسته دل گردان "

(۹۲) دوئی و نفاق و ناسازگاری صفاتی اند که اجتناب از آنها از مثوبات محسوب است ۔ در آیۂ پانزدهم اردی بهشت یشت مرقوم است که " ناسازگارترین ناسازگاران زده بشود و نفق منافقین زبون بشود "

(۹۳) از ذمائم آداب کذب و ناراستی باشد در آیۂ شانزدهم اردی بهشت یشت میفرماید که " دروغگوترین دروغگویان زده بشود و اکذب کاذبین مغلوب گردد " باز در آیۂ چهل و ششم پرگرد نوزدهم وندیداد منصوص است که " دروغ ناراستکو زبون است "

(۹۴) سب و فحشا و بدزبانی و دشنام گوئی مستقبح باشد ۔

در آیهٔ یازدهم های سوم گاتهای سوم وارد است که " آنانی که بدزبانی بکار برند بخانهٔ دروج یعنی دوزخ میروند "

(۹۵) گواهی بدروغ و داوری بیهوده هرچند درین گیتی سزانیابد در سرای دیگر یقیناً کیفر و عذاب اهرمن خواهد کشید. ازین رهگذر است که بیدادی و فیصل غیر حقه و سوی داری و گناهان مانند اینها را سخت نکوهیده اند. در آیات دوازدهم الی چهاردهم های پنجم گاتهای نخست فرموده است که " آنانی که رشوه و پاره را برتر از پاکی دانند کلام مقدس ربانی را خراب نکنند " سرانجام کارراشی و پاره گیر بخانهٔ بدمنش ترین یعنی دوزخ خواهد رفت "

(۹۶) سوگند دروغ و پیمان شکنی و فریفتاری و گناههای همگونهٔ آنها را بسیار زشت خوانده سزاوار پادافراه گران شمرده است این نوع جرائم را مهردروجی نامیده اند. در آیهٔ دوم مهریشت

آمده است که "ای زرتشت پیمان خویش مشکن - نه آنکه با جُد دین کرده نه آنکه با بهدین کرده که هم‌دین خودت باشد - زیرا که پیمان نگاهداری هم برای مؤمن است و هم برای دروند"

(۹۷) تنبلی و تن پروری را بوشیاسنت خوانده بسیار نکوهش کرده است و آنرا بشمار وساوس شیطانی آورده - در آیهٔ هفدهم پرگرد یازدهم وندیداد مضبوط است که "من دیر و درنگ را که امروز و فردا میکند از خود میرانم"

(۹۸) گدائی و دریوزه گری را در کیش زرتشتی ناستوده و زبون دانسته برشمرده است. در آیهٔ بیست و هفتم الی بیست و نهم پرگرد سوم وندیداد آورده است که "اسپنته هر که بهر دو بازوان خویش زمین را شیار و زرع نمیکند - ارض بد و میگوید ای که بهر دو بازوان خود مرا شدیار نمیکنی در زمرهٔ دریوزه

گران همیشه بدر بیگانگان خواهی ایستاد — همیشه در آنجا معطل خواهی ماند که خواستهمندان از فراوانی خود شب مانده و پس خورده برایت بیاورند "

﴿ ۹۹ ﴾ دزدی و راهزنی و آزار مردم و خونریزی مردم را نهایهٔ بد گفته است. در آیهٔ دوم الی سوم های شصت و یکم یزشن وارواست که " بیائید تا برای مدافعه و مقاطعهٔ دزدان و راهزنان دست بدعا برداریم " در آیهٔ هشتم های شصت و پنجم یزشن منصوص است که " رنج و آزار بهرکه دزد است برسد "

در بیان پهلوی منطوقست که " خواستهٔ دیگران از بدزدی مبر "

﴿ ۱۰۰ ﴾ روسپی گری و روسپی بارگی و لواطه و اغلام را بدترین گناهان مزگرزان محسوب داشته سخت نکوهیده است و روسپی باره را بزرگترین دشمن هورمزد خوانده است. در آیهٔ شصت و یکم الی

شصت و دوم برگرد ۲ هرد هم و ندیداد ثبت شده است که «
ای اهورمزد آن کیست که ترا با آزارمندترین آزار می‌آزارد و بر نجانندترین رنج ترا میرنجاند – اهورمزد پاسخ آورد که ای سپیتمان آن روسپی است که بیدکارگی بدنبال مؤمن و کافر میرود و بدنبال خداپرستان و دیوپرستان میرود و بدنبال پاکان و ناپاکان میرود » و گناه روسپی را چنان نکوهیده و ناپسندیده و آزارمند شمرده است که شقاوت آنرا برابر بتباهی و هلاکت پیدایش خوب گیتی گفته بهترین جایش اسفل السافلین است درچند جای اوستا این جرم زشت را مذمت کرده است

(۱۰۱) بازندادن وام خویش را علی غیرالنهایة ناپسند فرموده است . درآیهٔ نوزدهم ۱۹ های دوم ۲ گاتهای دوم ۲ مذکور است که « پاداش یعنی توجیش آنکه مزد مزدخواه نمیدهد چه باشد ؟ » درآیهٔ نخست برگرد

چهارم وندیداد آمده که " آنکه چیز وام خواسته را بگاه بازخواستن باز نمیدهد گویا دزد آن چیز است و او آنکس را غارت کرده است "

(۱۰۲) اسراف و تبذیر را سخت نکوهیده کفایت شعاری و اقتصاد را ممدوح و محمود فرموده است در آیهٔ چهارم الی پنجم های سوم گاتهای سوم میگوید که " آنانی که از بد دانشی با آنکه توان توانگری دارند خود را بیخواسته و بینوا میگردانند پیروان اهرمن اندپس ای فرزند هر که به نیک منشی شیرینی و فربهی را نگاه میدارد در حقیقه فرزانه است " در آیهٔ ششم پرگرد پنجم وندیداد میفرماید که " راستی را استی اهورمزد رضا نمیدهد که ما هیچ شیئی ثمین را بیهوده بیندازیم - نه باندازهٔ هم که دختره در گاه چرخه ریسی دور می افگند "

(۱۰۳) مستی و باده پیمائی از ذمائم اخلاقست . در آیهٔ هشتم الی هائی دهم یزشن آمده است که " هر گونه مستی جفا و سختی بدنبال دارد

(۱۰۴) در همهٔ کارها چه جزئی چه کلّی پیمان و اعتدال نگه داشتن فرموده است. ابدمانی و تجاوز نذموم باشد

(۱۰۵) امساک و بخل مبغوض باشد. در آیهٔ پنجم های چهارم گاتهای دوّم میفرماید "هر که با توانائی بخشش بارزانیان نمیکند بجهنّم میرود" در آیهٔ ۱۳۷ فروردین یشت میگوید که "بخیل دنیارا بهلاکت میسپارد" در آیهٔ هشتم های شصت و پنجم یزشن پیداست که "آزار بآنی برساد که بخشندگی ندارد"

(۱۰۶) یاری و پناه بو ناهکاران دادن سخت نکوهیده است وهمراهی بگناهکارانیا نی در کار او باشد. مصداق این مقوله آیهٔ دوازدهم[۱۲] پرگرد پانزدهم[۱۵] وندیداد است

(۱۰۷) غرور و استکبار و آزمندی و غیبت و خشم و حسادت از گناهان زشت و نکوهیده باشد. در آیهٔ هشتم و پانزدهم[۱۵] اردبهشت

پیشت آمده است که "غرور زده شود - غرور آزرده شود - استهزار زده شود استهزار آزرده شود - بدگوترین بدگویان زده شود - دشنیاد کننده ترین دشنیاد کنندگان آزرده شود - اغیبت کننده ده شود" ایضاً در پیمان پهلوی می گوید که "غیبت مکن" در آیهٔ نهم برگرد یازدهم و ندیداد است که "من با دیو چشم مقاومت می کنم" در آیهٔ پنجم های هفتم یزشن ثابتست که "حسد خوی دیوان است"

(۱۰۸) بروشنی که چند صفات حمیده را مخصوص بگروه چهارگانه گفته شود است چند صفات مذمومه نیز هست که طوایف اربعه باید جدا و مؤکداً حذر از آن رو اشمارند گروه اثور نانان را میباید که از دورنگی و دوروئی و آز و فراموشی و تنبلی و تن پروری و بدنبال چیز خوار رفتن و دنیا پرستی و جدو دینی پرهیز درست بکنند - گردان

و بر خاشیجویان و سپاهیان را بایسته است که همیشه از ستم و ستُلم و پیمان شکنی و دادن پناه بیدان و خودنمائی و خودنازی و گرگشی و بی فرهنگی و شوخ چشمی و خیرگی دوری گزینند. برزگیران و کشاورزان را درخور است که همه گاه از نادانی و رشک بردن و بدخواهی و کامه بدشمن دادن بپرهیزند. هنروران و بازاریان را سزاوار است که هیچ هنگام گرد بی ایمانی و ناسپاسی و خیره چشمی و گستاخی و دشتیا دنگردند صدق این مقال از باب پنجاه و نهم[۵۹] مینوخرد جویند

(۱۰۹) برای نمونهٔ آداب عملی و اخلاق واقعی که در دین بهی فرمان بدان شده اندرزهای محمودهٔ را که درگاه سُور بدامادو عروس گویند مجملاً در زیر میگاریم تا پاکی بیاموزید. شایستهٔ ستایش خوب باشید اندیشه و گفتار و کردار خویش را نیک دارید همه اندیشها و کارهای

زشت و زبون را گناه نهید و پاکی را بستائید و افسونگری ترک کنید . خداپرست باشید و کارها را بکامهٔ و همن کنید خواسته را بخویش کاری و درست کرداری فراهم کنید . راستگوئی و فرمانبرداری بشاهان کنید . با دوستان آزرم توز و هوشیار و نیکخواه باشید . در پوستین مردم میفتید . سخت دل مباشید . کینه ور مباشید . از شرم گناه آلوده مشوید . آزمند مباشید آزاردهنده مباشید . رشک مپرورید . اشکبار مکنید . کسی را خوار مشمارید . کام پرست و بدخواهش مباشید . خواسته و نوای مردم بدزدید . خود را از زن مردم دور دارید . مردانه وار کارهای ننگی مکنید . با مردم کینه کش بجنگ در میائید . انباز مرد حریص مشوید . براه دشتیاد کنندگان مروید . با مردم بدنام دوستی و همدمی روا مدارید . هم پیشه بهتران

مشوید . با دشمنان خود بداد گری پیکار جوئید . با دوستان بدوستکامی
راه روید . با بد آوازگان دَرجنگ مگوئید . روبروی انجمن سخن
نغز بگوئید . برابر پادشاهان باندازه تکلّم کنید . نام
نیاگان را بلند کنید . بهیچ راه پا در راه مرنجانید . بداد
گری تن خویش را پاک و پاکیزه بدارید ؞

در بیان گروه اثورنانان

(۱۱۰) از اوستا هیچ پیدا نیست که اثورنانیِ زرتشتیان نژادگی
و نژاد بوده پشت به پشت پائین آمده باشد . امّا حالا آزادگی
رسم شده است و لگان میرود که دیر یازی است که این کار
باب گردیده است . ازیراکه هیرُودُوتُش درکتاب
خود آورده است که درمیان میدیان باستان فرقهٔ مجوس
یعنی گروه اثورنانان انبوهی بودند جداگانه ـ امروزه هرپسر

دستوررا اوستو وهر دخترموبدرا اوستی برادگی خوانند
و این از کلمهٔ اوستا هادِشتَ برآمده است که معنی آن آماده کن
پراهوم یعنی نوشاگرد موبد میشود . ظاهرًا درگاه باستان زبان
هم بدین پایه سرافراز شدندی امّا در روزگار کنون نسوان را
بدین عهده مباهات نه‌هند . همین که فرزند اثوزمان بجز وندیداد
اوستاهای دیگر را درست و تمام نمود و بر اندام هیچ عیبی
و پلیدی که باز دارندهٔ کار آئین باشد ندارد بجلقهٔ موبدان
آرندش . این کار که آغاز موبدی است نامزد به ناوَر
است و تا یکماه طول میکشد . ازین پس او را هیربد خوانند که
که مشتق است از اَئیرَه پیت و معنی آن در اوستا صاحب مناسک
و موبد یعنی عالم مجوسی میشود . رفته رفته که سال دانش و آگاهی
و آزمایش او فراوان تر شده بکارهای بزرگ آئین می پردازد

بمهرخوان مؤبدی سربلند میگردد • ولکن در معنی مؤبد و هیربد فرقی
نتوان گفت - زیراکه چون اصل مؤبد را از اوستا جوئیم نگوپیت باشد
واین هر دو کلمه متحد المعنی باشد • انگروه را در یونان میجی
که جمع میگس باشد میخوانند و پرآشکار است که این کلمه محرف همان
کلمهٔ اوستاست که مذکور شد تا زبان هم چون کتب یونانی را
بزبان عربی درآوردند میگس را بقانون لهجهٔ خود مجوسی کرده
جمع آنرا مجوس آوردند که در حقیقت معنیش دانشمندان و پیشوایان
بازدینی کیش میشود • حاصل کلام هیربد هرگاه از کار تحصیل
و مرور همه اوستا ها پرداخته روش کار و آئین را درست می
آموزد او را مراتب میکنند و این آخرین پایهٔ زحمات وی است
• ولاکن اشتقاق مراتب درست مشخص نشده است درین گروه
عمدهٔ دستور از کل رتبات فرازتر است و دستور مشتق است از

دستور بهلوی که باز از واهنشت اوستا برآمده صفت مبالغهٔ وی میباشد و آرنش آن فیلسوف و حکیم آلهیات و فرزانه میشود ۰ آنرا که بدین منصب جلیل مینوازند دیگر رسوماتی ندارد مگر از بهر سربلندی او بگواهی آنکه علوم و فنون او کامل و شامل میباشد جمهوراً اتّفاق کرده عُهده بوی دهند ۰ بهیچ جه معلوم و معیّن نتوان کرد که در قدیم الایّام این منصب را چگونه نوازش میکردند ۰ و لاکن در زمان واپسین قرار چنین شده است که بروز سوّم پس از مردن دستور عُهدهٔ او را به پسر یا برادر یا اقرب از اقارب او میدهند ۰ حرمت دستور چنانکه درخور پایهٔ اوست بیش از دیگر موبدان کنند و در بعض مواقع و مناسک او را سبقت و فضیلت دهند

(۱۱۱) چنان مینماید که در روزگار اوستا که پیش از عهد گتهای شت

زرتشت باشد منصبی را مقرر و معروف نمودند که در انگاه بالاتر از
دستگاه شاهی بشمار میرفت شخصیرا که بدین منصب بزرگ نواختندی
موسوم بوده به   زَرَه تُشتَرُوتمه   یعنی آنکه بسیار نزدیک و مانند
بزرتشت است . این عهده در این روزگار بجای نیست و شدنی
است که از روی این کلمه که لفظاً بسیار نزدیک بکلمهٔ زرتشت میباشد
لختی از شده بندان گمان برده اند که دیگر بزرگان و اولیاء الله نا فرد
بزرتشت بوده اند و این فرگفت فروغی ندارد

پرستش زرتشتیان

(۱۲) خواندن شفاهی برخی از بخش و بهرهٔ کلام مقدس است
بعض اوقات لختی از این قرآات بعض آداب دین همراه دارد ـ
این اذکار در زبان پاک اوستا انشاد شده است و برخی از
آن با زبان پازند آمیخته میباشد زایداً علی ما کان بادعیه هون

منّت ترجمهٔ و تفسیر انگلیسی و گجراتی و فرنساوی و المانی بود که حالا هرکه طالب باشد میتواند از ترجمات السنهٔ مزبوره مقصود خود حاصل نموده از ضمایر و سرایر متون اوستا اطّلاع کامل حاصل کند امّا درین روزگار علم زبانهائی که دارای ترجمات مذکوره باشد درمیان پارسیان کمتر یافت میشود. عموماً هرتن برای خود نماز میخواند و لاکن بعض اوقات نماز جماعت هم خوانده میشود. از قراآت قدیمهٔ زرتشتیان که هر روزه بالفرض میخوانند نیرنگ کشتی است که درگاه بستن و گشادن کشتی بر سدره تلاوت می کنند هر زرتشتی این قرائت را در اوایل طفولیّت از بریاد میگیرد و هر روز چند بار میخواند بواقی اوستا را گاهی از روی کتاب مقدّس و گاهی حفظاً میخوانند. اذکاری که بمعیّت آنها آداب دین باید باشد خصوصاً دستوران و مؤبدان تلاوت کنند زیرا

که اگر مناسک منحصر و مخصوص بدین فرقه باشد .

آداب و مناسک

(۱۱۳) بعض آداب را مخصوصاً اثورنانان ادا کنند و آلات مخصوصهٔ آنها را نیز ایشان کار فرمایند - برخی آئین هست که بهدینان دست با دوات آنها رسانند ولی کار نفرمایند و لختی آداب باشد که اثورنانان و بهدینیان هر دو بجا آوردن توانند .

(۱۱۴) چنین مینماید که رسم ذبح حیوانات در عصری از اعصار قدیمه وجود داشته است امّا دیریست که این عادت مذمومه از میان پارسیان هندوستان برخاسته است . انواع هدایای خوراکی و نوشیدنی و گلها و میوه و لبان و جز آن که ایرانیان باستان بهر گاه میداده اند امروز هم در میان زرتشتیان دایر است .

چیزهائی که امروز پارسیان در مناسک هدیه میکنند هوم و شیر

و نان و روغن و آب پاک میباشد و برای آتش خوشبوئیها

مانند چوب صندل و لبان و کندر و غیره ارمغان میدهند .

آتشکده

(۱۵) اگرچه یقین است که آتش خانگی را گرامی داشته همیشه

خشک و خوشبوئی نگهداری میکرده اند اما هیچ مشخص نمیتوان

کرد که در زمانهٔ اوستا آئین ساختن و پرداختن آتشکده بوده است

با اینهمه در روزگار واپسین اینکار بالا گرفته آتشکده بنیاد شده

بود که هنوز جاری است و آتشکده سه گونه است نخست آتش

دادگاه دوم آتش آدران سوم آتش بهرام .

در بیان آنکه پارسیان آتش پرست نیستند

(۱۱۶) این احترام ظاهری و مرئی که با آتش دارند موجب بسا

خیالات باطله گردیده چنانچه دیانت رابرآن داشته است که زرتشتیان
آتش پرستند . واضح است که آتش مخلوق فایض الجود الهی بوده
واسطهٔ قویهٔ حفظ الصحت میباشد . بعض بیخبران بسبب عدم تحقیق
وبعلت غفلتی که داشته اند نفهمیده اند که زرتشتیان هیچ از عناصر اربعه
راخدا ندانسته بخدائی نپرستند امّا آخشیجان را آفریدگان سودمند
ایزد جلیل دیده بدیدهٔ آزرم در آنها نگاه کنند و درهمه جای
اوستا خدا را یکتا وبیچون وچگون وبی انباز ودشمیر گفته
وستوده است . درتدبیر امور عالم نفوذ آتش که منبع نور
وحرارت است باعث اعزاز واحترام آن درمیان ایرانیان
باستان گردیده است هرچند که اینحرمت صوریهٔ آتش که از
وسایط جسمانی عالم است باعث تعصب وتقلب دشمنان
وبیگانه کیشان شده اینقوم را بیهوده بدنام کرده اند امّا همه هنگام بزرگان

آئین و دانشمندان بهدین در تکذیب این تهمت کوشیده اند
و مورخین معتبر باستان و واپسین زرتشتیان را مبرا و پاک
ازین افترا فرموده اند . در کل اوستا امر معروف بزرتشتیان
پرستیدن یکتا خدای بیهمالست و همه گاه ایشانرا مازدیسنی یعنی
خداپرست گفته است . بهر روی با آنکه ایرانیان باستان
آتش را نشان و رهبر خدائی دیده باعزاز و احترام آن میکوشیدند
هرگز خود را آتش پرست ندانسته قبول این بهتان نمیکردند .
سپنتمان زرتشت در گاتهای خود آتش را خلقت فروغمند
و فرهمند اهورمزد فرموده آنرا بجای اصنام و اوثان برای
قبله برتر و بهتر دانسته است . در هیچ جای امر بعبادت آتش
نفرموده مؤکداً حکم به بندگی و پرستش یکتا خدا کرده است .
در آیهٔ ششم های اول گاتهای دوم پیغمبر باید که با آتش او رمزد درود

پاک بدهند ولی بصورت این نام ستایش نکنند

هیرودوتس با آنکه در کتاب خود اشاره بدین گرامی داشتن آتش

می کنند در هیچ جای نگفته است که ایرانیان آتش پرستند فردوسی

هم شهادت میدهد که زرتشتیان عابد نار نباشند و این تهمت صرفه

از سر ایشان دور میکند. در شاهنامهٔ خود که در همه عصر باعث

تحسین و تصدیق عمومی شده است میفرماید که :- نگوئی که آتش

پرستان بدند پرستندهٔ پاک یزدان بدند

در بیان آئین نوزودی

(۱۱۷) فرمان است که هر فرزند زرتشتی باید مابین هفت و پانزده سالگی

سدره پوشیده کشتی برمیان بندد - چه که سدره و کشتی نشان کیش

بهی میباشد سدره پوشیدنی است از پارچهٔ سپید و بر صدر

قطعهٔ مخصوصه دارد که نام دیگر گریبان بوده در پائین تقه وصل شده است

پارچهٔ سدره باید سپید باشد که سپیدی نشان پاکی و نظافت است و
چنانچون در آیهٔ ۱۲۶ مهر یشت وارد است بیاض علامت دین
مازدیسنی باشد . کُستی قسمی از نوار یا رشتهٔ است که بطور خاص
از پشم یا کورک بافند و هفتاد و دو نخ دارد سه لای بگرد کمر پیچیده
چهار گره دو از پیش روی و دو از پس پشت بر آن زنند . شبانه روز
فرض است که کستی بر میان باشد سه لائی که بدور کمر پیچید متذکر
سه پایهٔ کیش یعنی هُمَت و هُوخت و هوَرِشت باشد و چهار گره که
بکستی زنند علامت چهار صفاتی است که باید هر شخص زرتشتی دارا باشد
نخست مازدیسی دوم زرتشتی سوم دشمن دیوان چهارم
هرمزدی کیش باشد . کورکی که از آن کستی بافند باید از آن
گوسپند باشد و این دلیل آنست که دارای کستی را شایان است که
چون گوسپند سلیم و بی آزار بوده و همیشه بپاکی و پرهیزگاری نشستن

کنند. آئین سدره پوشی و کشتی بستن‌ذی موسوم به نوزودی است
که معنی آن پرستش نخست و عبادت جدید میشود و باید این رسم را
یک مؤبد در حضور جماعت مؤبدان و بهدینان ادا سازد و طفلی که اصول
کیش را مع اوستای ابتدائی آموخته است تن‌شسته بلباس
مخصوص موقع حاضر میشود و مؤبد در حضورِ جماعتِ حضّار طفل را
سه بار گروش نامه پازند که ترجمه اش ذیلاً نگاشته می شود
میخواناند :—

"ستایش بدین وه مازدیسنی و بدانش پاک ترین آفریده
هورمزد — دین راست و درست که خدای بر آفریدگان خود
فرو فرستاده است دینی است که زرتشت آورده است
— دین دین زرتشت است که دین خدائی بوده هورمزد بزرتشت
داده است" طفل ایستاده جامهٔ سپید مؤبد را گرفته روی بسوی خورشید

نموده با او نیز نگ کشتی میبراید و مؤبد کشتی را بمیان طفل پیچیده چهار گره بر آن میزند و گرو شنامه اوستائی که مژده پیشواهی باشد همیخوانند. از آن هنگام طفل قانوناً داخل امّت پیغمبر میشود و در انجام این آداب مؤبد پارهای نارجیل و بادام و کشمش و انار دانه و جز آن نثار فرق طفل نموده با دعیه و آفرین خاصّه عمل را ختم مینماید و انجمن حضّار از هم میپاشد

در بیان مناکحت و زناشوئی زرتشتیان

(۱۱۸) از آنجائی که دین زرتشتی بر داشت کننده سپنامینو یعنی مایهٔ فزایش و ضدّ گنامینو یعنی مایهٔ کاهش میباشد زناشوئی و نکاح را فریضهٔ مقدّسه مقرّر فرموده است. تیمسار زرتشت در گاتها بتأکیدات مؤکّده دختر خویش پوروچست و همهٔ پیروان خود را

محکوم بنکاح کرده میفرماید ابداً هیرسائی نکنند . در وندیداد امر
شده است که برای تحصیل ثواب آخرت خواهر یا دختر خود را به
شوهر پاکیزه منش بدهند . در همان نسک شخص متأهل را بر شخص
بی زن رجحان داده هیرسائی را سخت نکوهش کرده است
. قوم زرتشتی در کلّ اعصار بطوراشدّ یکزنی بوده و زن و بیشتر
از آنرا نارواشمرده اند . نکاح در خانوادگان بیگانه جایز است
ولی زناشوئی در خانوادگان خویشان را برتر و بهتر نهاده اند .
عقد نکاحی که با خویشاوندان میشود نامزد به خَیتُوَدَث است
. بدبختانه این تسمیه باعث زعم باطله بعضی شده است که گفته اند در
کیش بهی تزویج محارم اقارب در میان ایرانیان باستان
حلال بوده است ولکن شواهد و گواهان معتبر و استوار موجود است
که زرتشتیان هرگز اینگونه فعل قبیح روسپی آسا نداشته اند و ندارند

. هیرودوتس در کتاب خود آورده است که کامبیسیس شاه میخواست
که یکی از خواهرانت خود را بزنی بردارد لهذا استفسار از مفتیون دربار
خود گردید که این زناکون درمیان ایرانیان رواست یا نه هیرودوتس روایت
کرده است که داوران درباری پس از مشاورت فرمودند که در
دین و آئین ما این عمل حرام و ناسزا است . چنانچه اینگونه نکاح
حرام در کیش ما جاری و جایز بودی شاهی چون کامبیسیس را
نمی بایست که از داوران درباری و ندمای خویش استصواب
و استصلاح نماید . درمیان ایرانیان باستان همیشه تزویج در گاه
بلوغ واقع میشد همین روش پسندیده امروز هم تا یکدرجه درمیان
زرتشتیان ایران جاری است . ولاکن نیاگان پارسیان
هندوستان پس از جلای وطن رفته رفته رسم تزویج طفولیت
از هنود که همدم ایشان بودند برگرفتند و ایرانیان از مسلمین این هنجار را

گرفته اند فامّا در هندوستان این رسم غیر مناسب روی بقلّت
نهاده قریب العدم است. بغیر از چند آداب سلیم و اشعار
که از هنود گرفته شده است رسم خاصّ معتبرِ تزویج بتوسّط
مُوبد مشهور با ستمداد یکی دیگر مُوبد ادا میشود. اندرزگواه را بزبان
پازند میخوانند نخست سه مرتبه رضایت نوشه و عروس
و دُو کلا و شهود ایشان گرفته میشود. سپس او عبیّه بر ایشان
خوانده پندهای نافع میدهند. ما دامِ دعا برنج دانه برکدخدا
و کدبانو میریزند و این نشان برکت و آسُودگی در مدّت بقای عمر
ایشان باشد. ترجمهٔ اندرزگواه را که بپازند است بزبان
سنسکرت هم قرائت میکنند - این ترجمه را نجواهش راجهٔ
سنجان سُورت که بروز ورود پارسیان بهند پناه بایشان داده
بود نوشته داخل دعای نکاح کرده بودند. اندرزگواه ایرانی

آمیخته بزبان دری و تازی و پازند است . مرسوم پارسیان هند بود که عقد نکاح را دو دفعه یکبار بگاه روشن کردن چراغ در شام و یکمرتبه در نیمهٔ شب میکردند ولی در روزگار کنون فقط یک دفعه بگاه پسین عقد نکاح مینمایند و بهمه جهة عمل را بسنده و پسندیده میدانند

در بیان جنازهٔ اموات زرتشتیان

(۱۱۹) از قوانین عمدهٔ دین زرتشتی نگاهداشتن آتش و آب و خاک از پلیدیها و آلودگی است بدین روی پارسیان اموات خود را بخاک نسپارند و بآب نیفکنند و باتش نسوزانند . بهدینان اموات خود را بر کوهها و جایهای بلند که از آبادی دور باشد میگذارند تا مرغان لاشخوار گوشت آنها را بخورند خصوصاً جائی را گزین کنند که آفتاب نیکو برنعش بتابد . مقصود

ازین طریق آنست که قانون حفظ الصحه مرعی شده موجبات
اذیّت زندگان فراهم نیاید چون نعش مرده در حالت تفریق
است باعث سرایت و تعفّن و شیوع امراض خبیثه باشد
ازین جهت بجز نساسالاران کسی را رخصت دست بمرده کردن
ندهند و فرقهٔ نساسالاران جدا باشند که مردگان را بدخمه
برده می سپارند . هم مرده و هم مرده کشان را پوشاکهای
شسته و پاکیزه و کهنه پوشانند و ازین مراد آنست که زود
تباه و فرسوده شود ـ پوشش مرده خصوصًا سپید کنند .
تا دام که نعش درخانه است درگوشهٔ برتختهٔ سنگ یا زمین گل نهند
و برگاهان آهنی بدخمه برند . پیش از حمل و نقل میّت بدادگاه
دو مؤبد بپهلوی هم ایستاده پدان بروی کرده پیوند گرفته هفت سورهٔ
گاتهای بخشت شت زرتشت را که گاهان سرایشی مشهور است

بر آن خوانند و در گاه خواندن روی بطرف میّت کنند چون این کلام
مقدّس مهین و بهین منشآت شت وخشور است در این هنگام
بسرایند . میّت را بداد گاه که سرمیر ساخته اند همراهان سوک
پرورنگاه آخر بدان کرده نساسالارانی که برای این کار معیّن
اند نعش را بدرون دخمه برده میسپارند . در دخمه مرد و زن
و بچه هر یک را بجابهای علیحدهٔ سنگی که بنام پاوی شهرت دارد می نهند
. در ازمنهٔ سابقه مردگان را بر سرهای جبال شامخ میگذاشتند و چون
از گوشت تهی شده بالتّمام خشک میشدند استخوانهارا در استودانها
جای میدادند و درین روزگار لختی از آن خمهای سنگی در بعض
صفحات پیدا شده است . استودانها را هر کسی موافق استطاعت
خود از سنگ و گچ و صاروج و دیگر مصالح مضبوط میساختند .
طریق زمانهٔ حالیه هم کار کوه میکند و هم کار استودان —

از آنرو که دفع گوشت میشود و حفظ و ضبط استخوان هم مینماید و بمراتب
از طریقهٔ قدیمهٔ اولی میباشد زیراکه جای کمتر میخواهد و تعفّن و
گندگی و پلیدی کمتر پراگنده میشود و نیز مساکین و اغنیا بلا فرق
در گاه مرگ بیک مقام قرار میگیرند و این شعر سعدی در
شأن اموات زرتشتیان راست می آید   فرق شاهی و بندگی
برخاست   چون قضای نبشته آمد پیش .

در بیان قوانین تطهیر

(۱۲۰) نزد زرتشتیان آلودگی بهرگونه چیز پلید موجب ناپاکی
حساب میشود . از برای پاک کردن تن از تأثیر زیانکار اینگونه
نجاست باید کمابیش از انبوه مردم کناره کنند و تن را شست
و شوی گوناگون داده برخی آئین دین بجای آورند . و نیز او مینماید
که زنی که بچهٔ مرده میزاید تا دو هفته جدا از انبوه نشینند درین مدت

پرهیز بزرگی در خوراک و پوشاک و تن شوئی لازم است خوراک
او باید ساده و سبک مانند شیر و گوشت برشته و میوهٔ تازه و خشکیده و
جز آن باشد . هر سه روز یک دفعه برا کون مقرره باید تن بشوید
. پس از دو هفته پاک و طاهر شمرده میشود . زنان نفساء هم باید
بکنار و جدا نشینند . امروز زنان زاده تا چهل روز کنار می نشینند
. بقرمودهٔ وندیداد زنان دشتان هم باید جدا نشینند . اینها فرمانی
است که تندرستی را پایداری از آنها باشد و علوم جدیده تقویت
مینماید که از روی دانائی و مردم دوستی اینها را فرموده اند

در بیان آداب اوقات معیّنه

(۱۲۱) سال دینی زرتشتیان خورشیدی است . هر سالی
دوازده ماه و هر ماهی سی روز دارد و در انجام سال پنج و پنجه وه
فزوده سیصد و شصت و پنج روز درست کنند . معهذا این

شمار سال درست نمیشود. ازیراکه سال خورشیدی سیصد و شصت و
پنج روز و پنج ساعت و چهل و هشت [48] دقیقه و چهل و نه [49] ثانیه میباشد
پس از تباهی دولت ایرانیان کسور مذکوره را بحساب نشمرده اند
و الی حال تقریباً ده ماه کبیسه بحساب نیامده است تحقیقات و تفتیشات
علما و فضلای زمان حال عموماً و شت خورشیدجی رستم جی کاما
خصوصاً مبرهن و مبیّن گردانیده است که بجهت آنکه همهٔ اعیاد
و جشنهای کیشی بهنگام خویش واقع گردد اصلاح حساب سنه
لازم است و باید هر چهار سال یک روز بسال زیاده کرده کبیسه
نمایند تا آغاز سال بتاریخ بیست و یکم مارچ ماه انگلیسی که فی
الحقیقت ابتدای نوروز جمشیدی بوده هورگیتی فروز بکاخ بره
در میشود اتفاق افتد و روز کبیسه در باستان آورداد روز
نامیده میشد بیست و چهار ساعت روز را بجهت نماز و آئین به پنج

بخش کرده گاه نام نهاده اند . هر روز نامزد باسم خداوی یکی
از فرشتگان است - مثلاً روز نخست اهورمزد است و دوم
بهمن و غیر ذلک . اسماء شهور نیز همین گونه است روز نخست
و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم مخصوص و مقدس باهوره
مزده است اینها ایام سبت یعنی روزهای نخست هفتهٔ زرتشتیان
باشد چون نام روز با ماه برابر میشود پارسیان جشن گیرند مثلاً روز
نوزدهم فروردین و ماه نخست فروردین جشن بوده و موسوم
بفروردیان است . بهمین نهج روز سوم ماه دوم جشن اردی
بهشت است . همگی اعیاد ایام و شهور عدداً دوازده است
اعیاد فصول سال هم شش بوده مسمّی به گاهنبار است و هر گاهنبار
پنج روز طول داشته بتفاوت مدت می آید . ده روز انجام
سال نامزد بجشن فروردگان است و در میان پارسیان هند موسوم

بعکما داست این جشن را بجهت اذکار فروهران پاکان گذشته واکنون وآینده مقرر داشته اند روز سال نو جشن بزرگی است که برای اعزاز قدوم فصل ربیع وریتپون گیرند وریتپون مقدمه تابستان میباشد. بروز ششم ماه نخست جشن خرداد سال واقع میشود که روایةً یوم ولادت شت زرتشت است. روز یازدهم نیز یوم عذر است - چه که حدیثاً این روز وفات جناب وخشور خدا میباشد. بهمین طریق بروز اردی بهشت هم عید گیرند.

خاتمه

(۱۲۲) این موجزی از کیش باستان وارجمند که با همه قدمت فرهمند وباشکوه بوده از انقلابات گردون ویغمای زمانه وتطاول تعصب وبغض اغیار مصون مانده است. ودیرینگی دین شت زرتشت حالاً بسبیل حقیقت بالغه مقبول افتاده است خردمندی

کافی اعنی اِس جی کانِنگ در سنه ۱۸۹۲ عیسوی در کتاب «
کلمات در ادیان موجوده مصنفهٔ جدیده » مدلل کرده است
زنده تنگی مولود اوّل دور زمان میباشد و بلندی آرمیده و
سودمندی دانش آمیز کارگذاران و میلان خاصهٔ آن برده
و آزادی آن از اوهام و خیالات فاسده که عقول انسانی را خوار
و پابند میدارند در کلّ اعصار تحصیل تحسین بلیغ و آفرین نیکو
کرده است . گاتها که منشآت اوّل و حقیقی حکیم اعظم باختر یعنی
بلخ میباشد دم از نفس توحید خالص و علوّ ساذجهٔ تصوّرات
ادبی و فیلسوفی میزند که مافوق آن برای هیچ نظام دینی قدیم
ممکن نبوده است . و ندای کامل النفوذ تألیفات متأخرهٔ نیز
همان گونه حکم صریح است که « باید پرستش خدای خود بکنی و بد بگیری
نپردازی » و فرمان شده است که بدون الحاد و ارتداد باید برراستی

وپرهیزکاری و درستی حسپلید . اهورمزده واشوئی یعنی خداوند را
- عقیده محکمهٔ این دین وهومت وهوخت وهورشت
یعنی نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیکوکاری - بنیاد بزرگ و
ستون استوار ایمان اند . مراقبهٔ متصله مظاهر عظیمه و مهوله
طبع و عزّت عمیقهٔ صنع بزرگ و فیّاض آفریدگار که علایم مرئی و
ظاهری قدرت و عظمت اوست مارا از طبع بخدای طبع مجذوب
میدارد . مسائل عظیمه و شاملهٔ حیات و امید آینده و آرزوی همیشگی
را بانسانیّت و بطرز معقول حلّ فرموده است . زاکون و نظام
گیتی و ضابطهٔ پاس تندرستی و هنجار داد و داوری با تصوّرات
فلسفه و علم اخلاق آمیخته است چنانکه علوم و فنون حالیه تقویت
بدانها می کند و هرگاه بعقیدهٔ مستحسنه بعضی بنای حقیقی آداب
از منافع و فواید عایده ازانها معلوم شود نظام دین زرتشت

زرتشت بوجه اکمل مفید بوده موجب آسودگی جهان و فراغت نوع انسان میباشد درشان این مذهب مبارک نام دین وه درخور و شایان است . درویشی و تصوّف و پیرسائی و رهبانیّت و صوم و روزه و شفاعت و عذاب مخلّد درین کیش نباشد. فرمان این دین گرامی کمال صفا و طهارت و نظافت و خلوص نیّت و حسن اقوال و حمد اعمال و ادای فرایض و حفظ آداب انسانی و صون اخلاق ربّانی است پس شگفت نباشد که برای پراگندنش حاجت به تیر و کمان و شمشیر و گوپال و توپ و تفنگ نمانده مردم را بصلای دوستانه و اندرز خردپسند و براهین هوش گزین از بیابان گمراهی بآبادگاه نیک بختی و آسودگی در آورده اند و علامات صالحه و شافیهٔ این دین پاک بر ترقّیات اقوام متمدّنهٔ عالم چنان نقش شده است که گردش گردون دون پرورش

بهیچ آبی نتواند سترد .

ملحقات

سرگذشت زرتشتیان

دربیان جریان اعظم زرتشتیگری

«۱۲۳» چون تواریخ دین محترم شت زرتشت و پیروانش دلپذیراست مختصراً حقایق آنرا بیان می کنیم چنانچه ازمنهٔ سابقه راکه آثار مکتوبی ندارد بکنار گذاشته باعصار تواریخی رجوع نمائیم بخاطرجمعی توان گفت که پادشاهان خاندان هخامنشی مانند سیروس و داریوش و زرکسیس و دیگران که از سنه ۵۵۹ الی سنه ۳۲۹ قبل ازمیلاد مسیح شاهی کردند زرتشتیان بودند - زیراکه پیرامت زرتشت از اورمزد خدای اکبر سخن باستواری میگویند . داریوش درکتابات میخی خود میگوید که « اورمزدا

مرا یاری کرد - از رحمت اُورَمَزدْ من شاه شدم ۔ کتابت الوند اینگونه آغاز میشود ۔ خدای بزرگ اُورَمَزدْ است که این زمین و آسمانها را بیافرید و مردم را بیافرید و آنها را برای آسودگی ساخت او داریوش را شاه کرد . ای مردمان خواهش خدا انیست که بدینیدیشید و راه درست را رها نکنید ۔ زرکسیس کتابات خود را همان گونه ابتدا می کند ۔ خدای بزرگ اُورَمَزْد است که آسمان و زمین را ساخت و زرکسیس را شاه کرد ۔ داریوش در پیکرهٔ خود که برکوه نقش رستم نزدیک پرسی پُولیس یعنی اصطخر فارس کنده است چنان وانمود است که در برابر آتش و خورشید و ماه که نماز سُوی زرتشتیان باشد ایستاده پرستش خدای میکند . از شواهد تاریخیه و دیگر شهادات مُسَلّماً استنباط توان کرد که در ایّام

هنگام فشان زرتشتیگری بر اغلب صفحات دنیا که در قدیم الایّام بود گسترده شده

در بیان زوال اوّل اینذین

(۱۲۴) نخستین تکانی که به بنیاد کیش زرتشت خورد بوقت فتح ایران بود از دست اسکندر مقدونی در سنه ۳۲۹ قبل از میلاد مسیح دار الکتب اصحّ و اتمّ اینذین در آتشی که گویند بفرمان او بارگ شکوهمند استخر پارس زدند سوخته شد. از آن هنگام این کیش ارجمند و علوم و فنونش از انواع بواعث دوچار آفات عدیده شده است مصنّفین متأخّرین ایرانی که در زبان پهلوی و پازند تألیفات دارند درین نکته همداستانند. اکثر آنان صفت مذمومه گجسته یعنی ملعون با سکندر اطلاق می کنند گویند و ولگیسیس پارتهیائی که ولخش اشکانی است

در عهد سلطنت خود جهد نموده است که کتب قدیمه را جمع و تدوین کند ولی اعتقاد این است که فقط در فراهم کردن چند پارهٔ بیشتر فیروزنشده است .

در بیان باز تازه و زنده گردیدن این دین

﴿ ۱۲۵ ﴾ اردشیر بابکان که در ۲۲۶ میلادی پایه سلطنت خاندان ساسانیان را محکم نهاد این دین را باز زنده و تازه گردانید .

در دورهٔ سلطنت ساسانی که طول مدتش از ۲۲۶ الی ۶۵۱ میلادی بود ٭ تمام صفحهٔ وسیعهٔ ارض از بحر احمر تا اندس یعنی هند و از پامیس تا مدی ترینین سلطنت شاهانی را که بسبیل لقب اعلای خود بر سکهٔ خود مزدیسنی کتابت نموده بر پرستش بطریق علامت مذهب خویش کانون آتش می نهادند تشکیل میداد ٭

(۱۲۶) در عهد دولت شاپور دوّم دستور اطهر و افضل عصر خویش آذرباد مارسپند ترکیب و ترتیب نمازها و آئین‌ها و کتب قوانین دین را تجدید نمود

در بیان تنزل پایانی این دین

(۱۲۷) پس ضربت اشدّ انجامین از غلبهٔ اسلام در ایران در سنهٔ ۶۵۱ میلادی بدین دین پاک خورد این آسیب ناگهانی آنرا چنان پست و زبون نمود که چندین صد سالست نمیتواند باز بلند شود

در بیان خروج برخی پیروانش

بهند

(۱۲۸) مینماید که در ایّام اخیرهٔ دولت ساسانیان و اندکی پس از زوال سلطنت ایرانیان دسته دسته زرتشتیان گاه گاه بجهت تجارت و امور دیگر در هند متمکّن میشدند چون بسبب جور و جفای

اعراب متعصب پاس و پرورش کیش دیرینه دشوارتر گردید و سته ای از زرتشتیان خروج اختیار نمودند و در شهر گجرات در ظلّ حمایت راجگان هند زیستن گزیدند .

در بیان شمارهٔ کنونی پیروان این دین

﴿ ۱۲۹ ﴾ پارسیان هندوستانی فرزندان این بنگاه رهاکنندگان اند بحسب سرشمار انجامین سنه ۱۸۹۱ میلادی عدد ایشان هشتاد و نه هزار و هشتصد و هشتاد و هفت است ۸۹۸۸۷ . شمارهٔ زرتشتیان در ام المدینهٔ ایران بمرور دهور بسبب قبول اسلام اجباراً و اختیاراً و ببواعث دیگر زاید کاسته است چندانکه در سنه ۱۸۹۲ میلادی فقط نه هزار و دویست و شصت و نه تن بودند ۹۲۶۹

در بیان آنکه پیروانش دو بهره شدند

﴿ ۱۳۰ ﴾ اکنون پارسیان دو فرقه اند و بس یعنی شهنشاهیان و قدیمیان

اکثر پارسیان هند تعداداً منسوبیت بگروه نخست دارند و مشتی از
ایشان مع زرتشتیان سکنهٔ ایران اهل فرقهٔ دوم اند مباینت
و منافات بین این دو جماعت ۱ شمردن آغاز سالست که قدیمیان
یکماه از شهنشاهیان پیش نشینند ۲ بعضی تفاوت آئین دین
و فرق تلفظ برخی کلمات اوستاست این فرق جزئی موجب نا
سازگاری و مشاجرت فیمابین ایشان نیست

در بیان احیای ملت و مذهب زرتشتی

(۱۳۱) فقط در ظرف این دو صد سال اخیره پیروان این کیش
ارجمند باستان در هند در ظل دولت حمیم انگلیس رفاه و امان
بچنگ کرده اند . فوراً تصور کرده خواهد شد که هیچ گروه باستان
کیش - هرچند در حفظ عقاید خود مستبد و محتاط باشد - از تأثیر
و تقلید رواسم و اوضاع ملل دیگر که همدم و همسایهٔ آنگروه شده باشد

خودداری نمودن نتوانند و اگرچه گاهی نادانسته تأثیر بر میدارد-
چنین بود مقدمه بنی اسرائیل قدیم و چنانکه از علوم و فنون
زرتشتیان هویداست حالت امت این کیش نیز پیش از یکبار
چنین بوده است - قدری از آمیزشی که ایشان بهیچگونه گرفتند
و رسوم و آدابی که ایشان غیر عمداً از جهل و هوش خود اختیار
نمودند در این رساله ملحقاتش دیده خواهد شد اکنون تذکار بمطلب
کفایت میکند که اگرچه زرتشتیان درین باراده ظاهره نجات از
الواثِ جائرین و حفظ مراتب پاکی دین و کتب دینی خود بهند
فرار کردند اما بمرور ایام نادانسته و غیر قصداً بسیاری از خیالات
و رسومات و موهومات هنود و مسلمین و دیگران از اختیار کردند
. چنانکه ترقب باید داشت این زواید رذیله تا چندی سخت
بدیشان چسپندگی داشت تا اینکه بسیاری از آنها در ظرف این

چهلسال پسین غالباً از مجاهدات و یمن مساعی انجمن راهنمای مازدیسنان مندفع و مرتفع گردیده و این مجمع ذی نفوذ و ذی نیابت دینی را در بمبئی در ۱۸۵۱ عیسوی گروه کوچکی از مصلحین روشن روان و کوششمند بنا نهادند که اشهر ایشان موسیو نوروزجی فریدون جی المعروف بحکمة الخلق و موسیو دادابهائی نوروزجی که دایماً در امور عمیم المنافع بادی رفاقت داشت بودند موسیو نوروزجی تا زمان وفات خود در ۱۸۸۵ میلادی صدر آن محفل بود و موسیو دادابهائی الی الآن اوقات شریف خویش را فدا کرده در پیشرفت امور آن سعی وافی مینماید . این انجمن اصلاحات مهمه در امورات دینی پارسیان کرده هنوز درین کار رستوده کوشش دارد . حالا بعلاوهٔ اصلاحات دینیه و هیئت اجتماعیهٔ پارسیان بواسطهٔ مواعظ و نطق جهد در انتشار دانش دین و محاسن

اخلاق زرتشتی نموده و فرزندان پارسیان را بتعلیم گاتهای زرتشت و دیگر تصانیف متأخره که موافقت و مناسبت با وضاع حالیه دارد ارشاد میکنند

در بیان باز زنده شدن آموزش زند و پهلوی

﴿ ۱۳۲ ﴾ تعلیم و تحصیل زبان زند و پهلوی بطوریکه چهلسال پیش پارسیان پیش میبردند خام و بدون ضابطه بود - چراکه بدون استعانت صرف و نحو و علم تطبیق السنه کار میکردند . ترجمانی که میکردند بسیار کج و کور و نادرست و پراگنده بود . سی و پنجسال پیش سرنشین کنونی انجمن راهنمای مازدیسنی و هوخورشیدجی رستم جی کاما بمنادمت و مصاحبت حکمای اعرف یوروپ متمتع شده بقانون جدید بتحصیل زبانهای مذکوره نموده آن را در میان

همدینان خود داخل نمود پس میتوان گفت که از سنه ۱۸۶۱ عیسوی آموزش
زبانهای کیش زرتشتیان از نو زنده گردیده است . قبل ازین سنه
هم درمیان پارسیان مدرسهٔ ملا فیروز جهت تلقین علم دینی بود پس
زند یا پهلوی رایج بقانون تطبیق السنه نیاموختندی . .
بدینواسطه موسیو کامه در خانهٔ خود درجهٔ جهت تعلیم اوستا بنیاد نهاده
بزحمات و مخارج کثیره چند تن از موبدان جوان را خود تعلیم نمود .
از آن پس تاکنون آموزگاری دبستان ملا فیروز را نیز اصلاح
کردند و مدرسهٔ دیگر هم جهت تعلیم زند و پهلوی بیادگاری
نام فرخ نخست بارونت پارسی سر جمشید جی جی جی بهائی
برپا نمودند . ازین مکاتب علمیه تاکنون مشتی پارسیان جوان
صاحب کمال هم موبد و هم بهدین برخاسته‌اند . چندی
نیز از مدرسهٔ سرکاوسجی جهانگیرجی ریدیمنی در نوساری برخاست کرده اند

موسیو کامه در ترویج و تشیع مقصود خویش بسیار ساعی و جاهد میباشند انجمن پژوهنده دین زرتشتی هم بنیادی نیکو پا است که از نتیجهٔ افکار و مساعی جمیلهٔ آن حکیم کامل از عدم بوجود آمده دل وجان و روانش ازوی است ضمناً باید گفت که هیچ از توجّه و التفات سرور مشارالیه نسبت بانجمن راهنمای مازدیسنی کاهش نپذیرفته است

اجمال مضامین همهٔ اوستا

(۱۳۳) ذیلاً اختصار ما فی المتن گاتهها مرقوم می شود

اهنود گاه های نخست مشتملست بر استدعای شت زرتشت از اورمزد که بخودش واصحابش وپتیاسپ و فرشوشتر وجز ایشان و همه جانشینان ایشان رحمت و قوّت و مدد بدهد ۰ و پیمان استوار میکند که همه زندگی خود را بپرگندن راستی و داد آ

گمراهان براه راستی مصروف خواهد داشت و عزم جزم مینماید که بشهوات و وساوس متابعت نکند و آرزو میکند که بوحی الهی نایل گردد

«۱۳۴» های دوم درینجا جمیع ذوی الحیوة دنیوی را تشخیص بگاوی کرده است که در نزد هورمزد شکایت از همه گونه بدیها و زشتیهای جهان کرده اظهار ناخرسندی از حالت موجوده چیزها مینماید بدین روی هورمزد شت زرتشت را بنام رهانندهٔ او معین میکند ابتداءً گاو ازوی ناخرسند میشود — زیرا که وی فقط واعظ و خطیبی بوده از جملهٔ شاهان صاحب قدرت دنیوی نیست — لهذا گاو از هورمزد درمیخواهد که زرتشت و یاران او را یاری دهد — و دعای او مستجاب شده تسلّی و تشفّی میگردد

«۱۳۵» در های سوم وعظ اوّل زرتشت بخلق است که درآن

ایشانرا اندرز به پرستش یکتا خدا هورمزد میکنند . امّا اجبار
و اکراه بکار نبرده است و قبول مذهب خود را برضا و اختیار
هرکس موقوف میفرماید " ای نیکمردان بگوش خود بشنوید
بعقل پاکیزه به بینید و من بعد هر مرد و هر زن از بهر خود
راه بگزینید " او اصل بدی و بی نظمی در جهان را بآغاز دوره
حالیهٔ زمان میبرد و نیز خوبی و بدی و نظم و بی نظمی را استقصا میفرماید
که چگونه در جهان به پیکار قیام و دوام کرده اند مژده میدهد
که عاقبت الامر خوبی بر بدی فایق خواهد آمد . از برای اتمام
این مطلوب بهمه کس پند میگوید که نیکی را یاری نموده بدی را شکست
داده تحصیل علم دین مقدّس نمایند که فقط بوسیلهٔ آن آسایش گونه
مردم متیسّر میشود

(۱۳۶) در بهای چهارم خطبهٔ مذکوره جاری است . باز دعای

مختصری برای زیادت الهام وحی میکند و سرایش قدرت و عظمت
اهوره مزده و چگونگی آفرینش جهان مینماید. پاکان و خوبکاران را
ستوده ناپرهیزکاران و تنبلان را نکوهش فرموده است.
ناپاکان و فریفتاران و بیدادگران را تنبیه فرموده است که اهوره مزده
همه جای حاضر و ناظر است و هر کس را بفراخور کردار و گفتارش
در باز و پاداش میدهد. پیروان خود را نصیحت میفرماید که
دروازهٔ گوش را از استماع سخنان بدان و ناپرهیزگاران ببندند
و پیکار نموده آنان را مغلوب سازند و خاطر جمعی میدهد که در سرای
دیگر یقیناً پاداش نیکان خوبی و کیفر زشت کرداران بدی خواهد بود
(۱۳۱/۴) در های پنجم پرستندگان دیوان کوشش در تسلیهٔ
خاطر زرتشت نموده میخواهند در امور دین نوعی از مصالحه شرطیه
بکنند پس او استوار میماند و آنها را خاطر جمع میفرماید که اگرچه در زمان

سابقه بچنین تدبیر بعض اشخاص عظام را توانسته اند از راه ببرند و هرگز
فریفته نخواهد شد . بعد کسانی را که بظاهر کلام مقدس را خوانده
در باطن انواع قبایح و گناهان را مرتکب میشوند نکوهش میفرماید .
این طرح ریا و دوروئی را سخت محل ایرادی انگارد

(۱۳۸) در های ششم شت زرتشت میفرماید نیکان و بدان را بایا
تفاوت ترضیه کردن ستوده نباشد و مردم را پند میدهد که
خدمت خوبان نموده بدکاران را دفع نمایند و اطاعت ایزد
ذو الجلال کنند و بترک بدمنشی و غرور و تکبر و بی ایمانی و بیوفائی
و بدگوئی و آزردن بی آزاران عموماً و خویشکاران خصوصاً بگویند
امر باطاعت خدای و پاکی و پرهیزکاری و رفتار درست
میفرماید . کشاورز خویشکار بمانند پرستنده پرهیزگار مقبول
و منظور باری تعالی است . زرتشت روشنائی و باری

خدائی میگوید که بتواند این تعلیمات مستحسنه را تلقین و تشهیر نماید
و دعا میکند که بخشندگی و بینوا پروری بهرهٔ اُمّت او بشود.
آرزو میکند که عبادات صحیحه و هدایای مقبوله و ستایشهای
درست بدو تعلیم نماید تا بپرهیزگاری رفتار نموده پاداش
هردو زندگانی حاصل نماید و همین دعا را در حق همه پاکان میکند.
خواهش رحمت الهی و قوّت و تسلیت و الهام دین میکند
- و جان خود را در چاکری اهورمزد فدیه میدهد

(۱۳۹) در های هفتم ستّ زرتشت با اهورهمزده عهد
میکند که خدمات خود را کنش و گوشش و کنش و پرستش و کارهای
پاکان و سرودهای مقدّسه و ستایشها و هدایا و درودها و دیگر
راههای درست بدو تقدیم خواهد نمود تا در هر دو جهان
پاداش نیک بیابد. آتش اهورمزد را پیش از همه کائنات

می شاید چه که منبع حرارت و نور بوده دلاورترین و شتابنده ترین
و فرهمندترین وخوش کننده ترین و باورترین میباشد و
ازین روی شایسته است که آنرا قبله قرار دهند . پرسش
مینماید که باعث رضای ربّ العالمین چه باشد و پاسخ میدهد که موجب
خوشنودی خدا احراست نیکان و پاکان و هلاکت و مقهوریّت
بدان و ناپرهیزگاران میباشد . ایضاً استدعا مینماید که وحی
الهی ملبشیر بوی الهام شود تا بتواند که باستواری ستایش
و نیایش واهبُ العطایا کند و چون هنوز پیروان را سخی
و مُحکم العقیده بهم نرسانیده است تکیه بهیچ وجودی چه روحانی
و چه جسمانی نکرده اعتماد بر خدای یکتا دارد . از اقسام گناهان
و شنایع افعال و قبایح اخلاق و مفاسد آداب نفرت کرده
جدّاً استغاثه مینماید که خداوند توانا خودش راه نیکو و طریق حق

شناسی بوی تعلیم نماید براه راست آئین که خداوند بیا ننده بوی و بدیگر
سیوشانسان یعنی سود رسانندگان و سرداران دین نموده
است فقط طریقی است که سبب نجات و موجب مکافات
اخروی میشود . ازین جهت التماس مینماید که اهالی عالم
همگی ازین فیض عظمی بهره ور گردیده براه درست بروند تا در
پاداش آن خرد ایزدی و نیک منشی مر ایشانرا بدست آید
گاتها را بدعای دلسوزی ختم کرده از درگاه جان آفرین درمیخواهد که
ویرا کارها و گفتارهای بسیار خوبی بنماید که از اختیار آنها
بنیک اندیشی و راستگوئی تجدید و تقدیس عالم حسب الاراده
یزدان بزرگوار ممکن شود

اشتودگاه

(۱۴۰) درهای نخست اشتویت زرتشت خواهش

قوّت برای نگاهداشتن اشوئی نموده اعتماد کامل بر ایزد بیهمتا کرده در میخواهد
که بقیّة العمر به نیک منشی و شادکامی او را متمتّع بدارد . شخص
مقدّسی که از بهر دو گیتی راه راستی را بدیگران بنماید شباهت
بخود اهورمزد دارد که یاور بزرگ و دهندهٔ پاداش درست
به نیکان و بدان است و در آغاز جهان قرار گذاشته که باندازهٔ
اندیشه و گفتار و کردار پاداش حاصل شود — هم در دنیا و هم
در عقبی بد ببدان و نیکی به نیکان میرسد اوست عقل کل که هیچ کس
فریبش نتواند داد . دانش ایزدی در دل پرسشها از وی نموده
آزمونش کرده در استکراه بدی و تقویت نیکی و تحمید و تمجید وحدت
اهورمزد مصمّم و مستحکمش یافته او را بنوازش پرسشها و یافتن پاسخها مفتخر
میفرماید شت زرتشت آتش را نشان ظاهری پرستش ایزد یکتا
می پذیرد پس اهورمزد از این انتخاب وی خوش گردیده مأذونش میفرماید

که هر سؤالی بخواهد بروش راستی بپرسد - هرگاه شایستهٔ پاسخ باشد
بجوابش خواهد نواخت شت زرتشت در ردّ و قبول مواعظ خویش
قدری دغدغه دارد . بنابراین صلاح بدو میدهد که هر وقت خود را
ملهم از تقدّس و طاعت می بیند مواعظ را مُدوّن فرماید شت
زرتشت استدعای مدد ظاهر بر روی زمین میکند و پهلوانی دلیر را
که مقاومت او برای کسی ممکن نباشد بدست می آرد و این
اشاره بشاه گشتاسب است بعد از حصول اطمینان شت
زرتشت و یاران آغاز توعیظ و دعوت مینمایند وعظ اوّل آنجناب
تأکید در دفع بدی و قلع دیوان بوده بی پرده مردم را بسوی هستی
سودکارترین میخواند و نوید میدهد که از اعمال حسنه و شمایل حمیدهٔ
جهان چون روزگار جمشید خورشید هنرومند و آسوده خواهد شد
(۱۴۱) درهای دوّم از اشتود گاه زرتشت از هر در پرسش

از اهورمزد میکند و برخی از پرسش آنسرور کاینات ذیلاً نگاشته می آید :—

نماز چگونه باید کرد تا یاوری حسن نیّت وراستی فراچنگ آید ؟ این جهان چگونه آفریده شد ؟ رفته رفته چگون بالیدگی یافت ؟ فرسودگی و تباهی بچه روش در آن درآمد و چون خود را پاس از تباهی و آلودگی باید داشت ؟ اهورمزد از عدم ترتیب و انتظام چگونه نظم و ترتیب برآورد ؟ راه خورشید و ستارگان را چگون بیاراست ؟ ماه را چگونه کاهش و فزایش میدهد ؟ ای مزده من هر یک از اینها را و دیگر چیزها میخواهم بدانم ۔ کیست اگر تو نیستی که ارض و سموات را بر پا میدارد تا نیفتند ؟ اگر تو نیستی نگاه دارندهٔ میاه و اشجار کیست ؟ اگر نه توئی کیست که ابرها و بادها را تند میدواند ؟ چنانچه تو نئی کردگار مردم گونه کیست ؟

اگر تو نیستی کردگار بالغ الحکمت روشنی و تاریکی و خواب و بیداری
و بامداد و نیمروز و شام کیست ؟ راستی را من بگو تا بمردم جهان
بگویم که کند و کوب و کشت و کار زمین یعنی اکتساب مکاسب
باندازهٔ هر اسم دین مزد و کرفه وارد راز مهر و آزرم درمیان
پدر و مادر و فرزند چه باشد ؟ پیشوایان چگونه تن و من را پاک
گردانند ؟ در پیروی کیش تو که برتر و بهتر از همه است چگونه
تاب رنج و آسیب وارده باید آورد ؟ من چگونه پیش از همه
کس آگهی از آسیب آینده بیابم ؟ چون است که یکی در پرستش
نیکی و یکی در نهادش بدی است ؟ بچه روش کاستی و تباهی را
از خود برانیم ؟ چون با بدخواهان و کینه وران و دشمنان
دو چار شوم چگونه از یاد تو همت حاصل نمایم ؟ خوراک پیشه را
من چگونه بخاموشی بخورم و پس از خواندن واج خورش اجر

آنرا بدست آرم ؟ چگونه از گردن بزرگ بزرگ باده تن از
یاران خودم ده اسب و ده مادیان و یک شتر در پاداش
بیابم ؟ سزای کسیکه وامخواه را وام او بازنمیدهد چه بوده اجر
آنکه خواهنده را بده او میدهد چه باشد ؟ دیوان را پرستش
باید نمود ؟ هر آینه آنها پرستش را نشایند پس این کران گوشدار
وکوران باچشم و آزمندان راچه باید کرد که گاو جهان را برای
دیو خشم قربان کرده آن را بجای اینکه بگذارند آباد و به و مند
گردد زار و گریان کنند ؟

(۱۴۲) در هات سوم وعظ دوم بسیار دلنفوذ سخن زرتشت
آمده است جناب پیغمبر میفرماید که من اظهار میدارم اکنون گوش
بدهید اکنون شما که از دور و نزدیک نگاه بمن دارید بشنوید
اکنون همه چیز آشکار است . راستی راستی پرستندگان مزد

باشید تا بدکار بد سخن روی برگردانیده بار دوم گروش و زبان شمارا

ضایع بنسازد . نطق خود را بجائی میرساند که میفرماید در آغاز دوره

زمان دو عنصر . یکی سپناعینو و یکی گنامینو بودند . اینها دو عنصر

ضدّ در هیچ باب موافقت نکردند چراکه این در هر باره ضدّ آن بود

. از بدو خلقت میان این دو عنصر مخالفت بناشده هنوز

باقی است و تا انجام جهان خواهد باشد . از برای دفع عنصر

شرّ اهورمزد از بد و عالم کلام اهنور را که منبع و مصدر دین

حقّانی است آفریده . این کلام مرموز را خدای توانا بشت زرت

الهام فرموده وی را روش آموختن آن بمردم گیتی تعلیم کرد

گفت که هر که برایرآن اندیشه و گفتار و کردار خود را درست نماید

در آخرت آه و واویلا برا اوست . یزدان داد گر را بواسطه پاکی

رسا توان شناخت و بس - از یرا که او پدر منش نیک بوده

دانش بسای نیکوکاری را بجای دختر خویش دوست میدارد
شت وخشور میفرماید جان آفرینی که همه جای حاضر است فریفتنی
نباشد . آنانی که گوش به پیغام شت زرتشت که از جانب ایزد
بزرگوار آورده است میدهند آسوده خواهند زیست شما آن
خدای نیکی دهش را براستی ستایش کنید تا ما را بدانش بهترین خود تعلیم نماید
پس از اینها تمیسار وخشور وخشوران امّت خود را سپارش میکند که تنها
اهورمزد را عبادت کنند و ما بعضی از آن آیات را در متن هذه الرسالة
ترجمه کرده ایم بعینه وبعبارته

«۱۴۳» های چهارم آشتودگاه شدنی وممکن است که
از وعظ سابق ونطق ظاهر آنشرور جهانیان معاندین قوی و دشمنان
سخت برایش پیدا شده باشند چراکه درین سوره از تقاضت
وو بال آنان سخن میراند . در ابتدای اینسوره در نزد اهورمزد شکایت

میکنند که خویشان خودش نیز ویرا ترک نموده اند فرماندهان تنگکیش در
پی آزارش برآمده اند و بجز اهورمزد پناهی ندارد. میفرماید ای
مزده من میدانم که من بیچاره ام من از خواسته و پیروان بی
بهره ام در نزد خودت دادخواه آمده ام. ای جان آفرین نگاهی
بمن کن و برسم دوست مراد لاسائی بخش. آنجناب از جور و جفا
و خونریزی و تاخت و تاز اطراف سخت می نالد. حضرت رسول
الهی از توانگران تنگدل و بینوا آزاران و بدگوئی کنندگان
فریاد میکند - چون از هر سوی محصور و مغلوب میشود پناه از اهورمزد
میجوید و بعبارتی دادخواه میشود که حالا که مزدا شهرت یافته
زرتشتیان هر روزه میخوانند. از نفوذ و اثر این دعای مبارک
تقویت یافته باز آغاز توغیظ نموده روی بهدایت ناس کرده
میفرماید که هر که ترک شرارت نموده به نیکی گراید و بداد او را اورمزد

گروه در انجام کار بهرهٔ خوبی بچنگ خواهند کرد سخن سخت
کسانی را که گوش داشته نمی‌شنوند و با وجود چشم نمی‌بینند
نکوهش فرموده از عذاب اُخروی و پادافراه دوزخ بیم میدهد.
تعریف از اولاد فریان تورانی که بتعصّب کامله جانب وی را
گرفته بودند کرده نوید میدهد که خود حضرت واهب العطایا حیات
فرحت و تسلّی بجهة ایشان فراهم خواهد کرد. درین موقع یکی
از یاران حضرت رسالت پناهی مژده و وعده میدهد که هرکه دوستی
با زرتشت سپنتمان میکند بپاداش برکات نصیب او خواهد شد.
آن صحابی میپرسد که "ای زرتشت برای فدای عظیم تو دوست
اشوئیت کیست؟ جواب میرسد "گشتاسب کیانی است"
معهذا اشت پیغمبر اعتقاد کامل و اعتماد تمام بر ذکر اسماء اعظم الهی
وارد پس ازین برخی از پیروان و خویشان آنحضرت مثل اولاد سپنتمان

و فرشوشتر و جاماسب از خانوادهٔ هَوَوب بدورش جمع
می آیند تیمسار و خشنور یکتا یزدان عهدالی چند بهریک داده بپاداش
در عقبی وعدهٔ جنّت بایشان میدهد

سپنتمدگاه

(۱۴۴) های نخست سپنتمد گاه و این سوره بدعای طلب دارالسّلام
بتوسط سپنامینو یعنی بهمن درجزای نیک اندیشی و خوش گفتاری
و نیکوکرداری شروع میشود من بعد اثبات میکند که هرکه بزبان
ستایش دادار و بدست کار نیکو میکند مستوجب حفاظت
و حمایت یکتای بیچگون می گردد ۰ جهانرا ستیهاگاه خوانده میفرماید
که او را بجهة کسی آفریده اند که آسایش و فزایش بدو میدهد ۰
پس بدان کینه و رشک به سپنامینو دارند ـ چرا که آنها
ستایش می کنند خداوند یگانرا برای اشوئی و پایهٔ ایشان نعماء

می بخشد و گناه و بدان را حسبُ الافعال آنها مزد میدهد اینست زاگون از

برای نیکوکاران و بدکرداران

(۱۲۵) های دوم سپنتمد گاه شت و خشور ذو الجلال درین سوره

میفرماید که عاقبت الامر حق بر باطل غالب و راستی برکاستی زبردست

خواهد شد. پس معاند جناب پیغمبر میگوید که دیوان زشت کردار

لاموت باشند و هرچه هست عین حسن است. از نیروی شت

زرتشت جداً پرسش از خدای بزرگ مینماید که مجادلهٔ نیک و بد

ابدالآباد خواهد پائید یا انجام خواهد داشت؟ آیا نیکی بربدی

مستولی خواهد شد یا نه؟ آیا این زندگی کنونی خوبیت یابد؟

آیا مجاهدات آنانی که علم کلام مرموز را سرشته شباهت بخود تا

در دانش و همن دارند مظفر و منصور نخواهند شد؟ عقیدهٔ آنانکه

منش و گوش و کنش نیک و بد را یکسان می انگارند درست است؟

دانش تو در انجام کار برتر نخواهد آمد ؟ پس از آن از همه آنکه چنین
نتیجۀ جمیله اعنی فیروزی راستی و شکست بدی زودتر حاصل شود
ذکر بعض محسّنات و اعمال می‌نماید که از نگارش مقصود بجنگ می آید
- لهذا میفرماید خوبان و دادگران شاهی کنند و بدان و ظالمین را
براندازند و دانش نیک و کارهای نیکو را بپراگنند و از آغاز هستی تا
انجام زندگی بپاکی تن و اشوئی روان کوشند و زراعت و فلاحت
را زیادت کنند و گوسپندان و ستوران را بپرورند و مساکن بنی آدم
را معمور سازند و ستم و خونریزی و یغما و دزدی و راهزنی و چنین افعال
ذمیمه را مندفع گردانند - مختصر کلام چنان رفتار کنند که یزدان همیشه
راخواست و حضرت وخشورش را فرمانست . مگر حضرت پیغمبر
آرزوی تباهی کیش اضداد خود که کرپن و انگیرس باشند
و خواهش هلاکت فرمانروایان ظالم هر مملکت میکند . جناب پیغمبر یکتا

بجد تمام درمیخواهد که راستی و دانش و سکونت و صلاح و مسالمت و نیک اندیشی در جهان گسترده شود تا سپوشانسان بدون ممانعت و تعرض به نیات و اقوال و اعمال حسنه اهورمزد راخشنود کرده بر وفق قانون الهی معاندین صحاح دیو خشم و ستم گردند

(۴۶) های سوم سپنتمد گاه درین سوره معلوم میشود که زرتشت گرفتار بیماری سنگین دامی است که مشکل الدفع است. بناءً علی ذلک در نزد هورمزد بندگی میگذارد که طاعت او را شنیده بمنش خوب و راستی بیاری او برسد تا تندرستی رهائیش بخشد. این بیماری بسیار بستوهش آورده است و آنرا شخص بدکار فریبندهٔ زشتکینی بر او عارض گردانیده که نه دانش پاک دارد و نه از منش نیک استشاره مینماید. ازینجاست که شت زرتشت معتقد بعقیدهٔ محکمه میشود که فقط راستی و نیکی موجب فایدهٔ بنی آدم

بوده ناراستی و بدی سبب آسیب و اذیت است از هورمزد استفسار نمایید که مردم باید بندگی نیک و بد هر دو بکنند؟ در جواب میگوید البته نباید چنان کنند. از نیروی زرتشت میگوید من همه پیروان بدان را نگونهیده میدارم. پس از آن باز اندرز میفرماید که جمله مردمانی که ستم و خونریزی و تاخت و تاز وجز اینها را زیادت کرده نعمای خداداد را تباه و ضایع نموده و بجای نیکی بدی میکنند پیروان دیوپرستان اندکه دینشان دین بدان باشد. پس آنانیکه از نگهداری و حراست بزرگیری و کیش بهی و راستی و دانش خواسته مردم را فراوان میکنند در تحت سلطنت هورمزد هستند. توضیح نمایید که دین و دانش و آیین دین را پراگنده و منتشر کنند تا مردم چه بزرگ و چه کوچک آن را شنیده دریافت کرده حسب الاوامر کیش رفتار نمایند از هورمزد

توانا درخواست مینماید که رسالت خویش را بوی و فرشوشتر و همه
یاران وی عنایت فرماید و از سوی خود و از جانب ایشان پیمان
میکند که لوازمات تشهیر دین بجای آرد . میفرماید بیگمان جای فرمان
روایان بد و بدکاران و بدسخنان و بدکیشان و بدمنشان و بدان دوزخ
خواهد بود علی رغم چنین زشت کرداران جناب پیغمبر ستایش اهورمزد
نموده از و درمیخواهد که یاورش کرده عطیهٔ خود را از وی باز نگیرد
(یسنا ۱۴۱) های چهارم سپنتمدگاه باز در این جا مفهوم میشود
که گشتاسب و خشور بیک طوری گرفتار آسیب سختی بوده همان
طرزی که در فقره کیمنا مزد اوار داست طلب اعانت و فریاد
رسی از اهورمزد مینماید چون ویرا پاسبان جان و خواسته نبود
. لهذا برسم معهود خود اعتماد کامل بر توانائی دانندهٔ کار نمودهٔ
درخواست یاری از و میکند . گشتاسب و خشور را فریاد آنست که گاو

زمین پرورش نمی یابد و کشاورز توجّه بحالش نمیکند و شخص مهربان
مردم دوست هم نمی‌ید که آبادش کند و از نیست که بچنگ بدان
افتاده است - وقوع امور را چنین دیده خود و یاران سرایندگان
وادارگر دیده ستایش و پرستش و پوزش نموده استدعا می‌کنند که
نظر رحمت نموده بیاری ایشان بیاید . یکی از یاران درخواست
بنماید که طلاقت لسان و فصاحت بیان شت زرتشت مزید
شود تا اسرار الهی را نیکوتر بدیشان توضیح و تصریح فرماید . بنا
بر آن زرتشت بپاسخ بغیرت و حمیّت تمام ستایش اهورمزد
نموده یاری از و میخواهد . عهد میکند که منظوماً خدا یرا ستوده
بعبادت با دست بلند و با سر خمیده ملاقات او را کرده از
دشوار یهای کنونی رسته بکام خود فرمانده‌ی خواهد کرد و هرگاه
بخشش نیک دیدار گرانبهای بامداد و نیمروز و لپیین را که متذکر نماز

هر روزی اندمی ملبیند شرط مینماید که تا دسترس دارد بزبان
خود نیایش پروردگار جهانیان را خواهد نمود . در انجام خواهش
مینماید که کام راست کرداران که جهانرا تازه خواهند نمود برآورده شود

وهوخشترگاه

﴿۱۴۸﴾ وهوخشترگاه این گاتها فقط یکسوره داشته نام زرداست
بوهوخشتر در اینجا زرتشت اثبات مینماید که از پرستش آئینی نیرو
و آبادانی فراهم می آید و خواهش ادای آن عبادات میکند
که اجرانرا حاصل نماید . پس از آن از اسرار امشاسپندان جویا شده
استفسار میفرماید که گاوانی را که بخونیکاری بدست آورده باهل
استحقاق بدون اکراه و اجبار می بخشند چه اجر دارد . بعد اشاره
بعقیدهٔ عمده میکند که مزد کار برابر کار است در سرای دیگر یعنی
بدان را بد و نیکان را نیکی فرا رسد . خود استدعای آن مجازات

حسنه نموده عقیدهٔ مزبوره را بمستمعین تلقین کرده فضیلت عبادت
با آئین و پاداش آنرا در آخرت بیان میفرماید. پرستشی را که
بآئین دیو پرستان کنند آن جناب نکوهش میکند. یکی از اصحاب
حضرت میپرسد که "گر از زرتشت سپیتمان بدوستی پذیرفته کدام
کس را چون دشمن خود کراهیّت خواهد داشت؟" پاسخ
میرسد که "مغلمین و آنانی که منی مردم را تباه کنند و کسانی که
مُرده را بزیر خاک نهان کنند دشمنان اویند. گذشته از اینان
کسانی که دین زرتشت را خراب کنند معاندین اند و پیروان کیش
بدان. چنین کسان یقین دوزخی شوند. باز دشمنان همیشهٔ او
گوشداران ناشنو و آنانی که گاو زمین ناخشنود را با قوال
و اعمال مستحسنه خورسند نکنند یقین اهل جهنم اند" از آن سپس
ناگاهان اندیشهٔ حضرت بسوی مغان تاختــه آنانرا بجهة حمایت

اعتقاد در رهبانیّت نکوهش میفرماید . ازبرای آنان امثال گشتاسب
و فرشوشتر و جاماسب و میدیوماه و دیگر یاران خود که تأهّل اختیار
نموده در دوجهان پاداش نیک برده انذار میفرماید . این
سورهٔ مجید در لغت رمز اسمای امشاسپندان باختتام میرسد

وهشتوئیشت گاه

(۱۴۹) وهشتوئیشت گاه . این گاتها نیز یک سوره بهمین
نام مذکور دارد و مشتملست بر وصیّت اخیرهٔ شت زرتشت اسپنتمان
که پس از مرگ خویش کی گشتاسب و فرشوشتر و دیگران را خلفای
خود قرار میدهد و برای ازمنهٔ مستقبله اشخاص لایق و فرزانه را
که دستور را شایند خلفای خود معیّن میفرماید . فریضهٔ عمدهٔ دستوران
قلع و قمع شکوک و دفع و رفع غوامض دین بر وفق عقیدهٔ کیش
مازدیسنی در صورت استفسار و استفتاء مقرّر میفرماید . دختر کوچک

بی شوهر خود را پوروچست را میفرماید که تا هنگام گرفتن
شوی نیکو در امور تصویب از خلفای او بخواهد و خصوصاً او را محکوم
باختیار شوهر بنماید . بهر زنی که دین او را می پذیرد فرمان
میدهد که نفوذ شخصی خود را در نیکو منش گردانیدن پدر و شوهر
و خویشان خود بکار ببرد . اگر چنان کند مجازات او را در سرای
دیگر توانای توانگر بهشت دهد . جداً و مؤکداً نوشهان
و نوکدبانویان را پند میدهد که بیاد بدارند که آسودگی بزرگشان در
مهر و محبت و نیک منشی و ادای تکالیف مذهبی باتفاق و
داشتن نشانهای بیرونی کیش وی خواهد بود . تأکید میفرماید
که زنان و مردان جهد کرده از دروغ و نا راستی و قبول آداب
خدایان بیگانه و ارواح خبیثه حذر نمایند و این کار را سبب
رفتن بدوزخ انگارند ضمناً حکام و سلاطین را میفرماید که قدرت

وتسلط خویش را در ہدایت و راہنمائی بدان مصروف دارند ۔ ازینجا فحاوی پنج گاتہا بانجام میرسد ۔ لہذا رجعت بہ نزش کردہ مختصراً مندرجات و مضامین ابواب و سورات آنرا در معرض بیان میآوریم تا خوانندگان رسالہ را بہرۂ خوبی فراخنگ آید :-

(۱۵۰) درہای نخست و دوم پرستش باپیشکشی آغاز میشود. اوّلاً ہورمزد و برخی دیگر سرداران جہان دیدنی و نادیدنی را در آئین میخوانند۔

(۱۵۱) ہای سوم الی ہفتم - این سورات را باصطلاح نام درون سروش است اینجا اسباب تراضی را برشمردہ نعوت دیگر را سرائیدہ ہمہ را نثار نفوس مقدس می کنند کہ مظنوناً در بزم نام بردہ اجابت دعوت نمودہ حضور ہم رسانیدہ اند ۔

(۱۵۲) ہای ہشتم - زوتا یعنی شخص اوّل کہ آئین بجا می آرد کہ

از نان لیشته را میخورد و تمه را بزنشتیان حضار مجلس داده میفرماید که دعای مخصوص موقع را در آغاز و انجام خوانده بخورند .

﴿ ۱۵۳ ﴾ های نهم و دهم - این سوتین را هوم یشت خوانند . هوم نام رستنی است که با دسته در هاون آنرا کوفته آبش گیرند و این هوم در وید هنود بنام سوم شهرت دارد گفته اند که خوردن آب این رستنی حس نشاط در وجود پیدا می آرد درین روزگار مؤبدان پارسی فقط شاخچهای خشکیدهٔ هوم را مستعمل دارند . درین دو سوره ستایش هوم را منظومات نموده است ولی نظم آن شباهتی به نظم گاتها ندارد .

﴿ ۱۵۴ ﴾ های یازدهم - پس از قرائت دیباچهٔ مختصری آب هوم نیشته راز و تارمی نوشد

﴿ ۱۵۵ ﴾ های دوازدهم و سیزدهم - این بهره موسوم است به

فرورت نیز باسم استئوتون یعنی کلمهٔ شهادت و کلمهٔ دین هم شهرت دارد. درین سورات بشدّت تمام انکار ریاست دیوان و مردمان بد و زشتیها نموده صریحاً اقرار بدین مازدیسنی و عقاید آن و ضوابط و اخلاق حسنهٔ آن میکنند.

(۱۵۶) های چهاردهم الی هجدهم - آئین نثار جاری است و امشاسپندان و ایزدان و انواع نیزان مانند آتش برق و آتش بدن و آتش رستنی و جز آنها را تحمید و تمجید مینماید.

(۱۵۷) های نوزدهم الی بیست و یکم - این سورات را اصطلاحاً بغان بیشت نامند. باب اول شرح یتا یعنی اهونور و باب دوم تفسیر اشم باشد و باب سوم شرح ینگهی هاتام است.

(۱۵۸) های بیست و دوم الی بیست و ششم - رسم نثار درین سورات جاری است و نامهای سامان پیشکشی چنانکه سابقاً مذکور شد

باندک تغییر ردیف و ترتیب مکرر شده تفصیل دعوات فروهران علاوه شده است .

(۱۵۹) های بیست و هفتم این سوره دیباچه سرایش پنج گاتهای زراتشت است و نثاری بجهة تقدیم مبایه درست کرده میشود .

(۱۶۰) های بیست و هشتم الی سی و چهارم - اهنود گاه است که موجز آنها را سابقاً مذکور نمودیم .

(۱۶۱) های سی و پنجم الی چهل و یکم - این سورات را هفتن یشت خوانند پایه دیرینگی این سورات پس از گاتهاست . لهجهٔ اینسورات نیز شباهتی بگاتها دارد . درین مقام با ستایش و ادعیه اهوره مزده - نعوت و تمجیدات انواع کاینات مانند فروهران و آتش و آب و گاو و غیره نخست بار بزبان گاتها آمده است . از اوانی که گاتهارا انشا کرده اند تا زمانی که تصنیف این سورات

نموده اند مدّتی متمادی باید گذشته باشد و نیز عهدی بعید بایستی
بگذرد تا اوستاهای واپسین را نوشته باشند .

(۱۶۲) های چهل و دوّم - این بهره موسوم است به
هفتن یشت واپسین که ملحقهٔ هفت کرده یشت باشد و در اینجا
اقسام طبیعیّات راستوده وتمجید کرده اند .

(۱۶۳) های چهل و سوّم الی چهل و ششم - اشتودگاه است
که پیش فحوایش بیان شد .

(۱۶۴) های چهل و هفتم الی پنجاهم - سپنتمدگاه است
که قبل مخلّص مضامینش مذکور شد .

(۱۶۵) های پنجاه و یکم - وهوخشترگاه است که خلاصهٔ متن
آن را بیان کردیم .

(۱۶۶) های پنجاه و دوّم - این بهره نماز خوبی در ستایش پرهیزگاریست

و آنرا علیحده نموده بامدادان بنام هوشبام قضا کنند .

(۱۶۷) های پنجاه و سوم و هشتوبشت گاه است که پیش ازین ببیان مضمونش کرده شد .

(۱۶۸) های پنجاه و چهارم - این برج نامزد است - ایریم اشیو که دعای ایریمن است و او پروردگار سور و زناشوئی باشد .

(۱۶۹) های پنجاه و پنجم - تعریف و تمجید گاتها ست .

(۱۷۰) های پنجاه و ششم - دیباچهٔ سروش یشت است

(۱۷۱) های پنجاه و هفتم - سروش یشت است - این تصنیف در نعت سروشست که اسم تشبیهی اطاعت و متابعت مقدسه باشد

(۱۷۲) های پنجاه و هشتم الی پنجاه و نهم - موسوم اند به فشوشو مانثر ستودیشت . اینسورتین متضمن بر نعوت و تمجید

عبادت الهی و پروریدن حیوانات اهلی و طریق معاش مسکونیت

(۱۷۳) های شصتم - اینوره بنام دَهُم آفَرِتِ یعنی آفرین و بهمان

شهرت دارد و در دعای مسکن صاحب خیرات انشاء شده است

(۱۷۴) های شصت و یکم - در ینورات تعریف تأثیر بغان نموده

است که در برابر اکوان زبون چه پایه سودمند باشند و تفسیر

آنها در فرسشیم نوزدهم و بیستم و بیست و یکم گذشت .

(۱۷۵) های شصت و دوم - در نعت آتش است .

(۱۷۶) های شصت و سوم الی هفتادم - نعت و تمجید

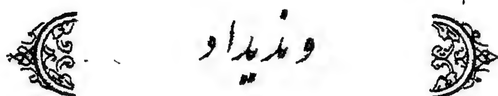
میاه است .

(۱۷۷) های هفتاد و یکم الی هفتاد و دوم - تعریف و توصیف

جماعتی است که نسبت بسپنتا منو یعنی منش نیک دارند

باب چهارم

«۱۷۸» باجهار برخی از مختصرات سورات سوم تا هشتم نیزش است که در تکریم و تعظیم بعض ذوی الحیات عنبسی سرایند. اینها را در کار درون چاشنی بخوانند و درون نوعی از نان کوچک باشد که در پارسی دری بنام لووگ مشهوراست



وندیداد

«۱۷۹» ذیلاً خلاصهٔ مافی المتن سورات وندیداد که نامزد اند به پرگرد برطبق بیان می نهیم تا هر خوانندهٔ از آن بهرهٔ حاصل کند

«۱۸۰» پرگرد نخست - این فرشیم یا تذکرهٔ مقصود وندیداد یعنی قاعده و قانون دفع و قلع بدیهای دیوان و انواع پلیدیهای تنانی و کرداری آغاز میشود. در روزگار وندیداد مازدیسنان در بلاد مسکونهٔ خود مبتلای انواع و اقسام مصائب جسمانی و اسقام روحانی و آفات طبیعی بوده از عدم نظافت بلدیه رنجور

بودند. شانزده شهر را نام برده آسیب و جنگ هر یک را بر شمرده بسیار بیرانا گفته هشته است. زاکون وندیداد را از بهر اندفاع چنین بلیات و مکاره نهادند و ما هر یک را در تحت بیان کنیم :- اسامی شهرها مع مترادفات هر یک بزبان هخامنشی هیخی و یونانی و فارسی حالیه و بیان پتیاره یعنی آفت هر شهر :-

نخست ایران ویژاست پتیارهٔ اینجا مار در رود آب و سرمای سخت زمستان بوده است

دوم سُغد که بزبان هخامنشی سُگده و بزبان یونانی سُگدیان و بزبان پارسی حالیه سُغد است و پتیارهٔ این شهر خرفستری بود که باعث موت حیوانات اهلی میشد

سوم مُوارو که بزبان هخامنشی مَرگو و بزبان یونانی مارجیان و بزبان فارسی حالیه مرو است و پتیارهٔ این بلده شهوت قبیحه بود.

چهارم باخذه که بزبان بخامنشی بخذری و بیونانی بکتریا و
بفارسی حالیه بلخ و بخارا بود و پتیارهٔ این شهر پای تخت زنبور سرخ بود
پنجم رَغی که به بخامنشی رَغی و بیونانی نسایاد و بپارسی
حالیّه نشاپور است و آفت این بلده مالیخولیا و خلل دماغ بود
ششم هَرُوی که به بخامنشی هَرَیو و بیونانی اَرَیو و بفارسی
حالیّه هری و هراتست - پتیارهٔ این شهر تگرگ و سرما بردی و گدیه بود
هفتم وی کِرِت است و این بلده را در یونانی دراَنجیانا خواندندی
که سجستان حالیّه باشد و مترجمین هزوارش این شهر را کابل گفته اند -
بهر تقدیر بلای این بری خناثت بود که بغربیه مردم الفسق و فجور را نداختی
هشتم اُرُوَ است معلوم نشود که این کجاست امّا بعضی این بلده
را بکابل تعبیر کنند و شهریارجی دادابهائی بهروچا به اُرغن ؟
تأویل نموده است ولی مترجمین هزوارش این را شهر میسان

یعنی بلدهٔ عُظَماء خوانده اند که در عهد سلاطین ساسانیه نام بلاد حوالی اصفهان بوده است. در هر حال مصیبت اشهر زنای دو شیزگان بود

نهم خنِنتَ ور وِهرکانَ است که به هخامنشی وِرکان باشد. و بفارسی حالیه گرگان و جُرجان و بیونانی هیارکیانا باشد و بعضی وِهرکانَ را از غذاب نوشته اند ولی خنِنتَ را داکتر هاوگ بقندهار حالی تعبیر میکنند و پلیارهٔ بلدهٔ خنِنت اغلام و لواط بود.

دهم هَرَخْیتِ است که در زبان هخامنشی هَرَوُوَتِ و بیونانی آرکوتوس و بفارسی حالیه هَرُوت است. و نیز برخی این را با اراخوسیای یونانی شبیه دانند و اهل این بلده بمُصیبت دفن اموات مبتلا بودند.

یازدهم هَیْتُمَنْتَ است بیونانی این بلده را اِتی ماندرُوس و

بفارسی حالیه هیرمند گویند و هزوارشیان این را ایتومند -
گفته اند که صاحب کتاب بندهش گوید نام رودیست در سجستان
. و مصیبت این بلده قبح استعمال آلات تناسل و توالد بود .
دوازدهم رَغ است که در زبان هخامنشان رگ و بزبان
پارسی کنونی ری باشد و بیونانی راجی و بپهلوی راک
نوشته اند و این شهر در قدیم الایام قدری در جنوب طهران حالی
واقع بود . و بلای این شهر خلل دماغ و مرض سودا بود .
سیزدهم چخرَ و بعضی این بلده را بشهر کرخ که در خوزستان
است تاویل کنند و اکثری آنرا شهر چرخ دانند که در خراسان است
و برخی برانند که این شهر همان چهرم است که در شاهنامه مذکور
است پتیارهٔ اهرمنی در این شهر سوختن مردگان بود .
چهاردهم وَرِن است حسب الروایات اینجا پنجگوش

یعنی البرز است و نیز کرمان نوشته اند بعضی آنرا از مضافات کابل شمارند و برخی از توابع طبرستان دانند و مورخی این را دِه وَرکی گفته زاد بوم فریدون شمارد - هم بقولی فریدون را زادهٔ شهر گوش نماید بعض دانشمندان این بلده را گیلان دانند و این اصح باشد . صاحب انجمن آرای ناصری مولد فریدون را ورامین گفته است - در هر حال رشتی این شهرستان پگاه و روپیکری با چد و نیان بود .

پانزدهم هپتْ هِنْدُ است که بعبارت سنسکرت سپت سِنْدُ بوده بتعبیرش شهر سند باشد - در زبان بخامنشی هِ دُوس آمده است و حالا اینرا پنجاب خوانند اما در زمان باستان تمام هند وستان را هفت هند یعنی هفت رُود می گفته اند و حالا هفت رُود منزبو پنج رُود شده و به پنجاب شهرت دارد پتیارهٔ این ملک سقوط جنین گرمای بی اندازه بود

شانزدهم زمین نزدیک سیلاب رنگهٔ است در روزگار ساسانیان
که درمغرب رود دجله سرحد ایران بوده از اروستان روم میخواندند
رنگهٔ را بدان تأویل میکردند . بعضی اوقیانوس که بحر محیط است
این را شناسند و در بندهش این را رود ارگ و رود ارنگ
آورده است علمای اوستا در تعیین موضع این اختلاف بزرگ
دارند و بچیاره این بلد زمستان سخت بود .

(۱۸۱) پرگرد دوم در بلیوره توضیح میباید که قوانین مخصوصی که من
بعد مذکور خواهد شد موجب نتایج پسندیده است ـ چراکه در روزگار
جمشید مردم از اختیار چنین قواعد و ضوابط آسوده و مرفه الحال
بودند مؤلف وندیداد میگوید که بفرمودهٔ خدای توانگر دار جمشید خلق را
مجبور باختیار مراسم نیکو نمود تا تحصیل فراغت احوال کردند . ولی
جمشید اظهار ناتوانی خود در انتشار کیش بدرستی مانند آنکه شت زرتشت

پراگنده است مینمود. پس از اختیار قوانین هانندا و مردم را توانگر و آسوده و بیدرد و رنج گردانید و ضمناً چون جمعیت برایا افزوده میشد سه بار مجبور شد که ممالک خود را توسیع نموده مستعمرات بنا کرده مردم را در آنجا مهاجرت دهد. مردم را آموخت تا چگونه خود را از سختی سرمای زمستان نگاه دارند و او شهری خوش نما بنا کرد موسوم به وَرِجَمگَرد که مردم در آنجا با آسودگی و رفاهیت گذرانیدند

(۱۸۲) پرگرد سوم - درین باب پانزده عقاید که خصوصاً تعلق باموارت بلدیه و ضبط اموات و نظافت و صحت و زراعت و کسب دارد بزبان تشبیه و استعاره بیان نموده شده است.

درینسوره آمده است که پنج موضع بسیار بزیان بوده روح الارض بدان جهت ناخشنود است ۱ اَرِزُوَر که جای اجتماع دیوان است ۲ مدفن و گورستان ۳ جائی که دخمها یعنی

سروابها برای نهادن مردگان باشد ۴ جائی که سوراخ و سنب جانوران موزی و هوام و حشرات الارض باشند ۵ جائی که عزا و ماتم زیاد کنند .

مذکور است که پنج کار ثواب عظیم دارد ۱ برآوردن میّت مدفون در زمین ۲ تخریب دخمها یعنی سروابها - در ضمن این مطلب ایراد شده است که کسی تنها مرده را بدادگاه برده نسپارد - زیراکه چون اینکار کند آلایش و پلیدی زیادت شود و برنده زمین و ناپاک گردد برای نساسالار زرتشتی مقرّر کرده است که باید در جای بسیار خشک و پاک دور از عموم ناس مسکنی کند - ملّت باید متوجّه لباس و خوراک او شده پوشاک کارکن بدو دهند تا هنگامی که پیر و فرتوت شده از کار باز ماند . ازآن سپس باید در نزدیک دادگاه که مردگان زرتشتی را برای خورش مرغان لاشخوار و در آنجا سپارند در برجی نشیمن

گزینند و مواظبت و مراقبت نماید تا استخوانهای اموات پراگنده

نشود ۳ منهدم و مخروب ساختن سوراخ و سنب حشرات

و موذیات ۴ زراعت و حراثت غلّه و علف و مطعومات ـ

درین مقام تعریف از فلاحت و کسب نموده مذمّت کاهلی و تنبلی

و گدائی نموده است. ضمناً همسائی زنا نزا ناپسند و غیر مطلوب

خوانده است ۵ فرمان داده است که از زانیان پرهیزکار را

بخشش دهند ـ خصوصاً نوبر محصولات خود را بقدر القوه بمستحقین

باید داد و خیرات لازمه تا کردن گناه باشد.

من بعد بیان میکند توبخشش گناه بیرون نیاوردن مرده مدفونه را

که بسبب ناچاری بزیر خاک سپرده باشند و هم برنیاوردن گذشته

باشد تاکید میفرماید که باید برآورد و بخوردن مرغان مردارخوار نهند

. بعد تاکید مینماید که نباید مرتکب گناه شده گمان کنند که بکفاره

آمرزیده خواهد شد و میفرماید انزجار و امتناع از جرایم و آثام
بسیار بهتر از توجش و توبه و کفاره است ۔

(۱۸۳) پرگرد چهارم ۱ در بنیاب تفصیل نقض برخی قوانین
عرفی و فوج داری داده است ۲ شرح اضرار پیمان شکنی
و سزای آن مسطور است ۳ جرایم فوج داری که اشاره بدان
شده است تهدید و حمله و ایذا و زدن زخمی که خون بیرون آید و
شکستن استخوان و قتل نفس است ؛

بعد حکم بامداد و اعانت همکیشان درخواسته و ترویج و تربیت
مینماید ۔ سپس گریز وار دستور العمل بجهت تحصیل علوم میدهد ۔
میفرماید باید در آغاز روز و در پایان روز و در ابتدای شب
و در انتهای شب دانش آموخت تا دل بدانش افزوده و بپاکی
نیرومند گردد ۔ لهذا بپاکی و فروتنی باید نشست تا در دانش پیشرفت

تا حاصل شود - درمیان روز و میان شب آرامش کرده بدینگونه دوام و قیام باید نمود تا توانائی تکرار کلامی بهم رسد که هیربدان یعنی معلّمین سابق گفته اند ۔ پس منع میفرماید که مضایقه در دادن داشاد بموبدان صاحب علم و دین ننمایند ۔ ضمناً میفرماید تأهّل اولی میباشد از هیرسائی ۔ خوردن بهتر از روزه داری است ۔ دانشمند و آموخته از بیدانش و نیاموخته فضل است

من بعد تصریح میفرماید که غنا و توانگری موجب قلّت آثام میشود زیرا که عموماً فقر و فاقه باعث سرقت و غارت و چپاو و جز آن شده از نتیجهٔ این افعال ذمیمه اندام شکسته و بند و زنجیر و دار و پرت و اخراج بلد حوالهٔ شخص میگردد ۔ همین بینوائی و نتیجهٔ گرهیهٔ آن سبب تجارب صعبه مثل گذشتن از آتش و در آب جوش رفتن و غیره میشود ۔

(۱۸۴) پرگرد پنجم - اینوزه اوّلاً روشن میدارد که چنانچه شخصی مجبوراً و یا نادانسته مُردار آتش و آب و زمین را بیالاید گناهی ندارد و از غفلت و بیپروائی خود آدم است که آب و آتش موجب قتل و هلاکت انسان میشوند از آن پس بیان زاکون کفن و دفن میّت در اوان زمستان میکند - از آلایشی که از باریدن باران بر اموات و دخمه پیدا شود مردم بری و بیگناه اند - ذمّه و عهدهٔ انسان اجتناب از جرائم تا آنجائی باشد که دسترس داشته ممکنش بشود - باز در اینجا تجدید و تأکید فرمایش حضرت زرتشت میکند که در گاتها فرموده است " پس از زائیدن برای انسان طهارت و نظافت و عفاف اعظم انعام است " این نصیحت مفیده اساس تمام و ندیداد است .

پیشتر که میرویم مفصلاً ذکر طریق انتشار امراض مسری از التصاق

واتّصال ابدان واجسام نموده طرز تطهیر آلات آئین دین را درصورت
پلید شدن از مردار توضیح میکند. ودرخاتمه شرح میدهد
که زنی که بچهٔ بیجان زائیده باشد چگونه سلوک نموده بچه قاعده
عمل نماید.
کفن اموات باید پاک وفرسوده وکهنه باشد.
تبذیر واسراف ناروا بوده تا باندازهٔ نخی هم بی جا صرف کردن
ناسزاست.

(۱۸۵) پرگرد ششم ـ درین فرگرد ششم بیان مطالب آتیه آمده است
۱ هرگاه زمین بمردار آلوده شود تا چند گاه پلید میماند ۲
توجش گناه آلوده کردن زمین بمردار ۳ تطهیر انواع میاه
درصورتیکه بمردار پلید گردیده باشد ۴ هوم را که بمردار آلوده
شده باشد چگونه پاک باید گردانیدن ۵ اموات را برجبال یا

جایهای بلند افراشته باید نهادن تا آفتاب بر آن تابد ۶ وقتی که گوشت و پوست و جز آن از میّت دور شده بغیر از استخوانهای خشکیده چیزی نماند باید جمع کرده باستودان سپارند

(۱۸۶) پرگرد هفتم - این فرشیم مشتملست - بر مضامین آتی:—

۱ اقسام سرایت و تأثّر امراض که از موت طبیعی یا موت مفاجات یا هلاکت جبری و غیره فراهم می آید ۲ تا چه پایه تعفّن و نجاست میّت در مردمان مجالس و باهم نشسته سرایت میکند ۳ پارچهائی که بمردار آلوده شده چگونه پاک میشود ۴ خوردن مردار زشت و ناروا است ۵ بشخیه و علامات که بمردار آلوده شده بچه طریق پاک گردد ۶ اطبّای گوناگون و آزمایش و تجربت آنان ۷ حقّ الزّحمت و اُجرت اطبّا کدام کدام حیوانات اهلی حسب المرسوم آن روزگار بودی ۸

طریق تطهیر اراضی و دخمه یعنی سرداب چه باشد جهتی که اینها موجب انتشار
امراض مختلفه اند ۹ ترتیب و آداب زن نگاه افکنده ۱۰
اقسام فلزات و ظروف و چوبینه را که بمرده آلوده شده چگون طاهر
کنند ۱۱ حیوانات اهلی را که بمردار آلوده اند چون تزکیه نمایند
۱۲ بیم گناه از کار ناشایسته که باراده خیریه کرده باشند.

(۱۸۷) پرگرد هشتم - در نیشوره بیان مطالب تحت آمده است
۱ اگر خانهٔ چوبین باشد و مردار آلاید چون تطهیر کنند ۲
در گاه سرمای سخت و برف و تگرگ و جز آن که بردن مرده به
دادگاه دشوار باشد بجایش نگهدارند و چون کنند ۳
برندگان مرده خور را چه طرح پاک سازند ۴ در گاه بردن مردهٔ
کهادیشن آن راه روند و چگون روند ۵ جامهٔ مرده بطور
اسراف بکار نبرند ۶ قباحت و کراهت لواطه و اغلام ۷

نیستی نیروی آلایش مردار خشکیده ۸ مردارهائی که در درجات مختلفهٔ عفونت باشند و مردم از آنها آلوده شوند بچه طرز مردم را تطهیر کنند ۹ آداب برشنوم بی آنکه شخص جدا شود تا نه شب ۱۰ آتش آلوده بمردار را چون تزکیه کنند ۱۱ کرفهٔ آوردن آتش بدادگاه که آتشگاه باشد و اینکه چنین آتشی را باید از هوا ضعی برگیرند که بمردار آلاینده و این فرمان باعث تأسیس آتشکده گردیده است ۱۲ خود را که پلید باشی در بیابان چون پاک سازی

(۱۸۸) پرگرد نهم ـ در بیشوره نشوه یعنی برشنوم نهٔ شبه را مشروحاً شرح داده است ـ نخست بیان برشنوم گاه کرده پس از آن تفصیل آئین برشنوم میدهد حق الزحمت برشنوم ده را حسب الشأن والاستطاعة برشنوم گیر معیّن کرده است برشنوم ده با آموخته که و تنبیه او چه باشد .

(۱۸۹) پرگرد دهم - درین فرشیم برخی از قطعات گاتهای شت زرتشت سپنتمان را بپاکی یاد نموده میگوید برای دفع و اخراج اجنّه و عفاریت و ارواح خبیثه مؤثر باشند ٭ هریک را چند بار بخوانند و از خواندن و دمیدنش چه فایده حاصل شده کدام خبیثات بیرون میروند اینهم بیان شده است .

(۱۹۰) پرگرد یازدهم - این فرشیم نیز مثل سورهٔ سابقه مشتمل است بر ادعیات و دعوائی که از قرائت آنها ارواح خبیثه از انواع اشیاء چون خانه و آتش و آب وغیره خارج میشوند .

(۱۹۱) پرگرد دوازدهم - درینسوره بتبیان و توضیح مدّت تعزیه و سوگواری برای اقارب اموات معیّن شده است . پس از اختتام ایّام مقرّرهٔ عزا بآداب معیّنه تن و خانه و پوشاک را تصفیه و تنقیه کنند .

(۱۹۲) پرگرد سیزدهم - اینباب در تعریف سگان است ۱
ازینگونه جانور کدام سودمند و کدام زیانکار باشد ۲ گناه
سنگین ور آزردن سگان ۳ فرایض و عهدات سگان ۴
خوراک سگان چگونه درست باشد ۵ سگ دیوانه را چه کنند
۶ اوصاف حمیدهٔ سگان ۷ جفتی سگ و گرگ
خصایص و ذمایم سگ ۹ تعریف سگ ۱۰ جرم قتل سگ آبی

(۱۹۳) پرگرد چهاردهم - اینسوره متضمن است بر توخشن گناهان
و کفارهٔ آثام ۱ صدقه ۲ راه انداختن همهٔ پاک و سخت و
خشکیده و آزموده و لبان خوشبوی و چوب خوشبوی از
برای آتش پاک ۳ آئین برسم و هوم و جیوام ۴ کشتن مار
و کژدم و وک و موروانه کش و کرم خاکی و مگس زشت و دیگر موذیات
۵ ویران کردن سوراخ و سنب خانهٔ تندبار ۶ آماده کردن

افزار بجهة آتش و مؤبد و پهلوان و برزیگر ۷ کاریز بجهة منفعت عام خلق کندن ۸ دادن زمین کشت و کاری یا خانهٔ با آخور به اشوان ۹ اعانت در تزویج دوشیزگان ۱۰ ساختن پل بجهة فائدهٔ عامه ۱۱ عطای طعام از گوشت و نان و می بمردان حق و جز اینها.

(۱۹۴) برگرد پانزدهم. درین فرشیم بهره از گناهان بزرگ را بر شمرده است پنج از آنها اینند ۱ بدگوئی و دشتیا دنیکوان و بی گناهان ۲ اذیت سگ گله ۳ زدن سگ لاس آبستن ۴ مقاربت با زن دشتان ۵ مباشرت با زن آبستن پس ازین نکوهش از روسپی گری نموده میفرماید جرم کبیره است ـ باز میفرماید که هرگاه شخصی با آنکه روا نیست بزنی روسپی گری کند نباید چنین حرام را ساقط نماید که گناه بزرگست چه شخص زانی

باید مدخوله را با طفل او معیشت و نفقه دهد •

﴿ ۱۹۵ ﴾ پرگرد شانزدهم - دریناب قواعد دشتان و آداب او آمده است باید در جای خشک دور از آتش و آب و مرد اشو قرار گیرد - و طعام در ظرف متعارف جدا بخورد - غذای او نه کم باشد نه پُر - مناسب حال وی باشد - سه شب تا نه شب مدت معهودهٔ دشتان است اگر تجاوز نماید غیر طبیعی بوده مرض باشد بعد آداب شُست و شوی دشتانرا بیان نموده مذکور میدارد که در حالت حیض اگر مجامعت واقع شود جُرم کبیره خواهد بود •

﴿ ۱۹۶ ﴾ پرگرد هفدهم - مُوی ستردهٔ شانه زده و ناخن چیده باید با حتیاط از خانه و تن دُور نموده در مغاک کندیده پنهان کنند

﴿ ۱۹۷ ﴾ پرگرد هژدهم - دریناب مواد آتی بیان شده است

۱ طریق امتیاز مؤبد حقیقی و غیر حقیقی ۲ مؤبد دانش آموخته و خویشکار

وکاسب وصاحب حمیّت صحیح بوده ومؤبد نادان وتنبل وخواب

دوست درست نباشد ۳ اشتباه ازدروندانی که مانع کیش میشوند

۴ فایدهٔ خروس دربیدار وهوشیار کردن مردم وزود برخیزانیدن

وبرسر کار خود فرستادن ایشان را ۵ چهار زیان بزرگی که از

عدم نظافت وطهارت طاری میشود وطریق قلع آن مضرّات -

نخست بی پروائی درپوشیدن پوشاک بابیته دوّم بیرون

آمدن آب منی باپیشاب سوّم احتلام چهارم ناپوشیدن

سدره ونابستن کشتی پس ازپانزده سالگی چاره گناه چهارمی

نوزودی کردنست بدون تأنّی ونوزودی عمل پوشیدن سدره

وبستن کشتی است بآئین کیش بهی ۶ کسانی که شهوات نفسانی را

متابعت نمایند بزرگترین دشمنان خدای خود باشند. گناه ایشان

برابر گناه تباه کردن آفریدگان یزدان است. اینگونه بدکاران

ازگرگ و مار و ددان دیگر بهتر نباشند یا کفّارهٔ مجامعت با
زن دشتان که مشترش مانند آنیست که در پرگرد چهار دهم مذکور شد
(۱۹۸) پرگرد نوزدهم - این فرشیم اهمّیت بزرگ دارد که
مُبیّن بحرانی در حیوة حضرت زرتشت اسپنتمان است. باری
دشمنان در هلاکت آنسرور همّتی گماشتند پس از هوشیاری
و زیرکی دفع شرّ از خود نمود. ازین قصد حیات خود بیدار شده
مردانه و آشکارا پای پیش نهاده عزم خود را در قمع و قلع کلّ
قبائح و شنایع و خبیثات جزم کرده دین مختار خویش را گسترده
امیدواری میکند که پیروان او الی آخر الدّوران که گاه
آمدن سیوشانس و تازه شدن جهانست همین را کنون را
برپا و پاینده خواهند داشت. چون طرف مقابل جناب وخشور
را مصمّم دیدند طریقهٔ فریفتاری پیش کرده خواستند بر شوده و

تحریص از انتشار دین مازدیسنی باز ش دارند لهذا گفتند اگر از
ارادهٔ خود باز آئی سلطنت عظمی بتو دهیم ولکن شت وخشور ترک
آهنگ خود نفرموده باستقلال در ترویج دین یزدانی کوشانده
بپاسخ گفت اگرجان از تنم بگسلد از قصد خود دست برندارم .
سپس شت زرتشت التماس وحی و الهام از واهب العطایا
میکند و آداب تصفیهٔ پلید بها آموخته منافع عبادت تحصیل فیها
پس از آن چگونگی آئین دین و طریق تطهیر مردم و چیز مرده آلوده
و رسم برشنوم کوچک و بزرگ می آموزد . از آن بعد الهام
می آید که پس از مردن چگونه مردم ازین جهان بدان سرای شوند
چون دشمنان دیدند که آنسرور بدینگونه تکمیل علوم نمود از
تسلیم و تعلیب وی محروم گردیده راه خویش پیش گرفتند و برفتند
پرگرد بستم ـ انیسوره نیز خالی از اهمیت نیست زیراکه (۱۹۹)

معلوم میشود از آن که در میان ایرانیان فنّ طبابت و معالجت
چون پیدا شد اثرط که پدر گرشاسپ نامور و از دودهٔ سامیان
بود نخستین پزشک بشمار می آید. او استعمال ادویّهٔ نباتی و معدنی
کرده در اصلاح و تداوی چند گونه در دفیروزنشد.

(۲۰۰) برگرد بیست و یکم — درین فرشیم ایراد و انیضاح
شده است که گوسپند و باران و تابش خورشید و ماه و
ستارگان برای استیصال امراض وسایط قویّه اند.

(۲۰۱) برگرد بیست و دوّم - اینسوره در وصف فرشتهٔ
ایریمن نام است و این ملک رب مناکحت باشد درینمقام
آمده است که از تلقین طهارت و تعلیم نظافت اینمو کلّ سوره
داماد ی توانائی دور کردن بیماریهای بیشیار دارد که از دفع آنها
وسائل رفاهیت بنی آدم فراهم می آید.

ذیلاً موجزاً مافی المتون یشت‌ها مذکور خواهد شد

(۲۰۲) ۱ هرمزدیشت ۰ از جملهٔ رموز مقدسه نامهای امشاسپندی هرمزد کارگر تر است. غیر از این اسماء بیست نام صفاتی حضرت باری تعالی مذکور شده است که بسیار مجید و محمود بوده تأثیر عظیم دارد. علاوه برین پنجاه تای دیگر نام ربّ جلیل مذکور شده هر کس را خواندن و ورد آن اسمای اعظم لیلاً و نهاراً فرض کرده است تا موجب طمانینت خاطر قاری باشد.

(۲۰۳) در عهد متأخرین که نمازهای پازند را تألیف کردند یک صد و یک نام خدا نیز وضع کردند که الی الآن حال در آغاز برزشن بواج زمزمه کنند در اوستای نیرنگ کشتی قدیمیان مذکور است که خدا یکهزار و یک نام دارد. اهل اسلام گویند هزار و یک اسمای

الٰهی دارند و هنود هزار و یک نام بِشْنُ ذکر نمایند این یشت نُحسهٔ مختصرهٔ دارد و بعضی گویند که این پارهٔ بهمن یشت است که حالاً مفقود شده .

(۲.۴) ۲ آبان یشت :- این یشت تصنیفِ مقبولِ ایرانیان باستان است . ازین یشت و دیگر یشتها اشارات کثیره دربارهٔ شاهان پیشین و پهلوانان ایران و کشورها و پیکارها و آئین و روش باستانیان بدست می آید . اغلب آنها در شاهنامهٔ فردوسی علیه الرحمه هو بهو یافته میشود ما بیاد برخی از نامها خورسندی گزیده میگذاریم :-

۱ گیومرد ۲ هوشنگ پیشداد ۳ جمشید

۴ اژدهاک ۵ فریدون ۶ گرشاسپ

۷ افراسیاب ۸ کاؤس ۹ کیخسرو

۱۰ طوس ۱۱ ولدان ویسه ۱۲ جاماسب

۱۳ اَشَوَزْدبن پُورُوداخشتِ ۱۴ اَشَوَزَدُ وَثْرِتَ

ولدان سایزُدرِ ۱۵ گسُتهم ۱۶ گوشتِ فریانِ

۱۷ اولاد ہوب ونوذر ۱۸ زرتشت ۱۹

گشتاسب ۲۰ زریر ۲۱ ارجاسب ۲۲

اندریان ۲۳ شہرناز ۲۴ ارنواز ۲۵

ایرج ۲۶ کندرو ۲۷ گرسیوز ۲۸ منوچهر

۲۹ سیاوش ۳۰ کیقباد ۳۱ کتایون

۳۲ لهراسب ۳۳ ہوم ۳۴ اغریرث

۳۵ زوی طهماسب ۳۶ آبتین ۳۷ تهمورس

۳۸ سام ۳۹ نریمان ۴۰ تور ۴۱ سلم

۴۲ اسپندیار ۴۳ مازندران ۴۴ البرز

۴۵ بابل ۴۶ هنگ افراسیاب ۴۷ خنجست
وچیچست ۴۸ خوارزم ۴۹ کنگ دژ

راقم رساله در انجام این یشت نامی را یافته تحقیق نموده
است که با دودهٔ هوافریتان مطابقت دارد که حسب الذکر
دین کرد پهلوی بانی سلاطین طبقهٔ هوافریتان شده هوافریت
نام داشته

باید طبقهٔ سلاطین هوافریتان پیش از دودمان هخامنشیان
و پس از خانوادهٔ شاهان کیانی سلطنت کرده باشند زیرا که
اسم بانی این دوده در اوستا موجود است و اوستا
علی الاشهر قبل از دولت هخامنشیان تالیف شده است .

(۲۰۵) ۳ خورشید یشت - این یشت باندک بیش
و کم مشهور بخورشید نیایش است - قدری تعریف خورشید

درین یشت میباشد. میفرماید «چون آفتاب برمی آید زمین آفریدهٔ خداوند پاک میشود - آبهای روان پاک میشود - آبهای چاه پاک میشود آبهای دریا پاک میشود - آبهای ایستاده پاک میشود - همهٔ آفریدگان پاک و آفریدگان روح الحسن پاک میشود - اگر خورشید برنیاید دیوان همه چیزهائی را که در هفت کشور زمین باشند تباه نمایند و ایزدان مینوئی در جهان تنومند هیچ واسطهٔ دفع و رفع آنها نیابند» این مطلب در فقرهٔ دوم و سوم خورشید یشت است.

(۲۰۶) ۴ مهریشت - این درازترین یشتها است و مشتملست بر دعوات کثیره بمهرایزد که ربّ النوع فروغ آسمانیست. مهر نیایش هم فقراتی چند است که ازین یشتش علیحده کرده اند. نور صدق و عدل بوده ظلمت کذب و ظلم است

ازانیروی مهر رتب نور پاداشش راستی داده سزای ناراستی

میدهد . اوست داور نیّات واقوال وافعال مردم درین

جهان و در آن سرای ۞ او پاسبان سوگند وپیمان بوده

مهر دُرجان یعنی پیمان شکنانرا کیفر کردار خود میرساند ۞ میفرماید

۞ هشیوری که پیمان می گسلد مرگ را بهمه شهر را داده باندازهٔ

صد بدکاران اشوان را می آزارد . ای سپنتمان نباید پیمان

خود را که با دروند کردهٔ یا آنکه با اشوی همدین خود کردهٔ بشکنی -

زیراکه مهر هم برای دروند و هم برای اشو میباشد ۞ باز

میفرماید ۞ مرد بی خوره یعنی ناقص ایمان گمراه شده در دل خود

اندوه دارد - مرد بی خوره بدمنشان اندیشه میکند که -مهر بی

پروا همه بدیهائی که کرده میشود نمی بیند و همه دروغهائی که گفته

میشود نمیداند . ولی من در دل چنین می اندیشم که -اگر اندیشهای

بد آدم خاکی صد بار بدتر باشد باندازهٔ افکار مستحسنهٔ مهر آسمانی بلند بیفزاید و اگر گفتار های آدم خاکی صد بار بدتر باشد۔ باندازهٔ اقوال صادقهٔ مهر مینوئی فراز نیاید۔ اگر کار های مردم خاکی صد بار بدتر باشد باندازهٔ افعال پسندیدهٔ مهر سماوی بالا نرود۔ اگر علم سماوی در آدم خاکی صد بار بزرگتر بود۔ باندازهٔ دانش آسمانی در مهر مینوئی بلند نباشد۔ و بدینگونه اگر گوشهای مردم زمین صد بار بهتر بشنود۔ بخوبی آذان مهر نشنود که گوشهای نیکو شنو داشته هزار حواس را دارا بوده هر کس را که دروغ گوید می بیند۔

(۲۰۷) ۵ فروردین یشت۔ این یشت در ستایش فروهران انشاء شده است . متعارفاً فروهر را روح یا فرشتهٔ پاسبان ترجمه کنند پس براستی معنی اینجا قوهٔ مخصوصه باشد مر روانرا که در هر ذی حیاتی موجود هست و آنوجود را بهیکل خودش

نگاه میدارد و این فروهر گوهر مینوئی است. چون در کیش زرتشتی فرمان بستایش و نیایش هیچ چیز نبون نیست - درین یشت فروهران اشوان را ستوده است و بس. این یشت گویا منحصر باشتهار شهامت و جوودت آنهاست. نه آنکه فقط نوع انسان و مینوان فروهر دارند و بس - بلکه چیزهای تومند مانند آسمان و زمین و جز آن هم گویند فروهر دارند.

(۲۰۸) این یشت را دو بهره توان کرد - لخت نخست در نیایش و ستایش فروهران خوبان است و بخش دوم در شمار فروهران ایرانیان نامدار از آغاز گیومرد تا انجام سیوشانس است. هفت فرشیم این یشت در آشکار نمودن و نگاریدن نامهای بزرگانی است که کارهای فرهمند کرده اند و گذارش آنها بروشی است که در زیر گفته می آید:—

(۲۰۹) ۱ ناممهای برخی ایزدان مینوئی و مردم نخست گیومرد و پیغمبر زرتشت اسپنتمان و شاگرد نخست آن تیمسار میدیوماه - ۲ دیگر شاگردان شت زرتشت ۳ برخی دیگر مردان اشوان دیگر کشورها ۵ سیوشانس انجامی ۶ اشوان پیش از شت زرتشت ۷ برخی زنان اشو.

(۲۱۰) ۶ ورهرام یشت بهرام یا ورهرام فرشتهٔ فیروزی است و این یشت درستایش و کیایش او نوشته آمده است.

(۲۱۱) ۷ دین یشت - این یشت مخصوص است بنعت دین بازدیسنی و دین مازدیسنی را تشخص داده رفیق آنرا چیست یعنی علم دین گفته است. چون تیمسار زرتشت سرو کارش با دین است درین یشت فقط یادی از آن سرور و بانوی اندرون او و پیشوایان دین نموده است. درآیهٔ آمده است

که زرتشت هدیه بوی داده گفت ای راست ترین چیستا
آفریدهٔ خداوای اشو از جای خود برخیز و از نشیمن خود فراز
آی اگر در جلو من هستی برای من بایست و اگر در دنبال منی بیایم
برس - همه باهم دوست باشند تا راهها چون خانهٔ خود با
امن باشد و کوهها دارای راه پای خوب باشد و جنگلها
ممکن العبور بالامن باشد و رودها باآسودگی آسان گذر باشد
این همه از بهر پاکی ما و آموزش هرمزدی و تشیّع دین در
مردم و اعتقاد ناس بدان دین می باید باشد .

(۲۱۲) ۸ اردیشت - ارد تشخیص مؤنث آبادی
تن و زندگانی هیئت اجتماعیهٔ ناس و معموریت مُدن است
این ملک را باستعاره و التشبیه دخت هرمزد گفته است .
مقصود عمدهٔ این یشت آنست که در کیش بهی تحصیل مال و اندوختن

خواسته ناستوده نباشد بشرط اینکه بوسایط حلال و دسترنج خود
فراهم آرند باشند که بسیاری از ایرانیان باستان و خود
تیمسار زرتشت کرده بودند . ایضاً گفته است که کارهای گناه
خصوصاً تردامنی و روسپیگری و سقوط جنین حرام و جنگ
و تاراج و غارت موجب انهدام اساس معموریت مُدُن میشوند
و ازین جهت بایسته است که این شنایع را ازینجهان براندازند .
لهذا میفرماید که ‹‹ زاری نخست ارد ایزد بزرگ دربارهٔ زن روسپی
است که بار خود را تباه و پلیسازد ‹‹ تو پیش وی مایست و بر بستر
خواب او منشین ›› چکنم - آیا باز بر آسمان روم - آیا بزمین در
فرو روم ؟ ›› ناله دوّم ارد ایزد بزرگ دربارهٔ روسپی زنی است
که از بیگانه آبستن شده و بچه برای شوهر خود می آرد - چکنم
آیا باز بآسمان بر روم یا بزمین اندر شوم ؟ این است نالش سوّم ارد

ایزد بزرگ این بدترین کاریست که مردم وظالمین کنند یعنی
دوشیزگانرا از شوهر کردن و فرزند زائیدن باز میدارند
چکنم - آیا برفراز سما شوم یا بزیر زمین پنهان کردم ؟ " مضامین
مزبوره در آیات پنجاه و هفتم الی پنجاه و نهم از دیشت وارد است
(۲۱۳) ۹ زامیاد یشت - این یشت در منقبت ارض
برآورنوشته شده بویژه گذارش ممالک کوهستان ایران میکند
که زاد بوم ایرانیان باستان بوده تماشاگاه معظّمات امور
نامداران با فرّهی باستان بوده است . درین یشت اظهار
ایمان ورجا کرده است که از نتیجهٔ مجتمعهٔ این فرّهی عاقبت الامر
جهان از امراض و موت غیر طبیعی رستگار خواهد شد . درجائی
ازین یشت آمده است که " تا جهان را تازه کنند که دیگر فرتوت
نشود و پیش از مرگ هرگز نمیرد - هرگز نفرساید و نپوسد - همیشه

زنده و فزایان و کامروا باشد - مردگان برخیزند و حیات و بمرگی بیابند و جهان بکام او رفرود تازه شود - آفرینش بمرگ شود - آفرینش آباد گوهر نیکولامیوت گردد - و دَرُج یعنی تباهی و صدگونه فرزندانش اگرچه از بهر هلاکت استوان بهرسوی دوند معدوم شوند - کام جهان آفرین چنین است " ازین آیهٔ مبارکه " اندم مردگان برخیزند " مادهٔ اعتقاد بر رستاخیز و حشر اموات پیدا گردیده در برخی از نامهای و اپسین پهلوی شرحی و بسطی یافته است و شدنی است که از روی همین نشیت عقیدهٔ قیامت و محشر در عالم تمدّن پای نهاده و در ادیان مشهورهٔ جهان و علی الخصوص کیش یهود و نصاری و اسلام در آمده باشد

افسر نیگاه خدا

آفرینگان گاهنبار است که بیان شش چهره آنرا که جشن فصول باشد نموده فرایض آن هنگام بهار او انمود میکند ۲ آفرینگان گاتها است که سوره مختصره میباشد مستنبطه از فروردین یشت در نعت فروهران که طبقه باشند از گوهران پاسبان و میاینست که بدا آفرینگان را در پنج روز آخر سال که خمسه مسترقه و پنجه وه بوده کبیسه زرتشتی است قرائت کنند ۳ آفرینگان رپتون است که دعائیست که در آغاز بهار تلاوت کنند و بهارگاه در آمدن هور گیتی فروز است بکاخ بره و آغاز بدن فصل ربیع و صیف در صفحات شمال ارض و بروز سوم فروردینماه جشن رپتون باشد ۴ آفرینگان اردافروش است که مانند آفرینگان گاتها در مناقب فروهران انشا شده است پس فرق میان اینها آنکه نخست را در هر هنگام سال که بخواهند توان خواند و

دوم را فقط درگاه پنجه وه بخوانند. ۵ آفرینگان دهمان میباشد که در دعای آبادی خانه و خانواده خوانده است ۶ آفرینگان سروش است که از گردهای سروش یشت برآورده اند و در وصف سروش بوده سروش فروتنی و فرمانبرداری است.

گاهان سرایشنی

(۲۱۵) این سرودن گاتها باشد در گاه بردن مرده بدادگاه و در اپیروزگار هفت های اهنودگاه را در آن هنگام می سرایند.

سیروزه

(۲۱۶) این فهرست نامهای سی روز باشد و معتقد است که وکالت هر روزی واگذار است بیکی از فرشتگان مینوئی.

سروش باج

(۲۱۷) این درودی است در دعوت سروش مذکور فوق

(۲۱۸) بجز آنچه اسماً و رسماً بیان کردیم - قطعاتی چند هست که به نیرنگ نامزد باشند - چون اهمیتی نداشت مفصلاً مذکور نمیشود

کتب پهلوی و پازند و پارسی
در کیش زرتشتی

(۲۱۹) بعض تألیفات پازند هم تذکره لازم دارد - بنا براین قدر المقدور نوشته می آید - نماز برگشتن از بزه که نامزد به پتت است پنج میباشد ۱ پتت پشیمانی است که مشهور است به پتت آذرباد ۲ پتت روانی ۳ پتت ایرانی ۴ خود پتت ۵ پتت ایرانی روانی است . بیشتری از گناهانی که درین پتت ها مذکور است علی الظاهر در عهد اوستا نیز مشهور بوده است .

(۲۲۰) آفرین ها باشند که ادعیه اند و بصحابت آفرینگانها

خوانند. چهار آفرین است ۱ آفرین گاهنبار ۲ آفرین رپتون ۳ آفرین اردافروش ۴ آفرین دهمان.

(۲۲۱) پیمان پهلوی دعائی باشد که درگاه گواه گرفتن و هنگام سورسرایند و پیمانهای سخت از نوشه و نوبانو گیرند که تا دم زیست باهم مهر و وفا داشته خیانت و ستم روا ندارند و این برضا و پسندیدگی خویشان و دوستان زن و شوی در انجمن مردان و زنان زرتشتی بوقوع آید.

(۲۲۲) ستایشهای سی روز پارسیان است و بر هر روزی فرشته سروار و پروردگار باشد.

(۲۲۳) باجها و نیرنگ های گوناگون است.

(۲۲۴) پس از اوستا و پازند کتب پهلوی و پازند اهمیت دارد که امروزه در نزد پارسیان حاضر است. برخی از اهم آنها ذیلاً

ذکر نمائیم ۱ ترجمهٔ پهلوی وندیداد و ویسپرد و یزشن وبرخی از بهرهای خورده اوستا ۲ دین کرد ۳ دادستان دینی ۴ بندهش ۵ ارداي ویراف نامه ۶ شایست ولاشایست ۷ ماویگان گوشت فریان ۸ شکن گمانی وجار ۹ نیرنگستان ۱۰ اندرز آذرباد ۱۱ اندرز بزرگمهر ۱۲ مینوی خرد ۱۳ زند بهمن یشت . و قدری دیگر هم هست . اگرچه تفسیر وتشریح عقاید کیش زرتشتی چنانکه درین نامهای پهلوی وپازند بیان شده موجبات تشفّی وتسلّی خاطر دانشمندان و مدقّقین فراهم نمی آرد اما آثاری دانمودن ویادگاری ظنون وعقاید زرتشتیان قرون متوسّطه خیلی کار آمد ومفید فایده باشد .

(۲۲۵) مخفی ومحتجب نباشد که چون عرب بر دولت ایران استیلا

وغلبه یافت بلای عظیم و غایلهٔ بزرگی برای زرتشتیان دست داده بسیار اوهام و عقاید و اعمال خارجه در کیش و طریقت ایشان راه یافت. چنین عقاید و ازعام و ظنون در نامهای صوفیان عجم و سپاسیان و دیگر مؤلفین اشراقی و مشائی بسیار بدست آید. دساتیر و دبستان و زردست افشار و جام کیخسرو و شارستان چهارچمن و دیگر کتب ازین مقوله است. این نامها بهیچ روی تفصیل حقایق عقاید دین زرتشتی نبوده اختلاط ظنون و اوهام و خیالات کیشهای بیگانه مانند مذهب هنود و بودّه و صابئین و یهود و غیرهم میباشد. این کتب بهیچ گونه فقه علم کیش بهی را دارا نبوده حقایق طریقت زرتشتی را بیان نکنند.

(۲۲۶) چند نامها در روزگار کنون در فقه و شرع زرتشتی در ظرف این چهار صد سال بپارسی تألیف شده است. ازانجمله

صد در و زرتشت نامه مشهور بوده روایات نیز هست که پرسش و پاسخ بعض مسائل شریعت زرتشتی است که فیما بین بهدینان هند و ایران واقع شده . مصنفین کتب مذکوره مؤبدان و بهدینان ساده دل و استوار مازدیسنی بوده عقاید ایشان مانند خیالات سپاسیان و دیگر پارسیان ذوی الاوهام ظنون رموزی صابئین و صوفیه آمیخته و مختلط نبوده است . روایات دارای مطالب حکمت و فلسفه و اخلاق حسنه و مانند آنها نیست ولکن در احادیث آئین و نیرنگ و مراسم کیشی لااعتبار نباشد . آنها از شریعت و ظاهر مذهب سخن گویند نه از حقیقت و بطون و رموز دین .

بعض آیات در اوصاف هرمزد توانا

﴿ ۲۲۲ ﴾ هرمزد میگوید نام من پاینده است . ای زرتشت

اسپنتمان نام دوّم من فراهم آورندۀ ریزه های چیزها است.
نام سوّم من پیدا کنندۀ همۀ کششها است. نام چهارم من
نظم کامل است. نام پنجم من همه چیزهای خوب هورمزد آفریده
است که فرزند نظم مقدّس باشد. نام ششم من خرد است.
نام هفتم من خردمند است. نام هشتم من دانش است.
نام نهم من دانشمند است. نام دهم من حافظ است.
نام یازدهم من یادوارنده است. نام دوازدهم من جان
بخش است. نام سیزدهم من بزرگترین دهندۀ نیروی است
. نام چهاردهم من آنست که درو آزار نیست. نام پانزدهم من
غیر مغلوب است. نام شانزدهم من داور همه کارها است
. نام هفدهم من همه جای حاضر است. نام هژدهم من
تندرستی بخشنده است. نام نوزدهم من بند و بست کننده است.

نام بیستم من دانندهٔ همه است ۲۰ ۲۱ من نگهدارم من آفریدگار
وپروردگارم . من شناسندهٔ نیک وبدم . من گوهر سودمند
ترینم . نام من تندرستی بخشنده است . نام من بهترین تندرستی
بخش است . نام من اثرون است . نام من افضل آثرونان
است . نام من جان آفرینست . نام من بزرگ داناست
. نام من اشواست . نام من اشوترین است . نام من فرهمند
وفرهمندترین است . وپربین وپربین ترین و دوربین
ودوربین ترین وبینا وگذرنده وآفریننده ونگهدارنده وپر
ورنده وشناسنده وشناسنده ترین وپدیدآورندهٔ آبادی و
سخن آبادی وپادشاه کامروا وپادشاه کامرواترین وپادشاه
نامی وپادشاه نامی ترین ونافریبنده ونافریفته ونگهدار
خوبان وتباهنندهٔ دشمنی ویکباره فیروزی یابنده وفیروزترین

چیز و سازندهٔ همه و همه آسانی و پرآسانی و دارای آسانی و پاکی و رزیدار و سُود و ورزیدار و سُود مند و نیرومند و نیرومندترین و اشوئی و بلند و شاه نیک و شاه نیکوترین و سرور و سرور سروران دُور از سُوگ است .

ای زرتشت پاک بدانکه چنین و چگون از خرد و دانش من است که چگونه جهان از نخست آغاز شد و چون انجام خواهد شد "

صفات مذکورات در فقرهٔ ۲۲۷ مستفاد از هرمزد یشت است

﴿ ۲۲۸ ﴾ در اغلب آیات وندیداد حضرت واجب الوجود را بخطاب جان آفرین بزرگ دانش و گوهر سُود رسان ترین و خالق عالم جسمانی و مُقدس مخاطب داشته است . در آیهٔ ۱ پرگرد ۲۲ وندیداد خدا یرا آفریدگار کل ابنا عیم خوانده است .

﴿ ۲۲۹ ﴾ در آیهٔ ۶ آبان یشت هرمزد میفرماید که من که دهندهٔ

جان و دانندهٔ بزرگ هستم آب را برای افزایش خانه و برزن و ده و شهر و پاس و پرورش آنها به برومندی فرو د آوردم ٪

« ۲۳ » در آئهٔ ۱ های ۱ یزشن وارد شده است که « اهوره مزده خالق و نورانی و فرو عمند و اکبر و افضل و اشرف و احکم القضات و اعلم و اکمل الهیات و رسا کامترین بجهة فضیلت نظم خود و آفریدگار آفریدهٔ نیکو و تا ده فرستنندهٔ رحمت رامش بخش خود است و ما را ساخته و پرداخته و پرورده و پاس داشته است و سود رسانندهٔ ترین مینو است ٪

« ۲۱ » در آئهٔ ۱ و ۳ های ۳۱ یزشن آمده است که « ازین رهگذر ما بدین روش اهوره مزد را عبادت کنیم که گوسپند و غله را داد و آبها و اوروران آسایش ده و روشنائی و بوم و بر و نعمت حسنه را خلق نمود آری ما او را پرستش کنیم

از بهر قدرت کامله او و عظمت و صنعت حکیمانهٔ او و ما عابدیم مر اورا

بنام دانش خدای دانای رسا سود - پرستنده ایم اورا بجان

و بتن یعنی عن صمیم القلب ٭

﴿ ۳۲ ﴾ در آیهٔ اوّل خورشید نیایش بزبان پاژند وار داست که

" بنام یزدان - ستایش کنم و بخوانم ترا که دادار اهورمزد فرهمند

و فره‌عمند و هروسپ آگاه و کردگار و خداوندان خداوند شاهان

شاه و نگهدار و آفریدگار آفرینش و روزی ده و توانا و نیرومند

و جاوید پای و آمرزیدار و آمرزش کردار و مهربان و توانگر و

دانا و پاک و پروردگار هستی که شاهی باداد تو پاینده باد "

﴿ ۲۳۳ ﴾ در نام ستایش میخوانیم که " بنام خدای بخشایندهٔ

بخشایشگر مهربان - ستایش کنم نامی را که همیشه بود و همیشه هست

و همیشه خواهد بود - ستایش سزا ایست و فزایندهٔ مینوی - اندر مینویان

مینویست واسم ذات واحدش اورمزداست - خدای مهین
ودانا و توانا و توانگردار و آمرزیدار و آمرزشگردار و
پروردگار و دادار و کرفه‌گر و خاوریعنی حامی و او
خشیداریعنی رحمن و اویژه یعنی خالص و وه دادستانی
یعنی حسن العدل و همازوریعنی قادرعلی الاطلاق ست .
سپاس بآن بزرگ هستیداران که بهنگام خویش آفرینش کرد
مرزورِ دانائی و برترشش امشاسپند و بسیارایزدان و روشن
بهشت گروثمان وآسمانِ گرد و خورشیدتابنده و ماه رخشنده
وستارگان بیمر و باد و سپهر و آب و آتش و زمین
و درختان و گوسپندان و ایوخشست و مردم را .
پرستش و نیایش بخدای کرفه گرکنم که هردم گونه را ازآفریدگان
جهانی مهترساخت بنیروی گفتار وخرد تاشهریاری هنگام

نموده فرمانفرمائی بر آفریدگان داشته با دیوان رزم کرده آن

آنها پرهیز نماید ❊

نماز گذارم بخدای هروسپ آگاه مهربان که فرستاد بمیان جهگری

زرتشت اسپنتمان انوشه روان پیغام بمردم و دانش دین

و خرد سرشتی روشن و خرد گوش شنوده و دانائی برای

رهنمائی همه هستان و بودان و پیدان یعنی مستقبلین و فرهنگان

فرهنگ مانتره سپند که باشد روانرا از پل گذرانند و از دوزخ

رهانند و رساننده به بهشت برین که خوشبوی و بودباش نیکوان

است

ستایش بخدای مهربان که کرفه خواه بوده فرمانبران را پاداش

نیک دهد و انجام کار دروندان را نیز از دوزخ تا رهائی بخشد و

همه بوزرگی بیارایدﷺ

گذارش هستیان مینوی

« ۲۳۴ » در اوستا ملائکه دو طبقه دارند ۱ امشاسپندان یعنی ملائکهٔ مقرّبه ۲ ایزدان یعنی ملائکه فقط. پس فرشتگان را بجهت مقابله و مطابقه بازدو بهره توان کرد ۱ ایزدانی اندکه شباهت دارند بخدایان ویدهنود و دیگر اقوام قدیم عالم ۲ فرشتگانی باشند که بویژهٔ ایرانی اند.

« ۲۳۵ » نخست از امشاسپندان گذارش نمائیم - پس پوشیده نماندکه امشاسپندان پروردگاری چیزهای زیرگفته دارند:

- اهوره مزده پروردگار مردم گونه و بهمن پروردگار گوسپندان و اردی بهشت پروردگار آتش و شهریور پروردگار ایوخشست و سپندارمد پروردگار زمین و خورداد پروردگار آب و امرداد پروردگار درختان است. چنانکه پیش ازین شرح کردیم نامهای

امشاسپندان بجز تا مهای صفات بشت دادار داور بنود
واین فرگفت درگاتها روشن گردید اما در روزگار واپسین
که دریافت فرزان وراز فرمایشهای بشت وخشور از میان مردم
رُوی یکمی نهاد امشاسپندانرا کسائی داده هستی جداگانه انگاشتند
وبر آفریدگان مذکور فوق سری وسروری دادند ۰

« ۲۳۶ » ایزدانی که در اندیشهٔ ما نا بخدایان ویدهنود و دیگر
گروههای باستان اند - این فرشتگانرا هم از روی سروری
که بر چیزها مثل چهار آخشیجان وزمین وجز آن دارند پنج بخش
توان کرد ۱ ایزد آتش است - چون آذر که آتش باشد
انگیزهٔ گرمی وروشنائی وبنیاد زیست وبالندگی است
درمیان ایرانیان باستان در سنگ بزرگی پیدا نمود - ازین
رهگذر ایزدی راهم که پروردگاری آتش برا د بود آذر خواندند . نماز

بتومندی بهر دو گردندی بپایهٔ که هیچ آئین کیش و نیرنگ دین را
بی هستی آتش نپرداختندی - ستایشهای فراوان در سودمندی
و افاضه و افاقهٔ آن ساخته و سرائیدندی . در روزگار اوستا چند
نوع آتش نامدار و با نام بودند ۱ آتش وازیشت که آذرخش
باشد بر آسمان پدیدار شدی ۲ آتش وُهوفریان که گرمی
جانور باشد ۳ آتش اُروازیشت که گرمی رستنی ها باشد
و آب میکشد و بس . آتش را در اوستا استعارتاً پسر اهورمزد
خوانده است و چنین مهرخوانی از برای او در سنسکرت باستان
هم پدیدار است در وید هنود آتش آذرخش را بنام پور اَسُر
وَرُنَ یاد کرده اند و اَسُرورُنَ فی الواقع بمعنی اهورمزد
می آید . آذرخش را اَثُروَن هم نامیده اند که معنی آن
دارای آتش میشود - ازین اَثَرُ که برابر آتَر اوستاست

در سنسکریت اَثرِ زبانهٔ آتش و اَثرِی زبانهٔ کش و
فروزان برآمده است . در یونان باستان اَتُرجِن آتش
زای نام رستنی بود که چوب آنرا برای گرفتن آتش مالش
دادندی . ازین حالات که یاد کردیم پیداست که نماز آتش
در گروه ایرانیان و دیگر خانوادهای ایرانی نژاد مانند هنود
و یونانیان خصوصیت داشته از هنگام باستان بدیشان سپرده
بوده است . هیچ جای شگفتی نیست که در سرمای زمستان ایران
آتش در خانه و بود باش مردم لزوم تمام پیدا کرده یار و یاور
ایشان شده ستایش سزا گردیده است چه که در او جاغ
نشسته یار کار شده تیرگی را دور کرده گرمی بخشیده در گاه زمستان
سرد و خشک آسایش میداده است . ایرانیان باستان مانند
برادران ویدی خویش در ستایش خاصیت و منفعت آتش زبان

جامه سراقی شعلهٔ صاعدهٔ آنرا دیده بپاکی جهان آفرینش از فرودین جهان به برین آسمان خوانده برای قبلهٔ مقرّرش کردند بحرمت خصوصیّه که بآتش میداشتند همیشه ایرانیان را انگشت نمای جهانیان داشته است . ازینجاست که پیکرهٔ داریوش هستاسپیس برکوه نقش رستم چنان نگاریده اند که در برابر آتش ستاده نماز خدای میگذارد و تقریباً همهٔ پولهای دودمان شاهان ساسانی نگار آتشدان داشته شاه و یکی دستور بزرگ بپاس آن ایستاده اند .

« ۲۳۷ » ایزدان فروغهای آسمانی ـ ایرانیان باستان هفت ایزد را با فروغ درخشید آسمانی پیوسته میدانستند . ۱ اُشا بودی که ایزد سپیده دم بامداد باشد ۲ هوَر بود که ایزد آفتاب باشد ۳ مِثر که ایزد روشنائی روز باشد ۴ ماه که ایزد ماه باشد ۵ ستارهٔ تِشتری بود که

ایزد باران باشد ع اَسمَن که ایزد آسمان باشد ۱۱

اَیرَان که ایزد شیدابی انجام آسمانی باشد ۔ اُشا یا

اُشاَس که در وید هنود نیز بهمین نام نامی است هم سپیده دم

بامداد و هم پروردگار آن است . کلمهٔ اُشاَمَی که بپازند

هُوشبام است سپیده دم درخشان بامدادی بوده چنانا

مؤنث است ۔ ازین روی ایزد پروردگار آنرا مجانس آن

پنداشته گفتند که چون دوشیزهٔ زیبا در کالسکهٔ شکوهمند نشسته

مردم و جانور را برای پرداختن بکار روزانه خود بیدار بیسازد ۔

هُوَرِ نام ایزدیست که سرور آفتاب باشد در سنسکرت

مانندش سُورَی و در یونانی هِیلیوُس و در لاتین

سُول آید ۔ در اوستا خورشید در سنگ نمایانی دارد ۔ برخی

از تاثیر سودمند گرمی و شیدش شناخته اند ۔ در خورشید نیایش

آشکارا داشته است و فرزان افروزه بدان معاون است که هوَ
اصل روشنائی و زندگانی و رویندگی همهٔ آفرینش و خالص کنندهٔ
آبها بوده بی فروغ و گرمی خورشید آینده‌ش موجودات تباه شوند
. خورشید هم مانند آتش نشان خدائی بوده قبلهٔ مردم شده
است . پنج بار نماز که بر زرتشتی را گردنش ناگزیر است .
۳ بارش روی بروی آفتاب باید گزارد و آن بامداد و نیمروز
و پسین باشد . شت زرتشت در گاتهای خویش میفرماید
که کدام کس بامداد و نیمروز و پسین را ساخته است که یاد
آور پرستندگان تواند برای گزاردن نماز ؟ در پنجبار زرتشتیان
همانندگی پنج نماز تازی کیشان هویدا و در ۳ نماز روزینهٔ
ایشان ترکال سندهیا براهمهٔ هند روشن میگردد .
زرتشتیان بگاه گشادن و بستن کشتی هم رو بسوی آتش و خورشید

و دیگر روشنیها کنند و پیداست که در آن هنگام باید دل خود را
یکجا کرده هوش و گوش در نماز ایزدی نهند. در گاتهای
شت زرتشت خورشید را پیدا کردهٔ اهورمزد خوانده است و
بهمین روش در نامهای اوستا و پهلوی و پازند آفریدهٔ خدایش
خوانده اند زرتشت میفرماید "ای اهورمزد اگر تو نیستی پس
کیست که راه خورشید و ستارگانرا ساخته است؟" اما چنان
بنماید که در عهد اوستای واپسین عقیدهٔ شبیه بعقیدهٔ براهمه
که کائنات طبیعی را بعضاً صور مرئی آلهی می انگاشتند جاری و
ساری گردید زیرا که در آیهٔ ۶ های ۳۶ یزشن که هفتن
یشت نام دارد چنین آمده است که "ای اهورمزد - از جمله
اشکال تو ازین روشنان روشنی بلندترین بلندان - که نام مزد
بخورشید است - آنرا چون شکل بهترین تو می پذیریم" چون

اهمیّت خورشید را در تدبیر امور جهان ملاحظه کنیم جای تعجب نماند
که ایرانیان باستان هور را صورت ظاهر آلهی می انگاشتند
- از ینجاست که بسیاری از اعیاد مهم که زرتشتیان بر آمد و شد
خورشید در بروج اثنا عشر بنیاد شده سال کیشی این ملّت از
آغاز بهار که وقت دخول خورشید ببرج حمل بوده نوروز
جمشیدی است حساب کنند.
میثرَ اسم ملکی است که موکّل روشنائی روز یا نور سماوی
باشد. مناقب این ایزد طولانی و متکاثر است. چون رئیس
نور است هر چیز جسمانی و آدابی بر و مکشوف باشد. او با
میثرَ خدای روز است. در اوستا میثرَ اهورَ اصطلاحی
آید که در وبست برابر میثرَ وَرُنَ و یدهیتو داست. در
زبانهای ایرانی و اپسین میثرَ را مهر خوانده با هور یکسانش

پنداشتند که در لغات فرس جدید هم همین معنی خورشید دارد

. ورنه تا زمانی که مذهب عیسوی مبعوث گردید - عبادت مهر با برخی

از مراسم اهالی بابل قدیم آمیزش یافته تا ممالک مستبعده

شیوع داشت . جشنی بنام مهرگان هنوز در میان زرتشتیان

مرعی و مجری است .

ماه فرشته است که وکالت کرهٔ قمر با وی است در گاتها مذکور است

که " اگر نه توئی کیست که بواسطهٔ او ماه میکاهد میفزاید ؟ " ازین آیه

مبرهن میشود که نشت و نشو این کره را مخلوق قادر توانا بخش

باور داشته است در اوستای ما بعد بالنسبت تذکرهٔ ماه کمتر دیده

میشود . احتمال دارد که این فروغمند آرامیدهٔ شبانی بگونهٔ هور

جهان افروز تأثیر انوار خود را بر قلوب ایرانیان باستان ننموده

است . در تخیلات نظمی مردم اوستائی چنان اثر نشده که خورشید

برگردون اسب تیز رو سوار بوده ماه از تخمهٔ گوسپند است .
در ماه نیایش یکی از خواص ماه چنین است که " چون ماهتاب برخشندگی
می آید ـ از تاثیر رطوبت خنک آن خضارت اوروران سبزفام
از زمین بر می آید "

تشتر

بقراری که در اوستا هست تشتر هم نام ستارهٔ است و هم فرشتهٔ است
که ربّ النّت . معتقد است که این رئیس انجم بوده عموماً گویند
سیریوس یعنی شعری باشد . این ستارهٔ تشتر ممکن مطابق
با تِشْیْ سنسکرت است که جوقهٔ سه ستاره باشد . بارانی
که پس از خشک سالی بارد از وی است .

آسمان

اسم سماء و ملک ربّ آن است . چون بر کلّ ما خلق سایه فگنده

دارای انوار سماوی است . در ایام متأخره صفت فرشتگی بوی دادند
ولی پشتی یا نیایشی در تمجید او تصنیف نشده است .

انغر رُوچاؤ

روشنی های بی انجام است که اسم جمع همهٔ فروغهاست بغیر
از آنهائی که خصوصاً مذکور شد . اینها را جمهوراً ایزد خطاب
کرده اند .

ایزد آب

اَپُو آب یا جمعاً اَرْدْوی سُوْرَ اناهیتَ عنصر مرطوبی
قوی خالص میاه اسم ملکی است که وکالت آب باوی است
. این نام مشتهر گردیده در زبان کنونی آبان اَرْدْوِی سُوْر شده
است . درگاتهای زرتشت میاه را آفریدهٔ خداوند گفته است
وبس . آنشرو هیغر باید که ... ای اُورمزد بحق تو که میاه و اشجار را آفریدی

یسن در اوستای واپسین ستایشها و نیایشها برای آبها درست کرده اند. چون آپ و اردوی بقانون صرف و نحو مؤنث میباشد ملکی راهم که موکّل میاه است مؤنث قرار داده اند. در ازمنهٔ متأخّره پندار کردند که مقام میاه در آسمان است لهذا فرود آمدن آنها را از آسمان مستعاراً فی النّظم گفتند که دختران زیبا و دوشیزگان دادار اورمزد از سماء بارض آمدند. بهمین واسطه در اوستا میاه را بخطاب اَهُرانی یعنی دختران اهوره نواخته است و در ویدهنود اَسُرانی آید. تعریف و توصیف منافع و فواید آب غیر منتهی است. عجب نیست که نیروی تازگی و آبادی بخشیدن و دیگر سودهای آب و نفوذ صفوت و عذوبت آن در قلوب ایرانیان باستان و اهالی هند و بابل و اقوام قدیمه تأثیر عظمت آن نموده آنانرا بر آن داشته که مرتبهٔ ملکوت

بمیاه دهند . ازیراکه در وید هنود میاه را اپودیوی یعنی
آب خدا و در اوستا آپودنگهیش یعنی آب وه خوانده اند
گذشته ازین آب را در وید هنود اسرانی خوانده که از
اسر یعنی خداوند مشتق شده و در اوستا اهرانی
گفته که از اهر یعنی خداوند برآمده است . ازین روی
آنرا در بابل میلیة که از مول برآمده خواندندی که موافق
مولی عربی است و بمعنی مالک است نیز مخاطب بنام
الهیة و الاهة بود و این اسم را از قبیلهٔ بنی سام و
عرب قدیم داشت و مشتق است از ال یعنی خدا و تای تأنیث
در آخر آن به ایضاً کلمه اناهیت درمیان اقوام ایرانی
نژاد شیوع یافته مشهور به انائیتیس گشت و آنرا به
ناهید و زهره تعبیر کردند .

ملکُ هوا

(۲۳۸) هوا چون در حرکت نبوده آرام باشد بنام وَیُ
و در سنسکرت وائی موسوم است و فرشتهٔ پروردگار آنرا هم
همین اسم خوانند . و در اوستا لغت وَیُ بسیار آمده است
پس متأخرین آنرا وای وَه یعنی هوای خوب نامیده اند .
اگر هوا متحرک باشد مُسمّی گردد به واتَ و در سنسکرت نیز
همین نام دارد . ملکُ ربّ ریح هم نامزد بهمین نام است .
هرگاه باد تند و بنیادکن بوده طوفان ریاح بوقوع پیوندد به
عقیدهٔ مردم اوستا کار دیوان باشد و چنین بلارا وایِ وَتَرَ
خوانند که باد بد معنی آن است .

ملکُ الارض

(۲۳۹) در اوستا زمین دو نام دارد ۱ سپندارمذ که

اسم امشاسپند است و بعقیدهٔ اوستای پسین ربّ ارض است

۲ زم هاء باشد که زمیاد بوده نام زمین و فرشتهٔ پروردگار

آنهم است . باعتقاد پسینیان زرتشتی سپندارمد امشاسپند

و زامیاد ایزد هردو موکّل و ربّ ارض اند .

ایزد هوم

(۲۴۰) هَوْمَ یعنی هوم که در سنسکرت سُوْمَ خوانند نام

نباتی تندرستی بخش بوده اسم فرشتهٔ موکّل آنهم میباشد . ایرانیان

ویدی و ایرانیان باستان آب این رستنی را گرفته درگاه پرستش

باآئین کیش کار فرمودندی . درگاتهای خود شت زرتشت

دربارهٔ این نبات و خوردن آبش هیچ ذکری و بحثی نیست

مگر در اوستای واپسین نام نبات و خوردن آن موجود میباشد

امروزه نیز موبدان زرتشتی درگاه پرستش خواندن آب هُوم

گرفته کار فرمایند و نام آن پراهوم باشد چون ترش و شوار بدست آید خشکش بجهة کوفتن و آب گرفتن بکار آرند.

بهرام و ورهرام

(۲۴۱) وِرِثْرَغْنَ و در سنسکرت وِرِتْرَهَنْ لغویاً معنی زننده دشمن است در وید هنود اسم اِندر باشد که خدائی است فامّا در اوستا فقط معنی فیروزگری و ظفر باشد. وِرِثْرَغْنَ تحریف یافته در پهلوی وَرَهران گردیده و پارسی کنونی بَهرام و وَرَهرام شده است. بهر تقدیر این فرشتهٔ فیروزی و ربّ ظفر بوده نیست بزرگی در وصفا و موجود است

اَپام نَپات ایزد

(۲۴۲) این ایزد در اوستا و در سنسکرت بهمین نام اَپام نَپات مشهور و لغویاً معنی ان نبیرهٔ آبها ست. و این نام نوعی از آتش

وتجمل آتش برق یا نور هور است. در وید هنود این آیام نبات رتبهٔ ملکوت والوهیت و در اوستا درجهٔ فرشتگی دارد.

ایرمن ایزد

(۲۴۳) ایرمن اوستائی و ارمن ویدی راهم پارسیان و نیز هنود بگاه ادای رسم عقد نکاح دعوت کنند. چنانکه از نامش مستفاد میشود فرشتهٔ او جاغ و خانهٔ ایرانیان است. چون در هر خانهٔ ایرانی آتش و خورشید را محترم میداشتند و هدیه میدادند. بعضی برانند که ایرمن فرشتهٔ پروردگار آتش یا خورشید یا فدیه است. از آنجائی که نکاح و خلوص محبت بنیاد خانه داری و آسودگی میشود۔ خلاصهٔ دعوت ایرمن درگاه عرس خود محتاج بشرح و بسط نمیماند.

ایزدانی که صرفاً ایرانی الاصل اند

(۲۴۴) پوشیده نماند که بعض ملائکه هستند که ابداً دخلی و مناسبتی با خدایان دیگر گروه ندارند و دیوان یعنی خدایان وید هنود هم رجوعی با آنها ندارند. بلکه خالصاً مخلصاً فرزندان مغز ایرانیان اند و ما از فقرات آتیه ذکر آنها را برای اطلاع عمومی بکنیم :—

گوش ایزد

(۲۴۵) در اوستا عموماً و در گاتها خصوصاً هر آفریدهٔ جاندار که دارای روان و هیکل تنانی است و بوجهی باعث منافع مردم میشود آنرا امتثیلاً و مجازاً گاو گفته اند و آنرا آفریدهٔ خدای توانا پنداشته اند - در آیهٔ ۹ های ۳۱ یزشن شت زرتشت پیغمبر باید «حکمت صانع بقر با تو بود» ولکن در اوستای واپسین این آفریده و حکمت آفریدن و حذاقت الهی را شخص فرض کرده گوش ایزد نامیده و امروزه نیز باسم هذا ملک موجود است

سُروش ایزد

«۲۴۶» معنی سروش عبادت واطاعت باوامرِ آلهی است ودرگاتهای شت زرتشت این کلمه بهمین معنی اصلی حقیقی بکار برده شده است . امّا دراوستای واپسین این صفت طاهرهٔ مذهبی را شخص فرض کرده فرشته خواندند . در تصنیفات بعداز گاتها این ایزد رابسیار ستوده وحرمت داشته اند . درپارسی کنونی سروش نام جبرائیل حامل وحی است .

رشن واشتاد ایزد

«۲۴۷» چون اصلاً معنی رشن واشتاد راستی ودرستی میباشد آنهارا شخص فرض کرده ایزد گفته وکالت راستی ودرستی وداد را بدیشان واگذار کردند .

دین ایزد

﴿ ۲۴۸ ﴾ دین با ز دیسنی دو معنی میدهد ۱ دین پرستش خدای اوخشیدار ۲ فرشتهٔ پروردگار چنین دین و۰ ـ چون در زمان او ستا بحیث تذکیر و تأنیث کلمهٔ دین در جنس مؤنّث واقع شدہ فرشتهٔ وکیل آنرا هـم انثی قرار داده اند . طبعاً و حقّاً اینـدین را در گاتها و اوستا و تصانیف ما بعد بسیار تمجید و تحمیـد نموده اند و یشتی بنام این ایزد ساخته اند که الآن درمیان زشتیان موجود و حاضر است .

ارد ایزد

﴿ ۲۴۹ ﴾ اشتقاقاً معنی اِرِدْوَه برکت و صلاح و فلاح باشد که بپاداش اعمال حسنه میسّر شود . بمرور ایّام نام فرشتهٔ وکیل سعادت و اقبال گردید و چون نامش جنساً مؤنّث است خود فرشته را هم انثی کرده اند و یشتی در توصیف ارد ایزد و امروزه هستی و ارد

مارا سپند ایزد

(۲۵۰) مانثرسپند معنا رموز مقدس و سرانور طاهر بوده هم ملکی است که ربوبیت رموز و سرائر مسطوره با وی باشد. درگاتهای زرتشتی فقط معنی اول دارد و پن در اوستای واپسین و دیگر تصانیف کثیره معنی ثانی را نیز دارا باشد.

ملکوت و جبروت

(۲۵۱) آنچه بیان کردیم فرشتگان نامور زرتشتی بوده بجز اینان بسیاری هستند که بلقب همکار مخاطب بوده در عهده با کدامی از آنان شراکت دارند اهورمزد و امشاسپندان و گروه همکاران عالم جبروت و ملکوت شوند. از قدیم الایام پارسیان اینان را ملائکه شناخته اهورمزد را سرور و آفریدگار ایشان خوانده و پنداشته اند. درمیان زرتشتیان اصطلاح سی و سه

امشاسپندان شهرت تمام دارد پس درین اشتباه واقع شده چراکه
اهورمزد را هم جزء ملائکه شمرده اند چنین اصطلاح سی و سه
فرشتگان در کتب ویدهنود نیز یافته میشود چه که در اینجا این گروه
را سه بار یازده دیوان یعنی سی و سه خدایان خوانده اند عقیده
اینکه ملائکه خدام واهب العطایا رب جلیل اند یهود و نصاری
و مسلمین از همین اعتقاد زرتشتیان اخذ و تعبیه کرده اند فرانسیس
باور کاب در کتاب مباحث جدیده و عتیقه در مواد آداب
و جمعیت بشریه میگوید که "میمونیدیس گفته است که یهود
تمام علم ملائکه در گاه اسارت از ایرانیان اخذ نمودند۔ تحقیقاً از
اوستا و زند شرح و بسط انسب آن مجموعه عقایدی میدهد که
چندین روزگار فیما بین نصاری وایر بوده در هیچیک از تورات و
انجیل که کتب قانونی اند سندی برایش پیدا نمیشد"

روانان و فروهران

(۲۵۲) در ازمنهٔ خالفهٔ ایرانیان عقاید فرشتگان پروردگار
هر آفریده را که پیش از بعثت زرتشت دایر بود تجدید نموده ظنون
عبادت اجداد را هم تازه کردند . از نتیجهٔ این پندار پس از ایزدان
پرستش روانان یعنی ارواح و فروهران یعنی نفوس مجرّده
نیکان و پاکان جاری و ساری گردید . در اوستا اُرْوَنْ
فقط در معنی روان است امّا فْرَوَشِ قوّهٔ مخصوصهٔ روان
بوده مجازاً همسرش است و ازین نیروی مردم بکار نیکو و رفتار
پسندیده پردازد و در تباهی شنایع و قبایح کوشیده مصالح و
محاسن آداب و اعمال را پیشنهاد خود نماید . این قوّهٔ مبارکه مخصوصه
را چون ایزدان ابدی و مینوئی پنداشته از روان جدایش دانستند
نه تنها مردم بلکه جانوران و آسمان و آب و زمین و آتش و وجود

سیماوی کلاً فروهر دارند. روان مذکر و فروهر مؤنث است لهذا
هر دو را بمرور ایام اشتباهاً نوعی از فرزند توام انگاشته گاهی نام
دوتائی را روان پنداشته‌ندی ٭ چونکه اصل شریعت زرتشتی از
وجود مذموم نفرت دارد - فقط روانان و فروهران خوب را ستوده
واحترام کرده‌اند ٭ پیش از زاشیدن و پس از مردن هر وجود
مقدس - فروهرش که از کار ویژهٔ خود که خدا فرموده آزاد است
از آن وجود ناپیوسته مانده مأمور بحفاظت و حراست آفرینش
اورمزدی از حمله و آسیب اهرمن و دیوانی میشود که در تباهی
آنها کوشند ٭ بنابرین فروهران پاکان را حافظاتِ عالم
خوانده تحمید کرده‌اند ٭ در اوستا مناقب فروهران فراوان آمده و تعا
و امداد آنان از بغایت مؤثر گفته‌اند. در آخر سال ده روز را بجهت جشن
فروهران مقدسین مقرر فرموده‌اند که بنام فروردیگان و فروردگان

وپنجه‌ئوه وغیره شهرت دارد ❊

در احترام بعضی ما خلق محموده طبیعت

(۲۵۳) چنین بنماید که اهورمزد و امشاسپندان و ایزدان و فروهران و روانان مینوئی را ستوده و محترم داشته اند و مخلوقات جسمانی سودمند را هم که در تحت وکالت آنهایند تحمید نموده اند و این از اوستا و تصانیف دیگر معلوم و هویداست ❊ ازاینجاست که در روزگار واپسین پرستش دینیهٔ ایرانی را که ما خلق طبیعی مانند ارض و میاه و جبال و شمس و قمر و نجوم و نار و بقر و ثور وغیره باشد تحمید کردندی باز دایر و سایر شد . این فعل را بجائی رسانیدند که ظنون فیلسوفی و علمی مثل فضا و زمان و دیگرها را نیز معبود پنداشتند . این مذهب یزدان پرستی و توحید فیلسوفانه و دانشمندانهٔ

که شت زرتشت در گاتهای خود تلقین کرده است و نه از منهٔ خالقهٔ ملحقات یعنی پرستش و عبادت طبیعیات مانند عبادت ویدهنود پیدا کرد - پس هیچگاه عبادت ما خلق را برابر به همسر پرستش اهورمزد نمی پنداشتند ✤

در حکایت دیوان

(۲۵۴) چنانکه بحث و درس طبیعیات و حرمت صفاتِ حسنه در زمان ما بعد گاتها موجب حدوث عقیدهٔ امشاسپندان و ایزدان و روانان و فروهران و جز آن شد همان وش در جنب و بقصد آنان چند وجوداتِ قبیحات موهوم مثل دیوان و دُرجان و جادویان و پریان و غیره را که همی پنداشتند فاعلات انواع و اقسام شنایع جسمانی و خلقی اند آفریدند بطوریکه اهورمزد سرور کلّ محسنات و فیوضات عالم جسمانی بود - اهرمین را

رئیس همه بدیها و اصل تیرگی و عداوت و گناه و بزه و زشتی می انگاشتند
＊ بمرور دهور اینگونه عقیدهٔ ثنویّه بیشتر در ضمایر ایرانیان و آیین
جای کرد و انواع قبایح صورت زیردستان اهرمن گرفته
درجات و مراتب آنها مقرّر شد ＊ چون عناد و تناقضت
فیمابین ایرانیان و دیگر اقوام ایرانی و جز ایرانی غلبه کرد
خدایان کشورهای جز ایرانی را موکّلین اقسام ذمایم طبیعی
و اخلاقی خوانده منفور و مبغوض ایرانیان گشته پیکِ دُوزخ
شدند ＊ بعض آیات مقدّسهٔ گاتها و کتاب اوستا را دعوات
اخراج دیوان مؤثّر دانند . اِندَر شَئوُرِه و ناسَتیَ و جز آن
خدایان و یدهنود را در اوستا بپرده نکوهیده داشته است
. بهمین گونه دیوانی که پرستش آنها در مازندران و گیلان دایر
بود و مبغوض ایرانیان شدند ＊ دیوان ماده را عموماً دُرُجان

گویند و دَرُج مشتق است از دُرُج یعنی آسیب رسانیدن که مطابق
دُرُه است در سنسکرت * درازمنهٔ مابعد در پارسی معنی دروغ
پیدا کرد - بدترین این خبیثات دُرُج نَسُش است که بیخ همه گون
دروهای مرده و پلیدیهاست نیز * بُوشیاَسنتَ دیو تنبلی
و دیری است تَرُومَتَ دیو تکبّر و غرور است . زمستان
مرگناک و تباه کار را دُرِج زمستان گفتندی که باعث تهلکهٔ
نبات و حیوان میشد * اَپَوشَ دیو خشکسالی است که مانع
باران و دشمن تشتر است جادویان و پریان تابعین اهرمین اند -
جادویان نر و پریان ماده اند سبب دشمن داشتن اینها این بود
که سحر و جادو کار شان بود .

اهرمین آخشیج و دشمن اهورمزد است

ثابت مینماید. ۱ درآیهٔ ۱ هات ۱ سپنتمدگاه آمده است که
دادار اهورمزد با قدرت و حکمت کاملهٔ خود بتوسط منش سودمند سبب
اندیشه و کردار و گفتار بهترین از پاکی یا درستی و همه گی بدهد. درین مقام
منش سودمند یعنی سپنامینو عبارت از منش خوب وهمن
باشد- فلهذا گنامینو اهرمین بدل از اکومن یعنی بدمنش است.
۲ از روی علم زبان نیز همین مقصود به ثبوت می پیوندد چراکه گنا
مترادف اکو و مینو مطابق من میباشد. ۳
درصورتی که سپنامینو یا وهمن یکیست ممکن نیست که با اهورمزد هم یکی
باشد- چه درگاتها اهورمزد را پدر وهمن گفته است و ازین جهت
جدا است از وی. پس بدین رهگذر چون اهرمین همان اکومن بوده
ضد سپنامینو یا وهمن است نتواند دشمن هرمزد باشد مگر ضد سپنا
مینو است که وهمن باشد و وهمن بعبارت مستعاره پسر هرمزد است

نه خود هرمزد - پس واضح است که پارسیان بدو فاعل قائل نباشند .

۴ ؎ در اوستا و نامهای واپسین پارسیان آمده است که بهشت

در تیول وهمن بوده اهرمین مالک جهنّم است . روانان مُردگا

ایشان پذیرند وهم دوار روانان بنگرند ولکن مذکور شده که

هرمزد را کسی نتواند دید حتّی ملائکه از مشاهدهٔ جمالش محروم اند .

ازین فرگفت هم مبرهن و محقّق شد که اهرمین دشمن وهمن است

نه اورمزد که برتر و فراتر از هردو باشد . ۵ در های نوزدهم [۱۹]

یزشن بقوله تعالی میفرماید که " از دو گوهر - آن یکی سودمند به همه گروه

پاکان گفت " ازینجا معیّن گردد که اورمزد و سپنا مینو که مینوی سودمند

است یکی نیستند پس از وی جدا است . درینصورت اهرمین ضدّ هرمزد

نباشد .

جبر و اختیار

(۲۵۶) در تفسیر پهلوی و نَدیداد نمونهٔ خوبی از فیلسبابت بدست
می آید - در آنجا مسطور است که "زن و فرزند و خواسته و فرمانروائی
از بخت باشد - همه چیز دیگر از کار و کوشش است - هر خوبی
که در بخت نباشد هرگز بمردم نرسد - آنکه در بخت باشد بدو رسد
پس بکوشش از گناه کردن هرچه در بخت او باشد از و دور شود
- هر رنجی که در بخت آدم باشد بکوشش دور تواند شد - اگر
کسی بزه کار شود - رنجهای تازه بهرهٔ او شود" شاهرش
شرح پهلوی پرگرد پنجم و ندیداد است . ازین فقره نیز واضح و
روشن است که چنین ظنون و تدابیر و حذاقت اثر شارحین
هم غالباً بعقیدهٔ خالصهٔ زرتشتی و اختیار گرایش دارد نه
باعتقاد جبریه ٭

اوستاهای باآئین

(۲۵۷) اوستاهائی که آئین بهمراه دارد و موبدان فقط درادای آن مفتخر باشند اوّل یزشن است . معتقدند که خواندن یزشن و ویسپرد باهم ثوابی عظیم دارد امّا چون با وندیداد آمیخته بخوانند اثر و کرفهٔ آن افزون تر گردد و دوّم درون یا واج و عائی است و آن شش های یزشن را جدا کرده برلوک و روغن گوسپند و میوه و آب خوانند و آنرا ایشته گویند ـ کرفهٔ این باندازهٔ یزشن نباشد حسب المعلوم در هنگام اوستاده تن از موبدان آئین خواندن وندیداد و ویسپرد بجای آوردندی ـ ولکن فی زماننا دو تن موبدان ادای این عمل کنند ـ یکتن زود زوتا و یکی فرا سپی رتش باشد زود خوانندهٔ بزرگ و راسپی بردست ویست ـ لیک درون یا واج فقط یک موبد موددی سازد . ۳ میزد است و این آئین چنان باشد که بر پارهٔ زمین پاکیزه و پارچهٔ

سپید شسته و پاک گستروه میوه و می و شیر و گل نهاده دو مؤبد نشستن

آغازند هرگاه دیگر مؤبدان و بهدینان هم انبازی درین آئین کنند

ممنوع نباشد . ۴ ستوم است و این آئین آنست که مؤبدی

های بیست و ششم نزشن را بر غذای مطبوخ خوانده لیشته کند و و این

این آئین نیست . درگاه آئین ها که مذکور داشتیم از نزشن گرفته

تا ستوم حضور آتش لازم است که در مجمر کلانی افروخته صندل

و لبان و عود و غیره بر آن بسوزند . همه آئین هائی که نشستن درون

که قسمی از نان تنک باشد همراه دارد باید در میان پاوی بیزند و

پاوی خطوط مربع مستطیل باندازه یک دو گره ژرف اند که در زمین

جداگانه بکشند و باندرون خطوط مسطوره بغیر از مؤبد عامل کسی راه

ندارد . ۵ نیایش و یشت است اینها بهرهای اوستا یند و مؤبدان

و بهدینان ادا توانند کرد و هیچ آئین همراه ندارند . مگر در ایام قدیم

برفراز کوهها یشت میخوانده اند و آئین و هدیه بمعیت داشته است
بعض احیان بر زمین بلند هم قرائت یشتها مینموده اند ـ هیرودوتس
در کتاب خود در آداب نماز و طاعت ایرانیان شرحی نوشته است
و آن تفصیل او رجوعش بدین یشتهاست ء نیرنگ کشتی است
که بستن و گشادن بند دین است بر میان بر روی سدره پس
از شستن دست و روی و پای بآب پاک و این شستن را
پادیاب خوانند و بعربی وضو و بپارسی کنونی آبدست نامند
ـ بستن کشتی و پوشیدن سدره فریضه هر زرتشتی بوده روزی چند
بار باید کشتی نو کنند ۞ سا دعای اکل طعام است که زرتشتیان
از روزگار پیش تا کنون پیشه داشته اند و ستای خوراک
سه گونه باشد بزرگ و میانه و کوچک اما دعای اعظم مخصوص
موبدان است که در گاه کردن برخی کارهای دینی بخوانند ۰

دعای وسط هر شخص که مذهب زرتشتی دارد میتواند قضا نماید ولی امروزه رسم شده است که هرگاه در انجمنی بخواهند طعام را برای چاشنی انجمنیان پیشه کنند آن دعا را قرائت کنند ـ دعای اصغر عموماً در گاه خوردن میخوانند .

آلاتِ نامیِ کار و آئینِ کیش

(۲۵۸) ۱ برسم است که شاخهای نوعی از درخت بوده است امّا در ازمنهٔ مابعد که تحصیل آن متعذّر گردیده در عوض آن تارهای فلزّی ترتیب داده مستعمل میکنند و عدد برسم سه الی سی و پنج باشد و در هر کاری در شمار تارها فرق نهند و هنگام عمل موبد آنها را بدست چپ گیرد ۲ ماهروی است که سه پایهٔ کوچک الوِ خشستی و شاخهای هلال صورت دارد که برای نهادن برسم باشد در حالی که موبد بدست ندارد ۳ هاون است

که بکار کوفتن هوم آید و از فلزات سازند - ۴ تشت است

که رکابی نه سوراخی فلزی بوده بجهت پالودن پراهوم بکار

آرند - غیر ازاینها جام و طبق و دیگر ظروف متفرقه برای گرفتن

و نهادن آب و شیر و هوم نیز هم میباشد .

آتش

(۲۵۹) ۱ آتش دادگاه باشد و این را بلاتفاوت

موبدان و بهدینان بدست گیرند و کار فرمایند و در خانهای

مردم باشد پس جد دینان را نگذارند دست بدان رسانند و در

کار و آئین استعمال نمایند و در آتشکدها باشد ۲ آتش آدران

چنان پاکست که بغیر از موبدان پاک هیچ مردم بدان دست نکنند

و برای تطهیر و تحریمش آئین مخصوصی هست - از شانزده جای

و یا بیشتر مانند کورهٔ آهنگران و زنگ زران و کوزه گران و غیره

آتش گرفته جمع کنند . بعد بآداب معیّنه آنها را یکجا طاهر و نیشته کنند
و پس از آن در جای مخصوص پاکی بنشانند و توجه کامله در حفظ آن نمایند که
فروزان بماند و منطفی نگردد ۳ آتش بهرام است که افضل و اعلی
باشد تخت نشین کردن آن زحمات و اخراجات گزاف داشته تا
یکسال بلکه بیشتر نشست و نیزش باآئین لازم دارد . چنانکه گفته آمد باید
از مقامات متعدّده نیران فراگیرند و آتش برق را مزید همه کنند مراسم
کثیره برای تطهیر آنها درکار است که اگر بیان شود سبب تطویل
کلام است . آخرالامر جمیع آتشان فراهم کرده را یکجا
نموده درکانون بزرگی آرام دهند . این نار مقدّس را جاوید
برافروخته دارند . تباهی و انطفای آنرا پارسیان آسیب
بزرگی شمارند . مؤبدان بسیار پرهیزگار که ظاهراً و باطناً متّقی
باشند شبانروز بپاس آن پردازند . آتش ورهرام جایش هرکجا که

سنگی یا مجمرهٔ سیمین یا زرین یا رویین باشد و هیمهٔ خشک و عیدان معطر خوراک دهند موبدان چون برابر آتش ادای مراسم نمایند بپدان یعنی نقاب دهن خود را مستور سازند تا از دم و غلیز و هرچه از دهان ایشان برآید آتش آلوده نگردد و این پدان در ادای مراسم دیگر هم استعمال کنند .

دخمه



﴿ ۲۶۰ ﴾ دوسابهائی فرامجی کراکا در جلد اوّل کتاب تواریخ پارسیان آورده است که در اندرون دخمه پهنهٔ گردی هست که تقریباً دورهٔ آن سیصد پی بوده تماماً با تختهٔ سنگهای بزرگ مفروش و منقسم بسه رسته جای پاوی نام از برای اموات هست . چون در هر رستهٔ مزبوره پاوی هم شماره باشد پاوی های بیرونی از آن اندرونی بزرگتر باشد پاوی های پیش دیوار دخمه برای

مردان و پاوی های میانی برای زنان و پاوی های آخری
بجهت بچگان باشد - پاوی ها را بدیوارکهای یک گرهی در پهنا از هم
جدا نموده جویهای خورد در پاویها کنده اند که آنچه خون وریم وجز
اینها از مردار برآید و آب باران از آن ممر بقعر وهندهٔ برود وهندهٔ
مغاکی است درمیان دخمه که بسنگ مفروش است چون نعش
بالمرّه از گوشت و پوست تهی شده از تابش آفتاب و تاثیر هوا کاملاً
خشک میشود استخوانها را در توی مغاکِ میانی ریزند تا بدور داود
خاک شود - و توانگر و درویش بگاه مرگ یکسان باشند در ته
مغاک در اطراف اربعهٔ آن از زیر دیوار گرفته چار چاه کنده تا بیرون
حصار دخمه برند و در دهنهٔ هر چاه زغال و شن ریزند
تا موادّ نعش تصفیه شده بیرون شود و ارض الهی را پلید نسازد
قعر چاهها نام برده پنج الی هفت پی ژرف است که موادّ

پالوده را فرو کشند و درته آنها شن و سنگشت ریزند. و حجمها را کلاً یکسان سازند فامّا در بزرگی و کوچکی آنها تفاوت بوده و هست"

نامهای روز و ماه و گاه و سال و گهنبار و غیره

(۲۶۱) نام پنج گاه روز ۱ اشهین از سپیدهٔ دم بامداد تا برآمدن آفتاب ۲ هاون از طلوع تا ظهر ۳ رپیتون از ظهر الی بعد از ظهر ۴ ازیرن از بعد از ظهر تا نمودار شدن ستارگان ۵ ایویسروتریم از نمودار شدن ستارگان تا سپیدهٔ دم بامداد است.

نامهای سی روز ماه ۱ هرمزد ۲ بهمن ۳ اردی بهشت ۴ شهریور ۵ اسپندارمد ۶ خورداد ۷ امرداد ۸ دی بادر ۹ آذر ۱۰ آبان ۱۱ خورشید ۱۲ ماه ۱۳ تیر

تشتر ۱۴ گوش ۱۵ دی بمهر ۱۶ مهر ۱۷ سروش ۱۸ رشن ۱۹ فروردین ۲۰ بهرام - ورهرام ۲۱ رام ۲۲ باد - گواد ۲۳ دی بدین ۲۴ دین ۲۵ ارد - ارش وانگ - اشِشونگ ۲۶ اشتاد - ارشتاد ۲۷ آسمان ۲۸ زمیاد - زامیاد ۲۹ مارسپند - ماراسپند - مانتره سپند ۳۰ انارام - انیران ❊

نامهای دوازده ماه سال ۱ فروردین ۲ اردیبهشت ۳ خورداد ۴ تیر ۵ امرداد ۶ شهریور ۷ مهر ۸ آبان ۹ آذر ۱۰ دی ۱۱ بهمن ۱۲ اسپندارمد - سپندار ❊ نامهای دوازده جشن ۱ فرورویان در روز نوزدهم از ماه نخست ۲ اردی بهشتگان در روز سوم از ماه دوم ۳ خورداد گان در روز ششم از ماه سوم ۴ تیرگان - تیریان در

روز سیزدهم از ماه چهارم ۵ اَمَردادگان در روز هفتم از ماه پنجم ۶ شهریورگان در روز چهارم از ماه ششم ۷ مهرگان در روز شانزدهم از ماه هفتم ۸ آباگان - آبانگان - آوا گان - آوانگان در روز دهم از ماه هشتم ۹ آذرگان در روز نهم از ماه نهم ۱۰ دیگان در روز هشتم و پانزدهم و بیست سوم ماه دهم ۱۱ بهمگان در روز دوم از ماه یازدهم ۱۲ اسپندارمدگان در روز پنجم از ماه دوازدهم جشن اسپندارمدگان را جشن برزیگران هم خوانند ٭

نامهای شش چهره گاهنبار که اعیاد فصول سنه اند ۱ میدیوزرم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه دوم ۲ میدیو شم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه چهارم ۳ پتیش هیم از روز بیست و ششم الی سی ام ماه ششم ۴ ایاثرم از روز بیست و ششم الی سی ام

ماه هشتم ۵ میدیاریم از روز دوازدهم الی شانزدهم ماه دهم ۶ همس پتمیدیم درپنجه وه که پنج روز انجام سال اند۰

معانی اسمای اعیاد فصول سته مع صفات هریک ۱ میدیو زرم وسط ربیع در نصف کرهٔ شمالی که شیره در رستنی پیدا شود- ۲ میدیوشیم وسط الصیف که هنگام درو باشد ۳ پتیش ههی هنگام چیدن و دست آمدن میوه وحبوبات ۴ ایاثریم هنگام بندکردن سفر و هشتن نرگاو برماده گاو است ۵ میدیاریم اوان شدت برودت شتا ۶ همس پت میدیم حین مساوات لیل و نهار در آخر سنه که مراسم مقدسه دینی ادا کنند۰

مراسم وآداب جنازه و میت

(۲۶۲) از دمی که شخص جان بجان آفرین می سپارد تا بوقتی که بدادگاهش سپارند تا کم چهار دفعه سگدیدش کنند- آئین نمودن

سگ بمرده حسب الظاهر از قدیم الایام رسیده است - منبع این داب از آیهٔ ۳ پرگرد ۷ وندیداد آمده است .

(۲۶۳) پیش از شستن چیزی یا کسی که بمردار آلوده شده آنرا به نیرنگ یعنی پادیاب شاید بشویند ؛

(۲۶۴) نیز شب سروش در سه شب نخست موبد برخی در آتشکده و بخرهٔ در سرای مرده بپردازند ؛

(۲۶۵) بعد از ظهر روز سوم مرده آئین مخصوصی ادا کنند که در نزد زرتشتیان ایران بنام سِدُ و سِدُ و سِدُوش مشهور و در نزد پارسیان هند موسوم به اُتهمَن است . درین هنگام همه خویشان و دوستان و آشنایان مرده انجمن شده از برایش استغفار و استغاثه از درگاه ایزد بزرگوار کنند و بنام و نیت او بخشش و خیرات بازماندگان و دوا و خیراتیه دهند - چون

هذا رسم در کتب دین زرتشت مذکور و مأمور نیست بعض بزرگان زرتشتیان هندوستان آنرا رسم مستعار شمرده بترک رعایت آن گفته اند ٭

(۲۶۶) بروز چهارم میت هم آئین مخصوصی بجای آرند که بنام چهارم شهرت دارد - درین وقت یکدست رخت سپید پاک که باسم سدره و جامهٔ اشوداد معروف است بسته کنند و خیراتاً بموبد یا شخص معصومی دهند ٭

(۲۶۷) بروز دهم که دهه باشد و بروز سی ام که سیروزه گویند و بروز سی و یکم که روزه خوانند و بروز سیصد و شصت و پنجم که سال نامند و بروز سیصد و شصت و ششم که روزهٔ پی سال دانند مراسم و ادای چند ادا بیسارند و مخصاً از برای یاد بود میت هر سال بروزیکه وفات واقع شده است عمل و رسم مخصوصی بجای

می آورند ❊

تبصره و اعلان

امروزه جمیع زرتشتیانی که در هر خطهٔ ارض سکونت دارند باید از اهل علم پاکان شاگرد و سپاسگذار باشند از برای که علما و حکمای راسخ امریکا و اروپا بتقویت و استعانت دول متبوعهٔ خود رسائل و صحایف کثیره در دین زرتشتی در ظرف این صد سال گذشته بالسنهٔ متنوعه مثل انگلیسی و فرنساوی و المانی و روسی و لاتین و غیره طبع و نشر کرده اند و روزنامه های متعدد در خصوص کتب مذهبی با تحقیقات کامله و تدقیقات لازمه همراه در اکثر نقاط اروپا بالسنهٔ مرقومهٔ فوق چاپ میشود و دار الکتب عظیمهٔ امریکا و اروپا از نسخ قدیمه و جدیده کتب دینی و تواریخی زرتشتیان مشحون میباشد. تقریبا سی سال میشود

که پارسیان ممبئی از موبدان و بهدینان هم بجدّ و کدّ تمام در احیا و اصلاح و تحصیل و تعلیم دین و آئین و کُتب دینی خود مشغول شده و در ظرف این ده سال گذشته رسائل و دفاتر بسیار در دین پاک مازدیسنی بزبان گجراتی طبع و نشر نموده اند و این حُسن وقوع یوماً فیوم در ترقّی است و از اتّفاقات حسنه متموّلین رادی منش برای تقویت متعلّمین و استعانت مصنّفین انعام متعدّده داده اند و میدهند و ازین باعث کتابهای نغز طبع و نشر شده است و پس از این هم خواهد شد و لی افسوس است که در ایران هنوز هیچ کتاب صحیحی در دین زرتشتی تصنیف و طبع و نشر نشده است و علم کمال این دین اویژه از نظر بیگانه و بیگانه نهفته و محجّب مانده است !!

در حقیقت معنی گبر

امروزه مسلمین ایران زرتشتیان مازدیسنی کیش را عموماً گبر
و گور خوانند امّا از سبب تعصّب مذهبی و عدم تحقیقات لازمه
در کتب لغات خویش معنی این کلمه را کافر و آتش پرست نوشته
اند امّا درین خصوص خطای عظیم و اشتباه فاحش کرده اند
از یراکه پارسیان خود را مازدیسنی و زرتشتی و هرمزدی کیش
و جُد دیو خوانند از آنجائی که بغیر از عبادت و اطاعت خدا نکنند
مازدیسنی اند و چون وخشور زرتشت پیغامبر ایشان است خود را زرتشتی
شناسند و بجهة آنکه کیش خویش را فرستادهٔ خدا و موافق اوامر
الهی دانند هرمزدی کیش هستند و بسبب آنکه همیشه ضدّ بدکاران
و معاند هر گونه قبایح و شنایع آدابی و ذمایم جسمانی و نفسانی
اند جُد دیو باشند ولکن زرتشتیان ایران در وقت خواندن
همدیگر استعمال کلمهٔ گوَر و گوَره می کنند و آن بدل از گبر و گبره

باشد که معنیش مرد و پهلوان میشود فامّا گبر و گبر و مخفّف گبر هست
که بزبان هزوارش معنی مرد و گرد آید و اصل این کلمه از السنهٔ
بنی سام است که زبان کلدانی و سریانی و عبری و عربی از آن
قبیله میباشد در عربی کلمهٔ جبر مقابل و مرادف گبر است که
معنیش شاه و پهلوان میشود چون معنی کلمه عموماً مرد بوده خصوصاً
پهلوان میشود پارسیان بوقت مخاطبه همدیگر را گبر میخواندند و
بمرور ایّام تخفیف یافته گبر شد ولی اهل اسلام که از مقصود و
مخاطبهٔ پارسیان و اصل معنی کلمه اطّلاع نداشته لوازم تحقیقات
نیز بجای نیاوردند پندار کردند که گبر اسم انگروه پاک است و
مرد و زن اینقوم را بلا تفاوت گبر خواندند و در گاه تصنیف
صحایف لغات هم معنی کلمه را ظنّ خود آتش پرست و کافر نوشتند
اگر بمعنی اصل کلمه نگاه کنیم باید زرتشتیان بدین اسم گبر مباهات

کنند که بیگانه کیشان او شانرا مرد و پهلوان و شاه میخوانند پس آنجائی که
امروزه مسلمین بعقیدهٔ خود معنی گبر وه بدین کلمه اطلاق مینمایند زرتشتیانرا
قبول این اسم شاق و دشوار میباشد فامّا خود آشکار است که پس
از دریافت جان سخن ولغت حقیقی این کلمه گوینده و شنونده از
یکدیگر خوشنود بلکه راضی بوده و میدانند که این اسم اسم بزرگ
و نام شایسته میباشد .



خاتمه



مخفی نماناد که پس از شکست سلطنت ساسانیان و فرار پارسیان
ایران بهندوستان و اتلاف و تباهی بازماندهٔ زرتشتیان
در ایران دربدر و جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت اقدس همایون
شاهنشاه دادگستر رعیّت پرور السّلطان ابن السّلطان ابن
السّلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ناصر الدّین شاه

قاجار خلد الله ملکه و دولته الی آخر الادوار رؤسا و بزرگان
زرتشتیان در هندوستان برای تقویت و امداد و بقیه السیف
زرتشتیان در ایران و سرپرستی و رسیدگی باحوال اینگروه
در بمبئی انجمنی تشکیل داده دانای عصر و یگانه وقت مرحوم مانکجی
صاحب ابن مرحوم لیمجی را بوکالت خود با لوازم شایسته
بدربار معدلت شاهنشاه ایران فرستادند آنمرحوم تا سی و
هفت سال تمام در ایران مانده از برای پیشرفت و ترقی باز
ماندگان ایران راهنمائی های شایسته بپارسیان هندوستان
کرده تا بعدالت شاهنشاه ایران و مراحم اولیای اینده ولت
جاوید مدت اصلاحات لازمه شامل حال گروه مازدیسنان
در ایران گردیده از برای این قوم علاوه از دیگر ترتیبات شایسته
دبستانی چند که مایه پیشرفت و باعث عمده ترقی اینقوم است

از وجه خیراتیهٔ پارسیان هندوستان و ایران در طهران و یزد و کرمان
که از شهرهای ایران است ترتیب یافته بر پا شد که امروزه
قریب پانصد نفر اطفال این ملّت در دبستانها مشغول تحصیل و تربیت
میباشند پس از رحلت مرحوم خلد قرار مانکجی صاحب انجمن اکابر
صاحبان هندوستان فرزانهٔ هوشمند مستر کیخسرو جی خان صاحب
را که اصلاً ایرانی و تربیت شدهٔ هندوستان بود بوکالت خود
منتخب گردانیده بپای تخت ایران مینویسانش فرستادند که
آن مرحوم هم مدّت توقّف بنا بمراحم و توجّه امنا و اولیای
دولت فیروزی آیت ایران حسن خدمت در مأموریت خویش نموده
بشور و همراهی پارسیان ایران در دار العبادهٔ یزد که مرکز زرتشتیان
است باذن و اطّلاع اولیای دولت ابد مدّت و علماء و اعیان
و اشراف مملکت در تحت حمایت انجمن سرکار اکابر صاحبان هندوستان

انجمنی بنام (انجمن ناصری زرتشتیان یزد) مشتمل بر بیست و هشت
اجزاء و قوانین و ضوابط متعدده بنیاد نهاده و رتق و فتق جمیع
امورات زرتشتیان ایران را منحصر بدان انجمن و اکثریت آرا نموده
اسباب بایسته بجهت پیشرفت بازماندگان در ایران فراهم آورده
پس از رحلت آن مرحوم که در کرمان اتفاق افتاد انجمن اکابر صاحبان
هندوستان چنانکه رسم ممالک متمدنه است بطرز و رسم
مخصوصی سیمین وکیلی که ممتاز الاقران و در امتحان از دیگر داوطلبان
سرآمد بوده ادیب یگانه و فرزانه زمانه اند اعنی شت اردشیر
جی صاحب خلف رحمت پناه ایدلجی را بوکالت خود برگزیده بسر
پرستی زرتشتیان ایرانش بپای تخت شاهنشاه نامدار کامگار
فرستادند و معزّی علیه پس از یکسال و نیم توقف در پای تخت و
موزد مراحم امنا و اولیای دولت ابد مدت گردیدن محض سرپرستی

همکیشان خویش بیزد آمده روزی در انجمن محترم ناصری زرتشتیان یزد
درضمن مذاکرات و تدابیر اصلاح حالات بازماندهٔ زرتشتیان
در ایران صحبت از خوبی و پسندیدگی این کتاب مستطاب که بانگلیسی
تصنیف و طبع و نشر گردیده است بمیان آورده فرمودند که
هرگاه این نامه بپارسی ترجمه و زینت افزای عالم مطبوعات گردد
اطلاع شایسته از شریعت پاک حضرت اشوی زرتشت عاید
حال پارسی زبانان خواهد گردید و تا یکدرجه حقیقت یزدان پرستی
و خداشناسی پارسیان بر کسانی که غیر ازین می پندارند معلوم و
منکشف خواهد گردید اعضا و ارکان حاضرهٔ در انجمن که نام نامی
و اسم گرامی شان در صفحات جداول آتی میآید محض اعانه
بطبع و نشر آن بموجب تفضیل در جداول هر کس کتاب موصوف
را پیش خرید نموده وجه آنرا پیشکی دادند پس آنگاه جناب مغربی علیه

ترجمهٔ کتاب مزبور را بعهدهٔ ماستر خدابخش بهرام خداداد رئیس یزدی نرسی آبادی و استنساخ و مقابلهٔ آنرا بعهدهٔ استاد جوانمرد ابن مرحوم شیرمرد ابن نوذر محلتی و استاد کیومرث ابن وفادار ابن اردشیر خرمشاهی که معلمین دبستانهای دهشنی در یزد میباشند واگذار فرمودند بحمد الله تعالی معلمین سه گانه هم خدمت خود را حق القوة والاستطاعت بجا آورده بنا بتقویت و همراهی انجمن محترم ناصری زرتشتیان یزد و دیگر زرتشتیان و صاحب خیران که هذا کتاب را قبل از طبع و نشر پیش خریده نموده وجه آنرا برای چاپ شدن پیشکی دادند این کتاب مستطاب در بندر معموره بمبئی زینت افزای عالم مطبوعات گردید بالله

التوفیق و علیه التکلان

تم الکتاب

الحمد لله و المنّة که هذا کتاب مستطاب گلدستهٔ چمن آئین زرتشت مترجمهٔ

ماستر خدابخش ابن بهرام خداداد رئیس یزدی در بندر معمورهٔ بمبئی

بسعی و اهتمام احقر مهربان پور بهرام خداداد رئیس امداد

و اعانت اصحاب خیر و مردمان نیک خواه حلیهٔ طبع پوشید

امیدوارم از مضامین صحیحه و رموز لطیفه و نکات نادرهٔ آن عموم

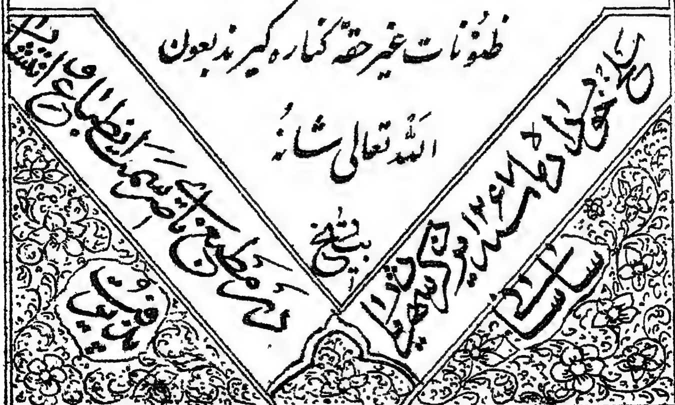
ناس خصوصاً زرتشتیان ایرانی نژاد بهرهٔ وافی برگیرند

و شرایع مقدس و رموز صحیحهٔ زرتشتیگری و حقائق ایزدپرستی

مهدینیان بر جمیع مردمان صفحهٔ ارض هویدا و آشکارا شده از

ظنونات غیر حقه کناره گیرند بعون

الله تعالی شانه



اسامی صاحب خیرانی که این گرامی نامه را در یزد پیش از چاپ شدن خریده اند

اسامی صاحب خیرانیکه اجزاء و ارکان انجمن ناصری می باشند

جناب فخامت نصاب شت اردشیرجی صاحب ابن مرحوم ایدلجی	۱۰ جلد
مجامد نصاب ارباب رستم ابن مرحوم مهربان رستم	۲۰ جلد
دهش پیشه ارباب کیخسرو ابن مرحوم مهربان رستم	۲۵ جلد
خیرخواه به اندیش ارباب گودرز ابن مرحوم مهربان رستم	۵۰ جلد
نیکی اندیش ارباب شهریار ابن مرحوم بهرام مهربان کیقباد	۲۰ جلد
به اندیش سروشیار ابن مرحوم بهمن نوذر	۸ جلد
خیراندیش سهشریار ابن مرحوم بهمن شهریار	۱۰ جلد
خیراندیش رستم ابن مرحوم مهربان بامس	۱۰ جلد
خیراندیش رستم ابن بهرام شهریار	۱۰ جلد

خیراندیش نوشیروان ابن مرحوم شهریار رستم	۶ جلد
خیراندیشان ولدان مرحوم شاهجهان مهربان	۶ جلد
خیراندیش رستم ابن مرحوم خدامراد بامس	۶ جلد
خیراندیش خسرو ابن مرحوم مهربان جمشید اله آبادی	۸ جلد
خیراندیش کیخسرو ابن مرحوم خداداد جمشید	۵ جلد
خیراندیش بهرام ابن مرحوم مؤبد جمشید اردشیر	۵ جلد
خیراندیشان بهمن و رستم ولدان مرحوم جمشید گشتاسب	۶ جلد
خیراندیش خدامراد ابن مرحوم رستم پولاد	۵ جلد
خیراندیش فریدون ابن مرحوم استاد خسرو اردشیر	۶ جلد
خیراندیش بهرام بهمن جمشید مریابادی	۴ جلد
استاد جوانمرد ابن مرحوم شیرمرد نوذر	۲ جلد
استاد کیومرث ابن وفادار اردشیر مهر جم خرّم شاهی	۲ جلد

استاد اسفندیار ابن مرحوم خورسند اردشیر مهر جم خرمشاهی	۲ جلد
استاد مهربان ابن بهرام خداداد رئیس نرسی آبادی	۴ جلد
خیراندیش خدابنده ابن مرحوم بهمن رستم	۱۰ جلد

اسامی صاحب خیرانی که خارج از انجمن می باشند

خیراندیش رستم ابن مرحوم بهرام مهربان کیقباد	۱۰ جلد
خیراندیش رستم ابن مرحوم دینیار هرمزدیار	۶ جلد
خیراندیش اسفندیار ابن مرحوم بهمن بهرام	۴ جلد
خیراندیش اسفندیار ابن مرحوم مؤبد بهرام مؤبد ماونداد	۴ جلد
خیراندیشان رستم و هرمزدیار ولدان مرحوم کیان هرمزدیار خرمشاهی	۶ جلد
خیراندیش خدابخش ابن مرحوم بهمرد نرسی آبادی	۴ جلد
خیراندیش جمشید ابن مرحوم مهربان رستم	۴ جلد
خیراندیش خداداد ابن مؤبد اردشیر مؤبد خدابنده	۳ جلد

خیراندیش فریدون ابن مرحوم بهمن جمشید	۴ جلد
خیراندیش خسرو ابن مرحوم فریدون بنذار	۴ جلد
خیراندیش اردشیر ابن مرحوم بهمن اردشیر	۴ جلد
خیراندیشان ولدان مرحوم پولاد تیرانداز خرمشاهی	۳ جلد
خیراندیش پولاد ابن مرحوم اسفندیار شهریار	۳ جلد
خیراندیش هرمزدیار ابن مرحوم بهمن شهریار	۲ جلد
خیراندیشان ولدان مرحوم کیخسرو کاوس کلانتر	۶ جلد
مرحوم رستم ابن مرحوم اسفندیار جمشید	جلد
خیراندیش استاد رستم ابن مرحوم نوشیروان آبادان شریف آبادی	۳ جلد
خیراندیش خورسند ابن مرحوم بنذار نوشش آبادان شریف آبادی	جلد
خیراندیش ملا اسفندیار ابن خورسند تیرانداز کوچه بیوکی	۲ جلد
خیراندیش رستم ابن مرحوم بهرام سروش باباخدائی تفتی	۲ جلد

خیراندیش هرمزدیار ابن مرحوم خدابخش تقی بابا خندانی	جلد

اسامی صاحب خیرانی که این گرامی نامه را در بمبئی پیش از چاپ خریده‌اند

خیراندیش اورمزدیار بن مرحوم شهریار بمان کوچه بیوکی	۱۰ جلد
خیراندیش رستم پور خداداد فرامرز نرسوآبادی	۲۰ جلد
خیراندیش بهمرد بن مرحوم اردشیر رستم نرسوآبادی	۱۰ جلد
خیراندیش جمشید بن مرحوم مهربان جمشید دهنوی	۱۰ جلد
خیراندیش بهمرد پور نوشیروان بهمرد نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش بهرام بن مرحوم مهربان بهرام آذر نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش مهربان پور نوشیروان فرامرز نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش بهرام بن مرحوم مهربان بهرام گشتاسب نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش مهربان پور خدابخش شهریار نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش اسفندیار پور خدابخش روزبه نرسوآبادی	۵ جلد

خیراندیش جمشید بمرحوم شهریار نامدار هوشنگ نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش اسپندیار پور اردشیر اسپندیار نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش بمان پور مهربان بهرام آذر نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش شهریار بمرحوم مهربان بهرام آذر نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش رشید بمرحوم شهریار تیرانداز نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش رستم پور نوشیروان شهریار فریدون نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش ترک پور پولاد ترک شهریار نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش مهربان پور پولاد ترک شهریار نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش بهمرد بمرحوم آبادان بهمرد نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش دینیار پور مهربان شهریار منوچهر نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش رشید پور ماندگار شهریار اردشیر نرسوآبادی	۵ جلد
خیراندیش اردشیر خدارحم شهریار اردشیر نرسوآبادی	۵ جلد

خیراندیش مہربان بن مرحوم اسفندیار خداداد رشید نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش اردشیر بن مرحوم ظہراب اسپندیار نرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش بہمرد پور بہرام مہربان جمشید حب نرسو آبادی	۵ جلد
مرحوم نوشیروان پور شہریار تیرانداز نرسو آبادی	۳ جلد
خیراندیش بہمرد بن مرحوم نامدار ہوشنگ نرسو آبادی	۳ جلد
خیراندیش رستم بن مرحوم مہربان جمشید الہ آبادی	۳ جلد
خیراندیش نوشیروان بن مرحوم شہریار خداداد شہریار نرسو آبادی	۳ جلد
خیراندیش اردشیر بن مرحوم بہمرد خداداد شہریار نرسو آبادی	۳ جلد
خیراندیش بہمرد بن مرحوم سروش مہربان اورنگ نرسو آبادی	۲ جلد
خیراندیش خداداد پور آبادان خداداد نرسو آبادی	۲ جلد
خیراندیش مہربان پور رستم اسفندیار گشتاسپ نرسو آبادی	۲ جلد
خیراندیش رستم بن مرحوم اردشیر کی حلیم نرسو آبادی	۲ جلد

خیراندیش جوانمرد پور گشتاسب جوانمرد نرسوآبادی	۲ جلد
خیراندیش خداداد بمرحوم ماهیار خداداد شهریار نرسوآبادی	۲ جلد
خیراندیش آبادان بمرحوم بهمرد خدابخش نرسوآبادی	۲ جلد
خیراندیش بهمرد بمرحوم خسرو خداداد مهربان نرسوآبادی	۲ جلد
خیراندیش شهریار بمرحوم نوشیروان بهرام نرسوآبادی	۲ جلد
خیراندیش فریدون بمرحوم گشتاسب رستم نرسوآبادی	۲ جلد
خیراندیش دینیار بمرحوم خداداد شهریار نرسوآبادی	یکجلد
خیراندیش مهربان بمرحوم بهرام اسفندیار نامدار نرسوآبادی	یکجلد
خیراندیش ترک بمرحوم پولاد ترک کسنوی	۴ جلد
خیراندیش کیخسرو بمرحوم اسفندیار مهربان کسنوی	۲ جلد
خیراندیش بهمرد بمرحوم شهریار صاد کسنوی	۲ جلد
خیراندیش خسرو بمرحوم خدارحم صاد کسنوی	۲ جلد

خیراندیش مهربان پور نوشیروان صماد کسنوی	۲ جلد
خیراندیش شهریار بن مرحوم خدابخش آبادان کسنوی	یکجلد
خیراندیش رستم بن مرحوم خدارحم مرزبان کسنوی	یکجلد
خیراندیش شهریار بن مرحوم اسفندیار شهریار ساکن خلف خانعلی	۵ جلد
مرحوم مغفور بهرام فریدون اردشیر ساکن خلف خانعلی	۵ جلد
خیراندیش اسپندیار بن مرحوم شهریار اورمزدیار ساکن خلف خانعلی	۵ جلد
مرحومه صنمبر وحشت مهربان ساکن خلف خانعلی	۵ جلد
مرحومه ماه پرویز بنت اسفندیار شهریار ساکن خلف خانعلی	۵ جلد
بهی آئین موبد اردشیر بن موبد خدابنده ساکن خلف خانعلی	۳ جلد
مرحوم اردشیر بهمن خسرو فرود ساکن خلف خانعلی	یکجلد
خیراندیش رستم بن مرحوم بهرام مهربان بندار ساکن خلف خانعلی	یکجلد
خیراندیش خدامراد بن مرحوم کامران سروش نوروز خرمشاهی	۵ جلد

خیر اندیش گشتاسب بنمرحوم رستم خرمشاهی	۲ جلد
خیر اندیش بهرام بنمرحوم سروش رستم قاسم آبادی	۱۰ جلد
خیر اندیش کیخسرو بنمرحوم سروش رستم قاسم آبادی	۵ جلد
خیر اندیش بامس بنمرحوم بهرام بامس زین آبادی	یکجلد
خیر اندیش اردشیر بنمرحوم مهربان خسرو چمی	۵ جلد
خیر اندیشان رستم و خداداد و کاوس ولدان مرحوم گشتاسب رستم چمی	۳ جلد
خیر اندیش رستم بنمرحوم برخوردار سرد مبارکه	۳ جلد
خیر اندیش اردشیر بنمرحوم گشتاسب رستم شهریار مبارکه	۳ جلد
خیر اندیش بهمرد بنمرحوم خدامراد اورمزدیار مبارکه	یکجلد
خیر اندیش خدارحم بنمرحوم جمشید تفتی	۵ جلد
خیر اندیش شهریار بنمرحوم خداداد اردشیر تفتی	۳ جلد
خیر اندیش خداداد بنمرحوم رستم مهربان تفتی	۲ جلد

خیراندیش خدارحم بمرحوم مرزبان سلامت تفتی	۲ جلد
خیراندیش بهرام بمرحوم خدابخش بمان تفتی	۲ جلد
خیراندیش دمهر بمرحوم خدابخش بهلول اهرستانی	۵ جلد
خیراندیش بهرام بمرحوم گشتاسب اهرستانی	۴ جلد
خیراندیش شهریار بمرحوم اردشیر مندگار اهرستانی	۲ جلد
خیراندیش بهمن بمرحوم خسرو خدامراد کوچه بیوگی	۵ جلد
خیراندیش بهرام بمرحوم بهمن شهریار نوشیروان کوچه بیوگی	۵ جلد
خیراندیش نامدار بمرحوم سرخاب ماهیار کوچه بیوگی	۳ جلد
خیراندیش جوانمرد بمرحوم اردشیر بهمرد کوچه بیوگی	۲ جلد
خیراندیش مهربان بمرحوم اسفندیار بهمن خسرو کوچه بیوگی	۲ جلد
خیراندیش مهربان بمرحوم جمشید رستم دینیار کوچه بیوگی	یکجلد
خیراندیش اورمزدیار بمرحوم شاهویرکیان کوچه بیوگی	یکجلد

خیراندیش نوشیروان بنام مرحوم مهربان جعفرآبادی	یکجلد
خیراندیش شهریار بنام مرحوم کیخسرو اردشیر کی بمان جعفرآبادی	یکجلد
خیراندیش خدامراد بنام مرحوم مهربان خسرو مزرعه کلانتری	۵ جلد
خیراندیش خدابخش پور کریمان مندگار مزرعه کلانتری	۵ جلد
خیراندیش خدامراد بنام مرحوم بهرام رستم سام مزرعه کلانتری	۳ جلد
خیراندیش ماهیار بنام مرحوم گیو مرز تیرانداز مزرعه کلانتری	یکجلد
خیراندیشان نوشیروان و رشید ولدان مرحوم آبادان نوشیروان شریف‌آبادی	۱۰ جلد
خیراندیش سام بنام مرحوم فرهاد مهربان شریف‌آبادی	۵ جلد
خیراندیش نامدار بنام مرحوم چهر نامدار شریف‌آبادی	۵ جلد
مرحوم خسرو خدابخش ولی شریف‌آبادی	۳ جلد
خیراندیش اردشیر پور خسرو نوشیروان شریف‌آبادی	۲ جلد
خیراندیش بهرام بنام مرحوم دینیار سیاوش شریف‌آبادی	۲ جلد

خیر اندیش رستم بن مرحوم بهرام اردشیر ولی شریف آبادی	۲ جلد
خیر اندیش اردشیر بن مرحوم کیخسرو یادگار شریف آبادی	۲ جلد
خیر اندیش اسفندیار بن مرحوم خدابخش ولی شریف آبادی	یکجلد
خیر اندیش اردشیر بن مرحوم خدابخش ولی شریف آبادی	یکجلد
خیر اندیش رستم بن مرحوم بهمن جمشید کرمانی	۵ جلد
خیر اندیش گشتاسب بن مرحوم دینیار خدابخش رشید کرمانی	۵ جلد
خیر اندیش بهرام بن مرحوم مراد ملکی کرمانی	۳ جلد
خیر اندیش مهربان بن مرحوم رشید بهرام کرمانی	۲ جلد
خیر اندیش بهمن بن مرحوم مهراب رستم کرمانی	۲ جلد

تمت الاسامی

[illegible]